



گفتمان حقوق

دوره ۱۵، شماره ۱ (پیاپی ۲۹)،
بهار و تابستان ۱۴۰۵

زیر نظر
انجمن علمی حقوق،
جامعة المصطفى العالمية

ویرایش و صفحه‌آرایی
پیرایش قلم

نشانی وبگاه
<https://ild.journals.miu.ac.ir>

تیراژ: ۱۰۰ نسخه
قیمت: ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال
نشر: چاپخانه دیجیتال المصطفی

نشانی
مشهد، بولوار شهید مدرس،
نیش مدرس ۱، طبقه هفتم،
جامعة المصطفى العالمية،
معاونت پژوهشی

راه‌های ارتباطی
تلفن: ۰۵۱۳۲۲۱۱۸۲۱ (+۹۸)
نمابر: ۰۵۱۳۲۲۱۷۱۶۷ (+۹۸)
کد پستی: ۹۱۳۳۹۳۶۳۱۶

صاحب امتیاز: جامعة المصطفى العالمية
محل انتشار: نمایندگی جامعة المصطفى العالمية در خراسان
مدیر مسئول: روح‌الله سعیدی‌فاضل
سر دبیر: محمدرضا میرزایی

هیئت تحریریه
نایب‌علی اختری
یحیی حسین اکبری
مصباح خلیلی
عصت‌الله فرهنگ
فیروز محمدی
محمدرضا میرزایی
مه‌دی یوسفی

زمینه انتشار

این نشریه در زمینه موضوعات حقوقی منتشر می‌شود و درصدد است با ایجاد و بسط فضای علمی و پژوهشی نسبت به تحلیل، نقد و بررسی اندیشه‌های مطرح در حوزه قرآنی و طرح موضوعات و مسائل نو چاره‌اندیشی نموده و به چالش‌های فکری فراوری انسان امروز خصوصاً در جهان اسلام پاسخگو باشد.

دوفصلنامه تخصصی گفتمان حقوقی دارای مجوز نشر به شماره ۹۴/۷۵۷۷۸ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است

تذکرات

آراء و دیدگاه‌های مطرح‌شده در این نشریه لزوماً بیانگر رأی و دیدگاه نشریه نیست.
نشریه در ویرایش آثار ارسالی آزاد است.
نقل هرگونه مطلب از این نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

این نشریه در پایگاه نشریات جامعة المصطفى العالمية (journals.miu.ac.ir) و پایگاه مجلات تخصصی «نورمگز» (www.noormags.ir) نمایه می‌شود.

فهرست مقالات

تحلیل فرایند هویت‌دهی مجرمانه بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های نوین جرم‌شناسی ۳

محمدنبی اخلاقی

تحلیل تطبیقی حقوق رقابت در فقه امامیه، حقوق ایران و افغانستان ۱۹

سید محمد موسوی

مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر و تطبیقات آن بر نظام مجازات‌های اسلامی ۳۵

فیروز محمدی

تجاوز از دفاع مشروع و آثار آن در قانون ایران و افغانستان ۴۷

معصومه محسنی و محمدحنیف نظری

مجازات‌های بدنی فقه اسلامی در پرتو سزاگرایی نوین ۵۹

حبیب‌الله صالحی

مصادیق سیاست جنایی مشارکتی در قوانین جمهوری اسلامی ایران ۷۷

یحیی حسین اکبری

تحلیل فرآیند هویت‌دهی مجرمانه بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های نوین جرم‌شناسی

محمدنبی اخلاقی^۱

چکیده

هدف این پژوهش تحلیل فرآیند هویت‌دهی مجرمانه بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی با تأکید بر برخی نظریه‌های نوین جرم‌شناسی است. این مطالعه می‌کوشد نشان دهد چگونه برچسب‌زنی اجتماعی، تعاملات نمادین و واکنش نهادهای رسمی و غیررسمی می‌توانند در شکل‌گیری و تثبیت هویت مجرمانه در افراد نقش ایفا کنند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این چارچوب، نظریه کنش متقابل اجتماعی و نظریه برچسب‌زنی به‌عنوان مبانی نظری اصلی بررسی شده و در کنار آن، دیدگاه‌های نوین جرم‌شناسی از جمله جرم‌شناسی فرهنگی و نظریه فشار مورد تحلیل قرار گرفته‌اند تا ابعاد مختلف فرآیند هویت‌دهی مجرمانه تبیین شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که هویت مجرمانه صرفاً نتیجه انتخاب فردی نیست، بلکه در بستر تعاملات اجتماعی و واکنش‌های نهادهای کنترل اجتماعی شکل می‌گیرد. برچسب‌زنی منفی، طرد اجتماعی و مواجهه مکرر با نهادهایی مانند پلیس، مدرسه و زندان می‌تواند به شکل‌گیری انحراف ثانویه و درونی‌سازی نقش مجرمانه در فرد منجر شود. همچنین فرهنگ‌های فرعی، محرومیت‌های ساختاری و بازنمایی‌های رسانه‌ای در تقویت و تداوم این هویت نقش مؤثری دارند. بر اساس نتایج پژوهش، پیشگیری از تثبیت هویت مجرمانه نیازمند توجه به پیامدهای اجتماعی برچسب‌زنی و اصلاح شیوه‌های برخورد نهادهای رسمی با افراد در معرض انحراف است. اتخاذ رویکردهای حمایتی، کاهش طرد اجتماعی و تقویت برنامه‌های مداخله زود هنگام می‌تواند در جلوگیری از درونی‌شدن هویت مجرمانه و کاهش گرایش به رفتارهای بزهکارانه مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: هویت‌دهی مجرمانه، نظریه کنش متقابل اجتماعی، نظریه‌های نوین جرم‌شناسی، برچسب‌زنی.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرسه عالی علوم انسانی، حکمت و تاریخ، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.

مقدمه

پژوهش‌های جرم‌شناسی همواره در تلاش بوده‌اند تا علل و عوامل مختلفی را که منجر به بزهکاری و انحراف اجتماعی می‌شوند، شناسایی کنند. یکی از مهم‌ترین ابعاد این تحقیقات، فرآیند هویت‌دهی مجرمانه است که به نحوه شکل‌گیری هویت فرد به‌عنوان یک بزهکار در اثر تعاملات اجتماعی و تجربیات فردی می‌پردازد. هویت فردی به‌طور مستمر در تعامل با دیگران ساخته می‌شود و افراد در این تعاملات معنای اجتماعی نقش‌ها، هنجارها و رفتارهای مختلف را می‌آموزند. بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی، هویت فرد از طریق فرآیندهای نمادین، بازتعریف خود و واکنش‌های اجتماعی به‌ویژه در مواجهه با برچسب‌ها و طبقه‌بندی‌های اجتماعی شکل می‌گیرد.

نظریه‌های جرم‌شناسی مانند نظریه برچسب‌زنی و بزهکاری ثانویه به‌ویژه بر این تأکید دارند که هنگامی که فرد در معرض برچسب‌زنی و قضاوت‌های منفی قرار می‌گیرد، این برچسب‌ها به‌تدریج درونی می‌شوند و فرد نقش مجرمانه را پذیرفته و آن را به‌عنوان هویت خود می‌سازد. علاوه بر این، نظریه‌های نوین جرم‌شناسی مانند جرم‌شناسی فرهنگی و نظریه فشار، به بررسی نقش فرهنگ‌های فرعی، محرومیت اجتماعی و تأثیرات رسانه‌ها در تقویت و تثبیت هویت مجرمانه پرداخته‌اند (Ferrell, 1999; Merton, 1948). این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که جرم تنها یک انتخاب فردی نیست، بلکه محصولی است از تعاملات اجتماعی معیوب، طرد و محرومیت‌های ساختاری.

بر اساس داده‌های قبلی و پیشینی، موضوع مورد تحقیق در جرم‌شناسی، هویت‌دهی مجرمانه به‌عنوان فرایندی اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است و در بستر تعاملات فرد با دیگران شکل می‌گیرد. نظریه کنش متقابل اجتماعی بیان می‌کند که هویت فرد از طریق تفسیر نمادها، واکنش‌های اجتماعی و برچسب‌هایی که از سوی جامعه دریافت می‌کند ساخته می‌شود. در این چارچوب، نظریه برچسب‌زنی و مفهوم بزهکاری ثانویه تأکید دارند که برچسب‌های منفی اجتماعی می‌توانند به درونی‌شدن نقش مجرمانه و تثبیت آن در هویت فرد منجر شوند (Becker, 1963; Lemert, 1951). همچنین پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه جرم‌شناسی فرهنگی و نظریه فشار نشان داده‌اند که عواملی مانند طرد اجتماعی، محرومیت ساختاری، فرهنگ‌های فرعی و واکنش نهادهایی چون خانواده، مدرسه و پلیس در شکل‌گیری و تقویت هویت مجرمانه نقش مهمی دارند (Ferrell, 1999; Merton, 1948). این مطالعات بیانگر آن است که بزهکاری صرفاً نتیجه انتخاب فردی نیست، بلکه محصول تعاملات اجتماعی و شرایط ساختاری جامعه است.

هدف این پژوهش بررسی فرآیند هویت‌دهی مجرمانه از منظر نظریه کنش متقابل اجتماعی است، به‌ویژه تأثیر برچسب‌زنی و تعاملات فرد با نهادهای اجتماعی مانند پلیس، خانواده و مدرسه. در این تحقیق، سعی بر آن است که نشان داده شود چگونه برچسب‌های اجتماعی، طرد و تجربیات نهادهای کنترلی می‌توانند منجر به درونی‌سازی هویت مجرمانه در فرد شوند. نتایج این پژوهش می‌تواند به شناسایی راهکارهای پیشگیرانه و

حمایتی در کاهش بزهکاری، به‌ویژه در مراحل اولیه هویت‌دهی مجرمانه کمک کند و در نهایت به طراحی سیاست‌های اجتماعی مؤثرتر برای پیشگیری از جرم در سطح جامعه منجر شود.

اهداف تحقیق

هدف کلی این پژوهش، تحلیل فرآیند هویت‌دهی مجرمانه بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی و نظریه‌های نوین جرم‌شناسی است. این تحقیق قصد دارد تا درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و تثبیت هویت مجرمانه در افراد از طریق تعاملات اجتماعی، برچسب‌زنی و تجربه‌های مختلف نهادهای اجتماعی ارائه دهد. اهداف جزئی تحقیق عبارت‌اند از:

۱. بررسی نقش تعاملات اجتماعی در فرآیند هویت‌دهی مجرمانه و چگونگی شکل‌گیری این هویت از طریق تفسیر نمادین و واکنش‌های اجتماعی.
۲. تحلیل تأثیر برچسب‌زنی اجتماعی (مثلاً از سوی پلیس، مدرسه و خانواده) در پذیرش نقش مجرمانه توسط فرد.
۳. مطالعه تعاملات فرد با نهادهای کنترلی مانند پلیس و زندان و چگونگی اثرات این تعاملات در درونی‌سازی هویت مجرمانه.
۴. بررسی تأثیر فرهنگ‌های فرعی و محرومیت ساختاری در شکل‌گیری هویت مجرمانه به‌ویژه در جوامع با مشکلات اقتصادی و اجتماعی.
۵. ارائه راهکارهای پیشگیرانه و حمایتی برای مقابله با هویت‌دهی مجرمانه و کاهش بزهکاری در مراحل اولیه شکل‌گیری هویت فرد.

گفتار اول: بررسی نظریه‌های جرم‌شناسی

بررسی نظریه‌های جرم‌شناسی به مطالعه دیدگاه‌های مختلف درباره علل و عوامل بروز جرم در جامعه می‌پردازد. این نظریه‌ها تلاش می‌کنند توضیح دهند چرا برخی افراد یا گروه‌ها مرتکب جرم می‌شوند و چه شرایط اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی یا زیستی در شکل‌گیری رفتار مجرمانه نقش دارند. از مهم‌ترین رویکردها می‌توان به نظریه‌های کلاسیک، زیستی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اشاره کرد که هرکدام از زاویه‌ای متفاوت به تحلیل جرم می‌پردازند. بررسی این نظریه‌ها به پژوهشگران و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا راهکارهای مؤثرتری برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان طراحی کنند.

۱. مفهوم نظریه کنش متقابل اجتماعی

نظریه کنش متقابل اجتماعی، رویکردی جامعه‌شناختی است که بیان می‌کند هویت و رفتار افراد در بستر تعاملات روزمره اجتماعی و از طریق تفسیر نمادها و واکنش دیگران شکل می‌گیرد. افراد در فرآیند تعامل، معناها را می‌سازند و بازتعریف می‌کنند و این کنش‌ها مبنای شکل‌گیری نقش‌های اجتماعی و هویت فردی است (Blumer, 1969; Mead, 1934).



به عبارت دیگر، خشونت و بزهکاری اغلب نتیجه تعاملات خاص بین افراد در موقعیت‌های اجتماعی خاص است، نه صرفاً نتیجه ویژگی‌های فردی یا ساختارهای کلان اجتماعی. یعنی مجرمان در پاسخ به رفتار، تهدید یا تحریک دیگری دست به کنش می‌زنند و رفتارهای خشونت‌آمیز، اغلب در یک چارچوب تعاملی و واکنشی شکل می‌گیرند.

۲. مفهوم هویت‌دهی مجرمانه

هویت مجرمانه مفهومی در حوزه جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی است که به درک و پذیرش نقش «مجرم» به‌عنوان بخشی از هویت فردی و اجتماعی اشاره دارد. این هویت معمولاً در نتیجه فرآیندهای اجتماعی مانند برچسب‌زنی، طرد اجتماعی و تعامل با نهادهای کنترلی شکل می‌گیرد. زمانی که فرد توسط جامعه، خانواده، نهادهای رسمی یا رسانه‌ها به‌عنوان مجرم شناخته و برچسب‌گذاری می‌شود، این برچسب می‌تواند بر درک فرد از خود اثر بگذارد و به تدریج نقش مجرمانه را درونی سازد. بر اساس نظریه برچسب‌زنی (Becker, 1963) و بزهکاری ثانویه (Lemert, 1993)، هویت مجرمانه از انحراف اولیه فراتر می‌رود و در پاسخ به واکنش‌های اجتماعی، فرد وارد چرخه‌ای از انزوای اجتماعی و پذیرش نقش مجرمانه می‌شود.

عوامل فرهنگی، ساختاری و روانی نیز در تقویت این هویت نقش دارند؛ برای مثال، زندگی در محله‌های جرم‌خیز، نابرابری اقتصادی، تجربه زندان و قرار گرفتن در فرهنگ‌های فرعی مجرمانه می‌توانند این هویت را تثبیت کنند. در مجموع، هویت مجرمانه محصولی پویا و اجتماعی است که در بستر تعاملات و شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد و می‌تواند به تکرار جرم و بازتولید انحراف بینجامد (Becker, 1963).

۳. نظریه کنش متقابل اجتماعی

نظریه کنش متقابل اجتماعی یک رویکرد بنیادی در جامعه‌شناسی است که بر تأثیرات تعاملات روزمره افراد بر شکل‌گیری هویت‌ها، معناها و رفتارها تأکید دارد. این نظریه از ایده‌های جورج هربرت مید و هربرت بلومر سرچشمه می‌گیرد و معتقد است که افراد در فرآیند تعاملات اجتماعی، از طریق تفسیر نمادها و واکنش‌ها، معناهای مشترکی از جهان اجتماعی می‌سازند (Blumer, 1969). بر اساس این نظریه، هویت فرد نه یک ویژگی ثابت، بلکه نتیجه فرآیند دائمی تعاملات و کنش‌های متقابل اجتماعی است.

در این دیدگاه، کنش‌های فردی نه تنها تحت تأثیر عوامل درونی، بلکه تحت تأثیر بازخوردهای اجتماعی نیز قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، افراد در هنگام تعامل با دیگران به‌طور مداوم بر اساس واکنش‌ها و ارزیابی‌های اجتماعی خود هویت و نقش‌هایشان را بازتعریف می‌کنند (Mead, 1934). به‌عنوان مثال، یک فرد ممکن است از طریق بازخوردهای منفی اجتماعی، مانند برچسب‌زنی به‌عنوان «مجرم»، هویت خود را تغییر دهد و به تدریج نقش مجرمانه را پذیرفته و در درون خود به آن هویت بدهد (Becker, 1963).

در نتیجه، نظریه کنش متقابل اجتماعی به‌ویژه در بررسی فرآیندهای هویت‌دهی مجرمانه کاربرد دارد، زیرا نشان می‌دهد که افراد از طریق تعاملات اجتماعی و برچسب‌زنی‌های اجتماعی ممکن است به پذیرش هویت

مجرمانه و انحراف اجتماعی سوق یابند. این نظریه بر اهمیت تأثیرات فرهنگی، نمادها و ارتباطات اجتماعی در شکل‌گیری هویت‌ها تأکید دارد.

۴. نظریه برچسب‌زنی

نظریه برچسب‌زنی یکی از نظریه‌های مهم در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات و جرم‌شناسی است که در دهه ۱۹۶۰ توسط جامعه‌شناسانی مانند هاوارد بکر و ادوین لمرت توسعه یافت. این نظریه بر این باور است که انحراف و بزهکاری نه صرفاً نتیجه رفتار فردی، بلکه بیشتر نتیجه واکنش جامعه به آن رفتار است. یعنی فرد زمانی «منحرف» یا «مجرم» تلقی می‌شود که برچسب انحراف بر او زده شود و این برچسب از سوی نهادهای اجتماعی، مانند پلیس، مدرسه، رسانه‌ها یا حتی خانواده اعمال می‌شود (Becker, 1963).

برچسب‌زنی می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک «هویت انحرافی» در فرد شود، که از آن به‌عنوان بزهکاری ثانویه یاد می‌شود. در این حالت، فرد پس از دریافت برچسب، خود را مطابق با آن بازتعریف می‌کند و نقش مجرمانه را می‌پذیرد و تکرار می‌کند (Lemert, 1951). بنابراین، نظریه برچسب‌زنی بر نقش ساختارهای قدرت و تعاملات اجتماعی در تولید و تداوم انحراف تأکید دارد. این نظریه به جای تمرکز صرف بر رفتار، توجه خود را بر واکنش جامعه به آن رفتار و تأثیر آن واکنش بر هویت فردی متمرکز می‌کند.

۵. نظریه بزهکاری اولیه و ثانویه

نظریه بزهکاری اولیه و ثانویه از جمله مفاهیم کلیدی در نظریه برچسب‌زنی و جرم‌شناسی تعامل‌گراست که نخستین بار توسط جامعه‌شناس آمریکایی، ادوین لمرت مطرح شد. این نظریه به‌طور کلی بین دو مرحله از بزهکاری تمایز قائل می‌شود: بزهکاری اولیه و بزهکاری ثانویه.

بزهکاری اولیه به رفتارهای انحرافی جزئی و پراکنده‌ای اشاره دارد که ممکن است توسط بسیاری از افراد در طول زندگی تجربه شوند، اما الزاماً به شکل‌گیری هویت مجرمانه نمی‌انجامند. این نوع انحراف معمولاً به‌صورت تصادفی و بدون پیامدهای جدی اجتماعی یا فردی رخ می‌دهد و از سوی جامعه نادیده گرفته یا با واکنشی ملایم مواجه می‌شود. در این مرحله، فرد هنوز خود را «مجرم» یا «منحرف» نمی‌داند.

اما بزهکاری ثانویه زمانی آغاز می‌شود که جامعه، نهادهای رسمی یا دیگران به فرد برچسب انحراف می‌زنند و او را «مجرم» تعریف می‌کنند. این برچسب‌زنی می‌تواند باعث طرد اجتماعی، محدودیت در فرصت‌های اجتماعی و در نهایت پذیرش نقش مجرمانه از سوی فرد شود. در این حالت، فرد با درونی‌سازی نقش مجرم، به‌طور پیوسته در رفتارهای بزهکارانه درگیر می‌شود. در نتیجه، نظریه لمرت بر این نکته تأکید دارد که واکنش جامعه به انحراف، عامل اصلی در تداوم یا تشدید رفتار مجرمانه است، نه صرفاً خود آن رفتار (Lemert, 1951).

۶. نظریه خرده‌فرهنگ مجرمانه

نظریه خرده‌فرهنگ مجرمانه از نظریه‌های جامعه‌شناختی مهم در تبیین بزهکاری جوانان و رفتارهای انحرافی گروهی است که توسط نظریه‌پردازانی مانند آلبرت کوهن، ریچارد کلارد و لوید اوهلین در دهه‌های ۱۹۵۰ و



۱۹۶۰ توسعه یافت. این نظریه بر این فرض استوار است که برخی از افراد، به‌ویژه نوجوانان طبقات پایین، به دلیل ناتوانی در دستیابی به اهداف فرهنگی مشروع جامعه (مانند موفقیت تحصیلی، شغل آبرومند و ثروت)، به سمت ایجاد یا پیوستن به خرده‌فرهنگ‌های جایگزین و گاه مجرمانه سوق داده می‌شوند. در این خرده‌فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی شکل می‌گیرد که اغلب در تضاد با ارزش‌های جامعه غالب هستند. برای مثال، رفتارهایی مانند خشونت، سرقت، نافرمانی از قانون و وفاداری گروهی، ممکن است در این گروه‌ها نشانه «موفقیت» تلقی شوند. این گروه‌ها نوعی هویت جمعی برای اعضای خود فراهم می‌کنند که در آن، رفتار مجرمانه نه تنها پذیرفته، بلکه تشویق می‌شود.

۷. نظریه کنترل اجتماعی

نظریه کنترل اجتماعی یکی از نظریه‌های مهم در حوزه جرم‌شناسی است که به‌جای تمرکز بر دلایل ارتکاب جرم، به این پرسش می‌پردازد که چرا اکثر افراد از ارتکاب به جرم خودداری می‌کنند. این نظریه عمدتاً توسط تراویس هیرشی در سال ۱۹۶۹ مطرح شد و بر نقش پیوندهای اجتماعی در جلوگیری از رفتار مجرمانه تأکید دارد. بر اساس نظریه هیرشی، هر چه پیوند فرد با نهادهای اجتماعی (مانند خانواده، مدرسه، مذهب و اشتغال) قوی‌تر باشد، احتمال ارتکاب جرم کاهش می‌یابد. این پیوندها چهار عنصر کلیدی دارند: دبستگی، تعهد، درگیری و باور. ضعف یا گسست این پیوندها موجب تضعیف کنترل درونی فرد و افزایش گرایش به انحراف می‌شود. نظریه کنترل اجتماعی برخلاف بسیاری از نظریه‌های جرم‌شناسی، فرض می‌کند که گرایش به جرم در همه انسان‌ها وجود دارد، اما کنترل‌های اجتماعی و اخلاقی مانع بروز آن می‌شوند. بنابراین، برای پیشگیری از جرم، باید ساختارهای اجتماعی تقویت شوند و افراد به نهادهای رسمی و غیررسمی جامعه پیوند یابند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴، ص. ۵۸).

۸. نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی یکی از نظریه‌های کلاسیک و تأثیرگذار در حوزه جرم‌شناسی است که ریشه در اقتصاد کلاسیک و نظریه‌های تصمیم‌گیری دارد. بر اساس این نظریه، افراد کنشگرانی منطقی و هدفمند هستند که پیش از ارتکاب هر عمل، از جمله جرم، هزینه‌ها و منافع احتمالی آن را سبک‌وسنگین می‌کنند. در نتیجه، جرم محصول تصمیمی آگاهانه است که در پاسخ به یک فرصت مناسب و با هدف دستیابی به سود، انجام می‌شود (Clarke & Cornish, 1985).

در این چارچوب، مجرم فردی است که منطلق سود و زیان را در نظر گرفته و به این نتیجه رسیده که منافع جرم بیشتر از هزینه‌های آن است. این هزینه‌ها می‌توانند شامل احتمال دستگیری، مجازات قانونی، طرد اجتماعی یا احساس گناه باشند. بنابراین، اگر فرصت ارتکاب جرم بالا و احتمال مجازات پایین باشد، احتمال وقوع جرم نیز افزایش می‌یابد. این نظریه تأکید می‌کند که افراد صرف‌نظر از موقعیت اقتصادی، اجتماعی یا روانی، توانایی تصمیم‌گیری منطقی دارند و اگر محیط اجتماعی فرصت ارتکاب جرم را کاهش دهد یا هزینه‌های

آن را افزایش دهد، انگیزه برای ارتکاب جرم نیز کاهش خواهد یافت. از این رو، نظریه انتخاب عقلانی مبنای بسیاری از سیاست‌های پیشگیرانه در حوزه عدالت کیفری قرار گرفته است. در مجموع، این نظریه بر عقلانیت رفتاری و تأثیر ساختارهای محیطی بر تصمیم‌گیری مجرمانه تأکید دارد.

گفتار دوم: هویت‌دهی مجرمانه بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی

فرایندهای هویت‌دهی مجرمانه بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی بر این فرض استوارند که هویت فرد در تعاملات روزمره با دیگران شکل می‌گیرد. زمانی که فرد در مواجهه با نهادهای رسمی یا گروه‌های اجتماعی برچسب «مجرم» دریافت می‌کند، این برچسب در تعاملات بعدی او بازتولید می‌شود و به تدریج درونی می‌گردد. طرد اجتماعی، پیش‌داوری و رفتارهای تحقیرآمیز، فرد را به سمت بازتعریف خود در چارچوب هویت مجرمانه سوق می‌دهد. همچنین پیوستن به گروه‌های منحرف یا خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه این هویت را تقویت می‌کند. بنابراین، هویت مجرمانه محصول رابطه‌ای پویا میان فرد و ساختار اجتماعی است و از طریق تفسیر نمادها، واکنش‌ها و تعاملات متقابل شکل می‌گیرد.

الف. فرایند هویت مجرمانه بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی

۱. مرحله اول: برچسب‌زنی اولیه

در نظریه کنش متقابل اجتماعی، هویت افراد نتیجه تعاملات روزمره و بازخوردهای اجتماعی است. در این چارچوب، فرایند هویت‌دهی مجرمانه نیز تدریجی و متأثر از برچسب‌هایی است که جامعه به فرد می‌زند. مرحله اول این فرایند، برچسب‌زنی اولیه است.

در این مرحله، فرد ممکن است مرتکب یک رفتار خلاف هنجار یا قانونی شود که الزاماً از دید خودش یا حتی اطرافیان، «مجرمانه» تلقی نمی‌شود. اما زمانی که نهادهای اجتماعی مانند مدرسه، خانواده یا پلیس به آن رفتار واکنش نشان می‌دهند و به فرد برچسب «خاطی»، «خطرناک» یا «مسئله‌دار» می‌زنند، اولین گام در شکل‌گیری هویت مجرمانه برداشته می‌شود. این برچسب نه فقط به عمل فرد، بلکه به شخصیت او نسبت داده می‌شود.

در این مرحله، فرد هنوز ممکن است این هویت را نپذیرفته باشد، اما با شروع طرد اجتماعی، تغییر نگرش اطرافیان و محدود شدن فرصت‌های اجتماعی، فشار روانی و اجتماعی برای پذیرش نقش مجرمانه آغاز می‌شود. به عبارتی، برچسب‌زنی اولیه نه فقط یک واکنش اجتماعی، بلکه آغاز یک «تعامل مستمر» است که در صورت تداوم، به مرحله بزهکاری ثانویه و پذیرش هویت مجرمانه می‌انجامد.

۲. مرحله دوم: درونی‌سازی برچسب

در مرحله دوم فرایند هویت‌دهی مجرمانه، فرد پس از تجربه برچسب‌زنی اولیه، وارد مرحله‌ای می‌شود که نظریه‌پردازانی مانند ادوین لمرت از آن به عنوان بزهکاری ثانویه یاد می‌کنند. در این مرحله، فرد نه فقط به دلیل یک عمل خاص، بلکه به عنوان یک «مجرم» یا «منحرف» شناخته می‌شود و این هویت از سوی اطرافیان،



نهاده‌ها و ساختارهای اجتماعی به او تحمیل می‌گردد. در واکنش به این برجسب‌ها، فرد شروع به بازتعریف خود در چارچوب هویت مجرمانه می‌کند. طرد از گروه‌های اجتماعی مثبت (مانند مدرسه، خانواده یا بازار کار) و پذیرش در گروه‌های انحرافی یا خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه، این فرآیند را تسریع می‌کند. هویت مجرمانه در این مرحله دیگر یک واکنش موقتی یا تصادفی نیست، بلکه به بخشی از خودآگاهی و نقش اجتماعی فرد تبدیل می‌شود (Merton, 1948).

از منظر نظریه کنش متقابل اجتماعی، درونی‌سازی این هویت حاصل تعاملات روزمره فرد با دیگران و تفسیر نمادهایی است که به او داده می‌شود (مانند رفتار تحقیق‌آمیز، انگ اجتماعی یا نظارت پلیسی دائمی). در نهایت، فرد به نقشی که جامعه به او داده عمل می‌کند، که همان مفهوم «پیش‌گویی خودمحقق‌شونده» است.

۳. تقویت هویت مجرمانه از طریق تعاملات اجتماعی

فرایند شکل‌گیری و تقویت هویت مجرمانه در بستر تعاملات اجتماعی روی می‌دهد؛ زیرا هویت انسانی اساساً محصول ارتباط فرد با دیگران و بازخوردهای اجتماعی است. وقتی فرد در محیط‌هایی قرار می‌گیرد که هنجارهای بزهکارانه در آن پذیرفته یا حتی تشویق می‌شود، این تعاملات به مرور موجب درونی‌سازی ارزش‌ها و نقش‌های مجرمانه در او می‌گردد.

نظریه انجمن‌های تفاضلی ساترلند بیان می‌کند که فرد رفتار مجرمانه را از طریق تماس مکرر با گروه‌هایی می‌آموزد که نگرش مثبت نسبت به جرم دارند. در چنین روابطی، نه تنها مهارت‌های بزهکارانه، بلکه «توجیهات اخلاقی» و «زبان خاص گروه» نیز منتقل می‌شود. از منظر نظریه برجسب‌زنی، تعاملات اجتماعی پس از نخستین رفتار انحرافی نیز می‌توانند هویت مجرمانه را تثبیت کنند (Becker, 1963; Lemert, 1951). هنگامی که فرد از سوی خانواده، مدرسه، رسانه یا نظام عدالت کیفری با برجسب «بزهکار» مواجه می‌شود، این هویت به او تحمیل می‌گردد و فرصت‌های بازگشت اجتماعی از میان می‌رود. فرد در واکنش به طرد و سرخوردگی، بیشتر با گروه‌های مشابه معاشرت می‌کند و در نهایت، نقش مجرم برای او درونی می‌شود.

تعاملات در محیط زندان نمونه‌ای بارز از این پدیده است. ارتباط مداوم میان زندانیان، تبادل تجربیات جرم، و تشکیل «فرهنگ زندانی» باعث می‌شود بسیاری از مجرمان تازه‌وارد پس از آزادی، هویت بزهکارانه‌ای قوی‌تر پیدا کنند. این پدیده را گاهی «دانشگاه جرم» می‌نامند.

از سوی دیگر، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نیز از طریق بازنمایی چهره‌های مجرمانه به‌عنوان قهرمان یا الگوی مقاومت، می‌توانند هویت مجرمانه را در سطح نمادین تقویت کنند. این امر به‌ویژه در میان جوانان دارای احساس بی‌عدالتی و طرد اجتماعی تأثیرگذار است.

۴. مرحله تثبیت هویت و انحراف ثانویه

در مرحله سوم، هویت مجرمانه تثبیت و بازتولید می‌شود؛ یعنی فرد نه تنها نقش مجرم را می‌پذیرد، بلکه آن را به‌عنوان بخشی از هویت پایدار خود درونی می‌کند. بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی، این مرحله نتیجه

تعاملات مداوم با محیط‌های انحرافی، نهادهای رسمی و بازخوردهای منفی اجتماعی است (Blumer, 1969). در این فاز، مجرم بودن دیگر یک رفتار گذرا نیست، بلکه فرد خود را به عنوان «مجرم» می‌شناسد و جامعه نیز این هویت را به او نسبت می‌دهد. برچسب‌زنی مکرر، طرد اجتماعی، تکرار برخورد با سیستم عدالت کیفری (مانند زندان) و عضویت در گروه‌های بزهکار، موجب تقویت این هویت می‌شود (Becker, 1963). به عبارت دیگر، تعاملات مکرر با دیگر بزهکاران، پذیرش در خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه و نبود جایگزین‌های مثبت، به نهادینه‌سازی این نقش منجر می‌شود. در نتیجه، فرد نه تنها به انجام جرم ادامه می‌دهد، بلکه آن را توجیه، تکرار و حتی آموزش می‌دهد.

از منظر جرم‌شناسی نوین، این مرحله با مفاهیمی مانند «سرمایه فرهنگی منفی» (Ferrell, 1999) و «سبک زندگی مجرمانه» در نظریه جرم‌شناسی فرهنگی نیز هم‌راستا است. جامعه با محروم‌سازی مداوم فرد از فرصت‌های بازگشت، ناخواسته در بازتولید این هویت نقش دارد. در این مرحله، «پیش‌گویی خودمحقق‌شونده» کاملاً تحقق یافته است؛ فرد همان چیزی می‌شود که جامعه از او انتظار داشته: یک مجرم (Merton, 1948).

ب. نقش نهادهای اجتماعی در فرایند شکل‌دهی هویت مجرمانه

فرآیند شکل‌دهی هویت مجرمانه تحت تأثیر تعاملات فرد با نهادهای اجتماعی مختلف قرار دارد. این نهادها می‌توانند به طور مثبت یا منفی بر رفتارهای فرد تأثیر بگذارند و در نهایت به توسعه یا تغییر هویت مجرمانه او کمک کنند. در این تحلیل، به نقش چهار نهاد اصلی اجتماعی شامل خانواده، مدرسه، نظام عدالت کیفری و رسانه‌ها در شکل‌گیری هویت مجرمانه پرداخته می‌شود.

۱. خانواده

خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که تأثیر زیادی بر شکل‌گیری هویت فرد دارد. روابط خانوادگی و شرایط تربیتی می‌توانند فرد را به سمت رفتارهای مجرمانه سوق دهند یا برعکس، او را از انحرافات اجتماعی دور نگه دارند. در برخی موارد، آسیب‌های خانوادگی مانند طلاق، سوءاستفاده‌های عاطفی و فیزیکی یا غیبت والدین می‌تواند موجب شکل‌گیری هویت مجرمانه در فرد شود. نجفی ابرندآبادی (۱۳۹۳) به این نکته اشاره می‌کند که اختلالات خانوادگی می‌تواند بر رشد شخصیت و هویت اجتماعی فرد اثر منفی گذاشته و او را در معرض رفتارهای انحرافی قرار دهد.

۲. مدرسه

مدرسه دومین نهاد مهم در فرآیند اجتماعی‌سازی فرد است. این نهاد می‌تواند نقش حمایتی یا تخریبی در شکل‌گیری هویت مجرمانه ایفا کند. در محیط‌های مدرسه‌ای که روابط اجتماعی سالم و محیطی حمایتی وجود دارد، دانش‌آموزان تمایل کمتری به ارتکاب جرم دارند. اما در مدارس با شرایط ناگوار، تبعیض، خشونت و عدم توجه به نیازهای فردی، احتمال انحراف اجتماعی بیشتر می‌شود. شجاعی (۱۳۹۲) در تحقیق خود

تأکید دارد که وجود تبعیض‌ها و فشارهای اجتماعی در مدارس می‌تواند باعث احساس طرد و انزوا در نوجوانان شود و این امر می‌تواند آن‌ها را به سمت گروه‌های انحرافی و پذیرش هویت مجرمانه سوق دهد.

۳. نظام عدالت کیفری

نظام عدالت کیفری که شامل پلیس، دادگاه‌ها و زندان‌ها می‌شود، به‌طور مستقیم بر شکل‌گیری هویت مجرمانه تأثیر دارد. بر اساس نظریه برچسب‌زنی بکر (۱۹۶۳)، زمانی که فردی مرتکب جرم می‌شود و برچسب مجرم به او زده می‌شود، این برچسب می‌تواند باعث شود که فرد هویت مجرمانه را بپذیرد و به رفتارهای انحرافی بیشتری روی آورد. زندان‌ها به‌ویژه با شرایط سخت و طرد اجتماعی که ایجاد می‌کنند، می‌توانند بر هویت فرد تأثیر گذاشته و او را بیشتر به سمت جرم و انحراف سوق دهند. محمدی (۱۳۹۶) در کتاب خود بیان می‌کند که سیستم‌های عدالت کیفری اغلب به‌جای اصلاح و بازسازی، به تثبیت هویت مجرمانه می‌پردازند.

۴. رسانه‌ها

رسانه‌ها به‌ویژه تلویزیون، سینما و شبکه‌های اجتماعی نقش پررنگی در شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد دارند. این رسانه‌ها می‌توانند تصویری اغراق‌شده و معمولاً منفی از جرم و مجرمان به نمایش بگذارند، که این امر ممکن است باعث تقلید از رفتارهای مجرمانه و پذیرش هویت مجرمانه توسط برخی افراد شود. درویشیان (۱۳۹۰) تأکید دارد که رسانه‌ها می‌توانند از طریق پوشش‌های خبری منفی یا نمایشی از رفتارهای مجرمانه، هویت‌های جدیدی برای افراد بسازند که خود را در قالب شخصیت‌های بزهکار ببینند. در همین راستا، رسانه‌ها می‌توانند الگویی برای رفتارهای انحرافی فراهم کنند و افراد را تشویق به پذیرش هویت مجرمانه نمایند.

ج. راهکارهای پیشگیرانه و کنترلی بر اساس نظریه کنش متقابل اجتماعی

۱. دوری از برچسب‌های زود هنگام

یکی از اصلی‌ترین راهکارها، جلوگیری از برچسب‌زنی اولیه است. به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی، بسیاری از افراد ممکن است رفتارهای انحرافی و موقتی داشته باشند که در صورت برچسب‌زنی اولیه به راحتی می‌توانند به هویت مجرمانه تبدیل شوند. این امر مستلزم آموزش نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، مدارس و پلیس است که به‌جای برچسب‌زنی، از روش‌های حمایتی و اصلاحی استفاده کنند. بکر (۱۹۶۳) پیشنهاد می‌کند که مداخلات اجتماعی باید بر شناسایی نیازها و مشکلات فردی تمرکز کنند، نه صرفاً بر ارزیابی رفتارهای فرد.

۲. جایگزین‌های زندان

زندان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مجازات‌ها در بسیاری از نظام‌های قضائی برای مقابله با بزهکاری استفاده می‌شود. اما این مجازات غالباً نتایج معکوس به‌دنبال دارد، زیرا می‌تواند موجب تقویت هویت مجرمانه فرد و انزوای اجتماعی او شود. به همین دلیل، جایگزین‌های زندان به‌عنوان راهکاری برای اصلاح و بازپروری افراد بزهکار پیشنهاد شده‌اند که هدف آن‌ها کاهش آثار منفی زندان و تسهیل بازگشت موفق فرد به جامعه است.

مجازات‌های جایگزین می‌توانند شامل دوره‌های کار عمومی، تحت نظر بودن، دوره‌های آموزشی و درمانی، و یا حتی نظارت‌های الکترونیکی باشند. این مجازات‌ها بیشتر بر اصلاح فرد و بازسازی روابط اجتماعی او تمرکز دارند تا صرفاً مجازات کردن او. بکر (۱۹۶۳) در نظریه برچسب‌زنی خود اشاره می‌کند که مجازات‌هایی مانند زندان می‌توانند فرد را به هویت مجرمانه شناخته شده در جامعه تبدیل کنند. اما جایگزین‌های زندان می‌توانند موجب کاهش برچسب‌زنی و فراهم آوردن فرصت‌های بازپروری شوند.

کار عمومی به عنوان یکی از جایگزین‌های مؤثر زندان شناخته می‌شود که به فرد اجازه می‌دهد تا در راستای مفید بودن برای جامعه فعالیت کند و در عین حال با اصلاح رفتارهای خود به بازگشت سالم به جامعه کمک کند. شیرر (۱۳۹۰) به نقش کار عمومی در کاهش احتمال بازگشت به جرم اشاره دارد و معتقد است که این شیوه با تقویت مسئولیت‌پذیری و تعلق اجتماعی افراد می‌تواند اثربخش باشد.

برنامه‌های درمانی و مشاوره‌ای برای افرادی که مرتکب جرم شده‌اند، به‌ویژه افرادی که مشکلات روانی یا اعتیاد دارند، جایگزینی مناسب برای زندان به شمار می‌آید. محسنی (۱۳۹۴) در پژوهشی نشان داد که بسیاری از مجرمان با مشکلات روانی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند و با ارائه مشاوره‌های روان‌شناختی و برنامه‌های درمانی، می‌توان به طور مؤثری به اصلاح رفتار و کاهش رفتارهای مجرمانه پرداخت.

نظارت‌های الکترونیکی، شامل استفاده از دستبندهای الکترونیکی یا سیستم‌های ردیابی، به عنوان راهی برای محدود کردن آزادی فرد بدون نیاز به زندان مطرح شده است. این شیوه به مجرم این امکان را می‌دهد که در جامعه زندگی کند، به اشتغال بپردازد و در عین حال تحت نظارت باشد. این نوع نظارت به‌ویژه برای مجرمان کم‌خطر و افرادی که در مراحل اولیه بزهکاری قرار دارند، مفید است.

۳. توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی

توانمندسازی اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی از جمله راهکارهای مهم در پیشگیری از جرم و بازسازی هویت مجرمانه افراد هستند. این مفاهیم بر اساس نظریه‌های اجتماعی و روان‌شناختی تأکید دارند که فراهم آوردن فرصت‌های برابر اجتماعی و اقتصادی می‌تواند به طور مؤثری به تغییر رفتارهای مجرمانه کمک کند و از تثبیت هویت مجرمانه جلوگیری کند.

توانمندسازی اجتماعی به فرآیندهایی اشاره دارد که افراد را قادر می‌سازد تا به طور فعال در جامعه مشارکت کنند، نقش‌های مثبت اجتماعی را بپذیرند و از منابع و فرصت‌های اجتماعی به طور بهینه استفاده کنند. این فرآیند شامل ارتقای پیوندهای اجتماعی، تقویت اعتماد به نفس، و ارتقای مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی است. در زمینه پیشگیری از جرم و هویت مجرمانه، توانمندسازی اجتماعی می‌تواند در چندین بعد مؤثر باشد:

۱. تقویت روابط خانوادگی و اجتماعی: برای فردی که به هویت مجرمانه رسیده، بازگشت به شبکه‌های اجتماعی سالم و مثبت می‌تواند به بازتعریف هویت و کاهش رفتارهای انحرافی کمک کند. به گفته



هیرشی (۱۹۶۹)، هر چه پیوند فرد با نهادهای اجتماعی مثبت (مانند خانواده، مدرسه و گروه‌های اجتماعی مثبت) قوی‌تر باشد، احتمال انحرافات کاهش می‌یابد.

۲. آموزش و مهارت‌آموزی: فراهم کردن آموزش‌های حرفه‌ای و مهارتی برای افراد در معرض خطر، به آنان این توانمندی را می‌دهد که از مسیرهای مثبت اجتماعی بهره‌برداری کنند. این آموزش‌ها همچنین می‌تواند به تقویت حس هویت اجتماعی سالم کمک کند.

توانمندسازی اقتصادی به معنای فراهم آوردن فرصت‌های شغلی، منابع مالی، و شرایط اقتصادی مناسب برای افراد است تا بتوانند به طور مستقل و پایدار در جامعه زندگی کنند. این فرآیند می‌تواند تأثیر زیادی بر کاهش جرم و انحراف اجتماعی داشته باشد. در بسیاری از مواقع، محرومیت اقتصادی و نبود فرصت‌های شغلی باعث می‌شود افراد به سمت رفتارهای مجرمانه سوق پیدا کنند تا نیازهای مادی خود را برآورده کنند. توانمندسازی اقتصادی می‌تواند در این زمینه تأثیرات مثبت زیادی داشته باشد:

۱. کاهش فقر و محرومیت: یکی از دلایل اصلی وقوع جرم، به ویژه در جوامع فقیر، فقر اقتصادی است. زمانی که افراد قادر به تأمین نیازهای اولیه خود نباشند، احتمال درگیر شدن در رفتارهای مجرمانه افزایش می‌یابد. از این رو، ارائه فرصت‌های شغلی، حمایت‌های مالی، و بهبود شرایط زندگی می‌تواند از تبدیل افراد به مجرمان جلوگیری کند.

۲. ایجاد فرصت‌های شغلی و کارآفرینی: فراهم کردن شرایط مناسب برای کارآفرینی و ایجاد مشاغل پایدار می‌تواند برای افراد در معرض خطر، به ویژه جوانان، فرصت‌هایی برای کاهش تعلق به گروه‌های بزهکار و هویت مجرمانه فراهم آورد. به گفته کلارد و اوهلین (۱۹۶۰)، افرادی که از فرصت‌های شغلی و اقتصادی محروم هستند، احتمالاً به گروه‌های بزهکار پیوسته و هویت مجرمانه را در خود نهادینه می‌کنند.

۴. آموزش مهارت‌های ارتباطی و بازتعریف هویت

آموزش مهارت‌های ارتباطی یکی از راهکارهای مهم در توانمندسازی فردی و اجتماعی است که می‌تواند در فرآیند بازتعریف هویت مجرمانه نقش اساسی ایفا کند. در واقع، افراد به ویژه کسانی که با هویت مجرمانه شناخته می‌شوند، اغلب به دلیل مشکلات در برقراری ارتباط مؤثر و مثبت با دیگران دچار انحرافات اجتماعی می‌شوند. این مشکلات ارتباطی ممکن است ناشی از تجربیات منفی قبلی، طرد اجتماعی یا عدم توانایی در ایجاد روابط سالم و مثبت باشد. از این رو، آموزش مهارت‌های ارتباطی می‌تواند به این افراد کمک کند تا از طریق تعاملات مثبت و بهبود روابط اجتماعی، هویت مجرمانه خود را بازتعریف کنند.

۱. ارتباطات مؤثر و بازتعریف هویت: آموزش مهارت‌های ارتباطی به فرد این امکان را می‌دهد که ارتباطات مؤثری با دیگران برقرار کند و این امر می‌تواند منجر به بازتعریف هویت فردی و اجتماعی او شود. برای مثال، فردی که در معرض برچسب‌های اجتماعی منفی و طرد از گروه‌های اجتماعی است، ممکن است به دلیل مشکلات در برقراری ارتباط مؤثر با دیگران، هویت مجرمانه را پذیرفته و به آن پیوند خورده باشد. اما با آموختن

مهارت‌های ارتباطی مانند گوش دادن فعال، بیان احساسات به‌طور شفاف و واضح، مهارت‌های حل تعارض و مدیریت استرس، فرد می‌تواند روابط اجتماعی سالمی برقرار کرده و از انزوای اجتماعی و گروه‌های بزهکار فاصله بگیرد (بهرامی، ۱۳۹۳).

۲. مهارت‌های اجتماعی و تقویت هویت مثبت: یکی از اهداف مهم آموزش مهارت‌های ارتباطی، تقویت هویت مثبت است. این مهارت‌ها به افراد کمک می‌کنند تا احساس ارزشمندی و اعتماد به نفس بیشتری داشته باشند و به تبع آن، از رفتارهای انحرافی فاصله بگیرند. به‌ویژه در جوامع پر تنش یا افراد آسیب‌پذیر که با مشکلات اجتماعی زیادی روبه‌رو هستند، آموختن مهارت‌های ارتباطی می‌تواند راهی برای ایجاد روابط اجتماعی مثبت و تقویت هویت اجتماعی غیرمجرمانه باشد (کمالی، ۱۳۹۵).

۳. بازتعریف هویت از طریق تعاملات اجتماعی: به نظر مید (۱۹۳۴)، هویت فردی از طریق تعاملات اجتماعی و ارتباطات با دیگران ساخته می‌شود. در این فرآیند، فرد می‌تواند در روابط جدید خود بازتعریف شده و به جای پذیرش هویت مجرمانه، هویت‌های مثبت و سازنده‌ای را به خود بپذیرد. آموزش مهارت‌های ارتباطی به فرد این امکان را می‌دهد که در این فرآیند، تعاملات خود را به‌گونه‌ای تغییر دهد که در مسیر بازسازی هویت اجتماعی حرکت کند و از درگیری‌های مجرمانه دوری کند. به‌ویژه زمانی که این آموزش‌ها در بستر گروه‌های حمایتی و نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و مراکز مشاوره صورت گیرد، می‌تواند اثرات طولانی‌مدتی بر تغییر هویت فرد داشته باشد.

۴. جلوگیری از بازتولید هویت مجرمانه: آموزش مهارت‌های ارتباطی همچنین می‌تواند به جلوگیری از بازتولید هویت مجرمانه کمک کند. افرادی که از آسیب‌های اجتماعی و برچسب‌زنی‌های منفی رنج می‌برند، در صورتی که از مهارت‌های ارتباطی و روانی مؤثر برخوردار نباشند، ممکن است به راحتی درگیر گروه‌های انحرافی شوند و هویت مجرمانه خود را تقویت کنند. با این حال، آموزش این مهارت‌ها می‌تواند مانعی برای ورود افراد به این گروه‌ها باشد و آن‌ها را از مسیری که به‌طور غیرمستقیم به ارتکاب جرم می‌انجامد، بازدارد (ملاح، ۱۳۹۷، ص. ۵۴).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فرآیند شکل‌گیری هویت مجرمانه، نه تنها یک پدیده فردی بلکه به‌شدت تحت تأثیر نهادهای اجتماعی و تعاملات فرد با این نهادها است. خانواده، مدرسه، نظام عدالت کیفری و رسانه‌ها به‌عنوان نهادهای کلیدی در فرآیند اجتماعی‌سازی فرد، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری یا تغییر هویت مجرمانه دارند.

خانواده به‌عنوان اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی می‌تواند تأثیرات عمیقی بر شخصیت فرد داشته باشد. روابط ناسالم یا آسیب‌زا در خانواده، به‌ویژه در سال‌های اولیه زندگی، می‌تواند زمینه‌ساز بروز رفتارهای انحرافی و شکل‌گیری هویت مجرمانه باشد. مدرسه، به‌عنوان نهاد اجتماعی‌ساز بعدی، در صورتی که شرایط آموزشی و اجتماعی مناسب فراهم نکند، می‌تواند به مرکز تجمع فشارهای اجتماعی، تبعیض و طرد اجتماعی تبدیل شود



و این امر فرد را به سمت پذیرش هویت مجرمانه سوق دهد. نظام عدالت کیفری، به‌ویژه از دیدگاه نظریه برچسب‌زنی، می‌تواند با اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه و برچسب زدن به فرد به‌عنوان مجرم، به تثبیت هویت مجرمانه کمک کند. در نهایت، رسانه‌ها، با قدرتی که در شکل‌دهی به نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی دارند، می‌توانند تصویری اغراق‌شده از جرم و بزه‌کاران ارائه دهند که این امر می‌تواند به تقویت هویت مجرمانه در برخی افراد منجر شود.

در نتیجه، اصلاحات در هر یک از این نهادها، به‌ویژه با تمرکز بر ایجاد فضاهای حمایتی و اصلاحی به جای مجازات‌های صرفاً تنبیهی، می‌تواند به کاهش شکل‌گیری هویت مجرمانه و بهبود فرآیند بازپروری افراد کمک کند. پژوهش‌های بیشتر در این زمینه می‌تواند به طراحی سیاست‌های اجتماعی و قضائی مؤثرتری برای پیشگیری از جرم و کاهش آسیب‌های اجتماعی منجر شوند. این تحقیق بر لزوم تغییر نگرش‌های اجتماعی و ساختارهای نهادهای اجتماعی تأکید دارد تا فضای اجتماعی مناسبی برای رشد سالم افراد ایجاد شود و از طرد اجتماعی و انحرافات ناشی از آن جلوگیری شود.

منابع

- امینی، مجتبی. (۱۳۹۶). پیشگیری از جرم با تأکید بر رویکردهای اجتماعی و اقتصادی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- درویشیان، مریم. (۱۳۹۰). نظریه‌های جرم‌شناسی: مفاهیم و رویکردها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضایی، سعید. (۱۳۹۸). بازتعریف هویت اجتماعی در فرایند انحراف و جرم: مطالعه‌ای بر اساس نظریه‌های اجتماعی. تهران: بی‌نا.
- ساعی، علی. (۱۳۹۲). توانمندسازی اجتماعی: مفاهیم و کاربردها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شجاعی، مهدی. (۱۳۹۲). توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی در توسعه پایدار. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- شیری، سجاد. (۱۳۹۰). بررسی کار عمومی به‌عنوان جایگزین زندان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کمالی، نادر. (۱۳۹۵). جرم‌شناسی: تئوری‌ها و روش‌ها. تهران: انتشارات معارف.
- کوهستانی، نوید. (۱۳۹۵). محرومیت اجتماعی و جرم: تحلیل و تفسیر بزهکاری در جوامع معاصر. تهران: انتشارات پارسه.
- محمدی، سعید. (۱۳۹۶). نظریه‌های نوین جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی. تهران: نشر نگاه دانش.
- محسنی، مرتضی. (۱۳۹۴). بررسی برنامه‌های درمانی در پیشگیری از جرم و بازپروری مجرمان. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم اجتماعی.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۹۳). نظریه‌های اجتماعی و جرم‌شناسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Bazemore, G., & Umbreit, M. (1995). A Comparison of Four Restorative Conferencing Models. *The Australian and New Zealand Journal of Criminology*, 28(2), 113-132.
- Becker, Howard S. (1963). *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*. New York: Free Press.
- Blumer, H. (1969). *Symbolic interactionism: Perspective and method*. Prentice-Hall.
- Clarke, R. V., & Cornish, D. B. (1985). Modeling offenders' decisions: A framework for research and policy. *Crime and Justice*, 6, 147-185.
- Ferrell, J. (1999). *Cultural criminology*. Northeastern University Press.
- Hirschi, T. (1969). *Causes of delinquency*. University of California Press.
- Lemert, Edwin M. (1951). *Social pathology*. New York: McGraw-Hill.
- Mead, G. H. (1934). *Mind, self, and society*. University of Chicago Press.
- Merton, R. K. (1948). *Social Theory and Social Structure*. Free Press.

تحلیل تطبیقی حقوق رقابت در فقه امامیه، حقوق ایران و افغانستان

سید محمد موسوی^۱

چکیده

حقوق رقابت به مجموعه‌ای از قوانین و مقررات گفته می‌شود که هدف آن تضمین رقابت عادلانه در بازار است. این قوانین به منظور جلوگیری از انحصار و رفتارهایی که موجب محدودیت رقابت می‌شوند، تدوین شده‌اند. در افغانستان، حقوق رقابت به‌تازگی شروع به شکل‌گیری کرده و هنوز به‌صورت جامع و منسجم توسعه نیافته است. این در حالی است که ایران نسبت به افغانستان از قوانین جامع‌تر و تجربه طولانی‌تری در زمینه حقوق رقابت برخوردار است. حقوق رقابت در فقه شیعه، به‌عنوان یک شاخه از حقوق اقتصادی، به تنظیم و حمایت از رقابت منصفانه میان تجار و فعالان اقتصادی در بازار می‌پردازد. در فقه شیعه، رقابت اقتصادی به‌عنوان بخشی از اصول کلی عدالت اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. هرچند در فقه سنتی به‌صورت مستقیم به حقوق رقابت به‌معنای امروزی آن پرداخته نشده است، اما مفاهیمی مانند قاعده عسر و حرج و قاعده لاضرر می‌توانند به‌عنوان مبانی فقهی برای تنظیم حقوق رقابت تلقی شوند. هدف این پژوهش پاسخ به این سؤال است که رویکرد فقه امامیه و حقوق ایران و افغانستان درباره حقوق رقابت چیست. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده و به این نتیجه دست یافته است که میان حقوق رقابت و قواعد فقهی رابطه‌ای مبنایی و تکمیلی وجود دارد؛ هر دو به دنبال جلوگیری از ورود ضرر در روابط اقتصادی هستند.

کلیدواژه‌ها: اهداف حقوق رقابت، انحصار، ادغام، حمایت از مصرف‌کننده.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرسه عالی علوم انسانی، حکمت و تاریخ، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.



مقدمه

حقوق رقابت پیوندی تنگاتنگ با تولید دارد. حقوق رقابت به مجموعه‌ای از قوانین و مقررات گفته می‌شود که به منظور حفظ رقابت سالم و منصفانه در بازارها ایجاد شده‌اند. هدف اصلی این قوانین جلوگیری از رفتارهای انحصارطلبانه و ضدرقابتی است که می‌تواند به زیان مصرف‌کنندگان و اقتصاد باشد. در نظام‌های اقتصادی کشورها که بخش خصوصی در آن فعال است و به بازار آزاد تکیه دارد، قوانین حاکم بر بازار از جمله رقابت توسط خود بازار تعیین می‌شود که در نهایت منجر به رشد و ارتقای داد و ستد می‌شود. رقابت که موتور محرکه سیستم سرمایه‌داری است، تولیدکنندگان را مجبور می‌کند تا کیفیت محصولات و خدمات خود را افزایش دهند و بهبود بخشند. مصرف‌کنندگان نیز می‌توانند بهترین کالا و خدمات را با شرایط مناسب برای خود انتخاب کنند. حقوق رقابت به دلیل ارتباط آن با حقوق و اقتصاد، مورد توجه اندیشمندان هر دو حوزه قرار گرفته است. دولت‌ها نیز به دلیل اهمیت رو به افزایش آن توجه ویژه‌ای به آن دارند؛ زیرا به گفته اقتصاددانان، وجود رقابت باعث افزایش رفاه اقتصادی می‌شود و نبود آن منافع بخش‌های خاصی از فعالان اقتصادی، چه دولتی و چه خصوصی را تأمین می‌کند. بنابراین، بسته به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشور، میزان رقابت یا انحصار در آن کشور ممکن است افزایش یا کاهش یابد.

سؤال اصلی

رویکرد فقه، حقوق ایران و افغانستان درباره حقوق رقابت چیست؟

پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی انجام‌شده از نظر حقوقی، مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌هایی در مورد رقابت در حقوق ایران نوشته شده، اما از نظر فقهی، حقوق رقابت مورد بحث قرار نگرفته است. در افغانستان به جز تصویب یکی دو قانون، نه از نظر فقهی و نه حقوقی، حقوق رقابت مورد بررسی قرار نگرفته است. در ایران، به‌ندرت می‌توان قوانینی یافت که به‌وضوح بر تسهیل رقابت و مبارزه با انحصار تمرکز داشته باشد. اگر هم قوانینی وجود داشته باشد، بیشتر به صورت موردی و بدون داشتن یک نظام قانونی جامع است؛ زیرا ایجاد یک نظام رقابتی و بدون انحصار نیازمند بسترسازی و اقدامات گسترده‌ای است که در نظام حقوقی ایران به‌وضوح دیده نمی‌شود. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم یک نظام اقتصادی سالم باید به دور از انحصار باشد؛ زیرا نظام انحصاری منجر به ارائه کالا و خدمات با کیفیت و کمیت محدود می‌شود و مشتریان حق انتخاب ندارند، به‌ویژه اگر تولیدکننده یا عرضه‌کننده خدمات، دولت باشد (ناصری، ۱۳۹۳، ص. ۲۲).

مفهوم رقابت

بعد از این مقدمه مفهوم رقابت در لغت و اصطلاح را بیان می‌کنیم. رقابت در لغت به معنای نگرهبانی، انتظار کشیدن و هم‌چشمی کردن است (معین، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۱۶۶۶). در اصطلاح تعاریف گوناگونی از رقابت بیان شده است از جمله در توصیفی ساده و به طور سلبی، رقابت به فقدان انحصار در بازار تعبیر شده است

(رهبری، ۱۳۹۸، ج. ۱، ص. ۱۹). همچنین در بند ۱۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ایران، مصوب ۱۳۸۶، رقابت را چنین تعریف نموده است: رقابت وضعیتی است در بازار که در آن تعدادی تولیدکننده، خریدار و فروشنده مستقل برای تولید، خرید و یا فروش کالا یا خدمت فعالیت می‌کنند، به‌طوری‌که هیچ‌یک از تولیدکنندگان، خریداران و فروشندگان قدرت تعیین قیمت را در بازار نداشته باشند یا برای ورود بنگاه‌ها به بازار یا خروج از آن محدودیتی وجود نداشته باشد.

حقوق رقابت از دیدگاه فقه امامیه

حقوق رقابت، که به مسائلی مانند حفظ بازار آزاد، جلوگیری از انحصار و حمایت از رقابت سالم میان کسب‌وکارها می‌پردازد، از دیدگاه فقه اسلامی نیز قابل بررسی است. در فقه اسلامی، قواعدی وجود دارند که می‌توانند مبنای بررسی حقوق رقابت باشند.

قاعده لاضرر

یکی از قواعد مهم فقهی که می‌تواند در حقوق رقابت مورد استفاده قرار گیرد، قاعده «لاضرر» است. این قاعده بیان می‌کند که هیچ‌کس حق ندارد به دیگران ضرر برساند. در حقوق رقابت، این اصل می‌تواند به معنای ممنوعیت رفتارهای ضدرقابتی باشد که به ضرر رقبا یا مصرف‌کنندگان منجر می‌شود.

تطبیق قاعده لاضرر بر رقابت

درباره قاعده لاضرر نظریه‌های متفاوتی بیان شده است که در این پژوهش مجال بحث مفصل آن نیست؛ این نظریه‌ها عبارت‌اند از: نهی از ضرر، نهی حکم به لسان نفی موضوع، نفی حکم ضرری، نفی ضرر غیر متدارک، نهی حکومتی و تمایز بین لاضرر و لاضرار. به‌طورکلی و منطبق با هر نظریه‌ای، قاعده لاضرر امتنانی است؛ در این صورت حکم ثانویه بر افعال جاری می‌شود و در اصطلاح علم اصول، دلیل قاعده لاضرر بر دلایل احکام اولیه حکومت دارد.

نکته مهمی که قابل ذکر است این است که از نگاه مکاتب اقتصادی، تسهیل رقابت یک مفهوم جدای از ممانعت انحصار دارد و اصولاً یکی از عوامل متمایزکننده مکاتب اقتصادی در خصوص رقابت، چگونگی اقدام و مجوز قانونی برای تسهیل رقابت و یا ممانعت از انحصار است، و باید گفت طبق نظریه‌هایی که مفهوم قاعده لاضرر را نهی از ایجاد ضرر می‌دانند، نمی‌توان به استناد قاعده لاضرر، حکمی را اثبات کرد و در خصوص تسهیل رقابت قانون وضع کرد؛ اما اگر مفهوم آن را حکم حکومتی بدانیم می‌توان برای ممانعت از انحصار، قانون وضع کرد؛ زیرا حکومت به دلیل اینکه انحصار باعث ورود ضرر می‌شود، می‌تواند از آن نهی کند یا حکم حکومتی جلو ضرر ناشی از انحصار را بگیرد. بنابراین این قاعده می‌تواند مبنایی برای وضع قانون درخصوص تسهیل رقابت و همچنین مقابله با هر نوع انحصارگرایی قرار بگیرد.

توضیح مطلب اینکه درباب نظریه نفی حکم ضرری قانون‌گذار اعلام می‌کند که حکم ضرری را نفی می‌کند. لذا همان‌طور که اگر حکم ضرری وجود داشت با قاعده لاضرر نفی می‌شود، اگر عدم حکم موجب



ضرر شود قانون‌گذار آن را نفی می‌کند و این به معنای اثبات حکم است؛ زیرا وجود یا عدم در این باب خصوصیتی ندارد و نمی‌تواند منشأ افتراق باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ص. ۸۷).

اگر مفهوم قاعده را نفی ضرر غیر متدارک بدانیم به این معناست که در شرع ضرری که برای آن جبران در نظر گرفته نشود وجود ندارد؛ زیرا متدارک به معنای حکم کردن به عدم ضرر است. نتیجه این می‌شود که در هر جایی که ضرری به کسی وارد شود قانون‌گذار دخالت می‌کند و می‌گوید ضرر باید جبران شود و این به معنای حکم اثباتی است. در ماده ۶۱ قانون رقابت، در هیچ موردی به شورای رقابت اجازه داده نشده که حکم به جبران ضرر نماید. اگر مفهوم قاعده لاضرر را علاوه بر نفی حکم ضرری، تحریم مولوی تکلیفی و لزوم اقدامات عملی برای حمایت از حرام بودن ضرر بدانیم، در این صورت به استناد قاعده لاضرر در خصوص وضع مقررات حقوق رقابت، تسهیل آن و ممانعت از انحصار نیز می‌توان اقدام کرد. با توجه به این مبنا در بندهای متعدد ماده ۶۱ قانون رقابت، به شورای رقابت اجازه شده است که از رویه‌های ضد رقابتی جلوگیری به عمل آورد (ناصحی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۷).

وجه اشتراک قاعده لاضرر و حقوق رقابت: رفتارهایی مانند تبانی در تعیین قیمت، احتکار، محدودسازی مصنوعی عرضه و... باعث ورود ضرر به رقبا یا مصرف‌کنندگان می‌شود. از منظر فقه چنین رفتارهایی چون مشتمل بر ضرر ناروا و نامشروع می‌باشد. فقه اسلامی احتکار و ایجاد کمبود مصنوعی کالا را نکوهش کرده است. حقوق رقابت نیز تمرکز قدرت اقتصادی را که باعث ورود ضرر می‌شود را محدود می‌کند. هر دو نظام با رفتارهای زیر مقابله می‌کند: الف. رفتاری که باعث اختلال در عدالت توزیعی شود. ب. به منافع عمومی صدمه وارد کند. ج. باعث اختلال در نظم اقتصادی شود.

تفاوت‌های ساختاری قاعده لاضرر و حقوق رقابت

با وجود اشتراکات، تفاوت‌های اساسی بین این دو وجود دارد از جمله:

الف. تفاوت در قلمرو؛ قاعده لاضرر عام است درحالی‌که قلمرو حقوق رقابت خاص است که شامل حقوق اقتصادی می‌شود.

ب. تفاوت در معیار ثابت؛ در فقه شرط اجرای قاعده لاضرر، تحقق ضرر است، اما در حقوق رقابت صرف اختلال در رقابت کافی است گرچه ضرر بالفعل اثبات نشده باشد.

منع احتکار

یکی دیگر از منابع فقهی رقابت و مبارزه با این انحصارگرایی ممنوع بودن احتکار است؛ احتکار از ماده «حکر» در لغت به معنای ستم کردن، سختی، لجبازی، فراهم آوردن و نگاه داشتن برای گران شدن است (فیروزآبادی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۲). و در اصطلاح فقها احتکار عبارت است از اینکه فردی غذای مردم را نگهداری و جمع کند تا قیمت آن افزایش یابد و حال آنکه مسلمانان به آن نیاز ضروری دارند و کسی هم یافت نمی‌شود که به میزان نیاز آن‌ها عرضه کند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۳۵۸). فقها در خصوص حرمت یا کراهت

احتکار و همچنین مصادیق آن اختلاف نظر زیادی دارند. چه موضوع احتکار را مختص به چند غذای ضروری بدانیم و چه موضوع آن را شامل همه کالاهای ضروری، مبانی آن با مبانی رقابت و مقابله با انحصار یکسان است (ناصحی، ۱۳۹۴، ص. ۲۱۰). بنابراین در فقه اسلامی، احتکار یا انحصار در کالاهای خدمات که به افزایش قیمت‌ها و کاهش دسترسی عموم منجر شود، ممنوع است. این اصل می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای ممنوعیت انحصارها و رفتارهای ضد رقابتی در بازارها استفاده شود.

قاعده نفی عسر و حرج

یکی دیگر از مبانی فقهی رقابت و ممنوع بودن انحصار، قاعده نفی عسر و حرج است. عسر ضد یسر و در لغت به‌معنای سختی، مشقت و شدت است و حرج نیز به‌معنای ضیق، تنگی، تنگنا و حتی گناه آمده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج. ۱، ص. ۱۶۰) و در اصطلاح فقیهان مراد از این قاعده این است که تکالیفی که موجب مشقت و سختی برای مکلف است در دین وجود ندارد. برای این قاعده مبانی گوناگونی از کتاب و سنت و اجماع و عقل بیان شده است، منظور از حرج، حرج شخصی است نه نوعی، تشخیص حرج شخصی هم به عهده عرف و عادت گذاشته شده است. در خصوص مفاد این قاعده همانند قاعده لاضرر دیدگاه‌های متعددی بیان شده است:

اول: قاعده بر نهی از ضرر دلالت می‌کند.

دوم: بعضی می‌گویند که مفاد این قاعده نفی حکم به لسان نفی موضوع است به این معنا که با دلیل نفی حرج ادعای نفی حقیقی موضوع حرجی شده است و در نتیجه حکم مترتب بر آن نیز نفی می‌شود. در واقع موضوع به طریقی که بیان شد نفی شده و به‌طور غیر مستقیم نفی حکم اراده می‌شود.

سوم: برخی عقیده دارند که مفاد این قاعده نفی احکام تکلیفی و وضعی ضرری و حرجی است چه به نحو حقیقت باشد و یا مجاز؛ یعنی در دین اسلام قانون‌گذار احکامی را که باعث شود افراد دچار سختی و تنگنا شوند وضع نکرده است (خوئی، ۱۳۷۵، ج. ۲، ص. ۳۵۰).

چهارم: دیدگاه دیگر این است که این قاعده بر نهی از حرج جبران‌نشده دلالت دارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱، ص. ۲۱۴).

همچنین می‌تواند قواعد دیگری مانند قاعده عدالت و انصاف، قاعده صدق و امانت، قاعده غرر و حق بر تجارت جزء مبانی رقابت مورد بحث قرار گیرد. بنابراین از منظر فقه اسلامی، حقوق رقابت می‌تواند بر اساس اصولی چون لاضرر، منع احتکار، منع غرر، عدالت و انصاف، صدق و امانت، و احترام به حقوق مالکیت مورد بررسی قرار گیرد. این اصول می‌توانند مبنایی برای تدوین قوانین و مقررات در جهت حمایت از رقابت سالم و جلوگیری از رفتارهای ضد رقابتی باشند. در ادامه، اصول و جنبه‌های کلیدی حقوق رقابت را توضیح می‌دهیم:



اهداف حقوق رقابت

الف. حفظ رقابت سالم

جلوگیری از ایجاد و حفظ انحصارها و افزایش رقابت در بازار، حفظ رقابت در بازار به روش‌های مختلفی انجام می‌شود. از جمله این روش‌ها می‌توان به جلوگیری از شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ که از طریق خرید و حذف شرکت‌های رقیب یا به دست گرفتن مدیریت آن‌ها قدرت پیدا می‌کنند، اشاره کرد. همچنین، ایجاد چارچوب‌هایی برای بازار که باعث بقای شرکت‌های کوچک می‌شود و مقابله با از بین بردن رقابت در قیمت‌گذاری و محدود کردن تولید نیز از دیگر روش‌های حفظ رقابت هستند. ممنوعیت شرکت‌ها از ایجاد محدودیت بر فعالیت شرکت‌های دیگر نیز مهم است.

آزادی تجاری و دسترسی آسان به بازار نیز به حفظ رقابت کمک می‌کند. به همین دلیل، بسیاری از ممنوعیت‌های مقررات رقابتی با این هدف قابل توجه هستند. همچنین، کنترل تورم نیز از اهداف اقتصادی دیگری است که با افزایش رقابت بین شرکت‌ها در قیمت‌گذاری قابل دستیابی است.

ب. حمایت از مصرف‌کنندگان

حمایت از مصرف در اصطلاح عبارت از تلاش‌های دولت، سازمان‌های غیردولتی، بنگاه‌ها و افراد برای تبیین حقوق، حمایت از حقوق و استیفای حقوق مصرف‌کنندگان است. از قبیل حمایت از شخصی که از کالا یا خدماتی استفاده کرده و در اثر آن متحمل صدمه جسمی یا جانی شده است یا اینکه قبل از مصرف یا در هنگام مصرف متوجه شود که کالای مصرفی او تقلبی بوده و او دچار ضرر جانی شده است. همچنین تضمین قیمت‌های منصفانه، افزایش کیفیت محصولات و خدمات، و دسترسی به انتخاب‌های متنوع، نوعی حمایت از مصرف‌کنندگان محسوب می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۴، ص. ۳۶۲).

یکی از اهداف اصلی تصویب قوانین رقابت، حمایت از آزادی رقابت و جلوگیری از محدود کردن آن است تا رقابت میان بنگاه‌ها حفظ و ادامه پیدا کند و عملکرد صحیح بازار تضمین شود. در قوانین کشورهای مختلف معمولاً به این موضوع به صورت صریح یا ضمنی اشاره شده است. به عنوان مثال، در قانون کلتون، به طور صریح ادغام‌هایی که به طور اساسی موجب کاهش رقابت می‌شوند، ممنوع شده‌اند. همچنین می‌توان به قانون حمایت از مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸/۸/۲۳، که در آن به تعریف مصرف‌کننده، عرضه‌کننده کالا و خدمات، ضمانت کالا یا خدمات، عیب، تبانی و صورت‌حساب فروش اشاره شده است. همچنین در این قانون به تبیین عرضه‌کنندگان کالا و خدمات در قبال حقوق مصرف‌کنندگان پرداخته شده است. قانون دیگری که حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان در آن ذکر شده است قانون نظام صنفی ایران مصوب ۱۳۸۲ است (سلیمی، ۱۳۹۳، ص. ۴۰).

ج. تحریک نوآوری

ایجاد شرایطی که شرکت‌ها را به نوآوری و بهبود مستمر محصولات و خدمات ترغیب کند. برای افزایش کارایی بازارها و تداوم رشد، چندین راهکار مهم وجود دارد. این راهکارها شامل تشویق شرکت‌ها به استفاده بهینه از

منابع تولید و کارایی فنی، ایجاد انگیزه برای رقابت با سایر شرکت‌ها، و تشویق به نوآوری و ابداع محصولات جدید و توسعه فناوری می‌شود. همچنین، کاهش قیمت‌ها، افزایش انتخاب‌های مشتری برای برآورده کردن ترجیحات آن‌ها، و بهبود کیفیت کالاها و خدمات نیز از جمله راهکارهای مهم برای ارتقای کارآمدی بازارها هستند (رشنود بوکانی، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۴).

د. تخصیص بهینه منابع

تخصیص بهینه منابع به فرایند تخصیص منابع محدود به فعالیت‌ها و پروژه‌هایی که بیشترین بهره‌وری و کارایی را دارند، گفته می‌شود. تعریف جامع‌تری که از واژه تخصیص منابع ارائه شده عبارت است از: روش‌شناسی‌ای که حداکثر مطلوبیت دستیابی به اهداف را که به‌طور همزمان با محدودیت منابع مواجه می‌باشد، فراهم سازد (جهان‌بینی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۶۹). این فرایند در مدیریت مالی، اقتصادی و بهره‌وری سازمان‌ها بسیار حیاتی است. هدف اصلی از تخصیص بهینه منابع، به حداکثر رساندن سود، کارایی و اثربخشی با توجه به محدودیت‌های موجود است. مثالی از تخصیص بهینه منابع را ذکر می‌کنیم تا حدودی مطلب روشن شود، فرض کنید یک شرکت تولیدی منابع محدودی از جمله بودجه، زمان و نیروی انسانی دارد و باید تصمیم بگیرد که این منابع را چگونه بین پروژه‌های مختلف تقسیم کند.

ه. کارایی اقتصادی

کارایی اقتصادی مفهومی است که به استفاده بهینه از منابع برای تولید کالاها و خدمات اشاره دارد، به‌طوری‌که بدون هدر دادن منابع، حداکثر بهره‌وری و سودآوری حاصل شود. در علم اقتصاد، این مفهوم از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا می‌تواند تأثیر مستقیم بر رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی و استفاده مؤثر از منابع محدود داشته باشد. به عبارت دیگر، کارایی اقتصادی به‌معنای تولید با کمترین هزینه ممکن و حداکثر کردن منافع مصرف‌کنندگان از منابع موجود است. کارایی اقتصادی شامل سه بخش کارایی نوآورانه یا پویا، کارایی تولیدی و کارایی تخصیصی می‌باشد (صادقی مقدم و غفاری فارسانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۳).

اصول و مقررات حقوق رقابت

الف. ممنوعیت رفتارهای انحصارطلبانه

جلوگیری از اقداماتی که هدف آن‌ها تسلط بر بازار یا محدود کردن رقابت است. این شامل تشکیل کارتل‌ها، توافقات قیمتی و تقسیم بازارها می‌شود (رشنود بوکانی، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۴).

ب. کنترل ادغام‌ها و تملک‌ها

نظارت بر ادغام‌ها و تملک‌های شرکت‌ها که می‌تواند منجر به کاهش رقابت در بازار شود. ادغام‌هایی که موجب تسلط یک شرکت بر بازار یا کاهش رقابت شوند، ممکن است با محدودیت‌ها یا ممنوعیت‌هایی مواجه شوند. در حقوق اتحادیه اروپا، برای جلوگیری از محدودیت‌های ناشی از ادغام، لازم است این محدودیت‌ها در



یک دوره زمانی مشخص ادامه داشته باشند و میزان فروش آن‌ها به حد معینی برسد. مقررات مربوط به ادغام در اتحادیه اروپا بیشتر جنبه پیشگیرانه دارند و حتی در برخی موارد، به‌عنوان راهنمایی برای تنظیم ضوابط و توافقات ادغام عمل می‌کنند. اما در حقوق ایران، ادغام تحت ضوابط کلی قرار دارد و معیارهای خاصی برای ممنوعیت ادغام وجود ندارد. قانون‌گذار در ایران، برخلاف اتحادیه اروپا، به جنبه پیشگیرانه و ارشادی در تدوین مقررات توجه نکرده است (رشوند بوکانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۱۳).

ج. جلوگیری از سوء استفاده از موقعیت غالب

محدود کردن رفتارهای ناعادلانه شرکت‌هایی که موقعیت غالب در بازار دارند، مانند تعیین قیمت‌های بیش از حد بالا یا اعمال شرایط ناعادلانه برای تأمین‌کنندگان یا مشتریان (رشوند بوکانی، ۱۳۹۰، ص. ۲۹۱).

د. مقررات ضد رقابتی

جلوگیری از رفتارهای تجاری ناعادلانه که می‌تواند رقابت را محدود کند، مانند تبانی برای تثبیت قیمت‌ها یا تقسیم بازار بین رقبا (رشوند بوکانی، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۹).

پیامدهای نقض حقوق رقابت

نقض قوانین رقابت می‌تواند به تحمیل جریمه‌های سنگین، الزامات جبرانی، ممنوعیت‌های تجاری و دیگر مجازات‌ها منجر شود. همچنین، شرکت‌هایی که قوانین رقابت را نقض می‌کنند، ممکن است با دعاوی حقوقی از سوی رقبا یا مصرف‌کنندگان مواجه شوند.

نمونه‌های عملی

الف. کارتل‌های قیمتی: توافق‌های غیرقانونی بین شرکت‌ها برای تثبیت قیمت‌ها. در کنار سایر اقدامات ضد رقابتی، تثبیت قیمت غالباً یکی از اهداف اصلی کارتل‌ها به شمار می‌رود، در واقع، برای موفقیت بنگاه‌هایی که به دنبال تثبیت قیمت هستند غالباً نیاز به سازوکار کارتل وجود دارد (غفاری فارسانی، ۱۳۹۳، ص. ۳۰۸).
ب. ادغام‌های ضد رقابتی: ادغام‌هایی که منجر به کاهش شدید رقابت در یک بازار می‌شوند. ماده ۴۸ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم (۴۴) قانون اساسی، بیان می‌دارد:

ادغام شرکت‌ها یا بنگاه‌ها در موارد زیر ممنوع است:

- ۱- در جریان ادغام یا در نتیجه آن اعمال مذکور در ماده (۴۵) اعمال شود.
 - ۲- هرگاه در نتیجه ادغام، قیمت کالا یا خدمت به‌طور نامتعارفی افزایش یابد.
 - ۳- هرگاه ادغام موجب ایجاد تمرکز شدید در بازار شود.
 - ۴- هرگاه ادغام، منجر به ایجاد بنگاه یا شرکت کنترل‌کننده در بازار شود (غفاری فارسانی، ۱۳۹۳، ص. ۴۱۱).
- ج. سوء استفاده از موقعیت غالب: اقداماتی مانند فروش محصولات با قیمت زیر هزینه برای بیرون راندن رقبا از بازار به این نحو که عمده‌فروشان با تبانی با گروهی از توزیع‌کنندگان، بعضی از محصولات خودشان را با

قیمت پایین به آن‌ها می‌فروشند، این مسئله باعث کاهش یا حذف رقابت می‌شود؛ زیرا بنگاه‌ها به جای رقابت به علت تبعیض در ثمن معامله باعث تضعیف سایر رقبا و تقویت همراهان اقتصادی خود می‌شوند (غفاری فارسانی، ۱۳۹۳، ص. ۴۱۱).

بنابراین حقوق رقابت نقش حیاتی در حفظ بازارهای آزاد و رقابتی دارد. این قوانین با جلوگیری از رفتارهای انحصارطلبانه و ضدرقابتی، به حمایت از مصرف‌کنندگان، تحریک نوآوری و بهبود تخصیص منابع اقتصادی کمک می‌کنند. اجرای مؤثر حقوق رقابت نیازمند همکاری بین‌المللی و نظارت مستمر بر بازارها است.

رقابت در حقوق ایران

رقابت در حقوق ایران موضوعی بسیار مهم و پیچیده است که به منظور حفظ و تقویت بازارهای رقابتی، جلوگیری از انحصارطلبی، و حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان طراحی شده است. در ایران، حقوق رقابت تحت نظارت و اجرای نهادهای مختلفی قرار دارد که به حفظ بازارهای سالم و منصفانه کمک می‌کنند. در ادامه، به توضیح مفصل اصول و ساختار حقوق رقابت در ایران می‌پردازیم:

چارچوب قانونی حقوق رقابت در ایران

الف. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی: این قانون یکی از مهم‌ترین قوانین در حوزه حقوق رقابت در ایران است. این قانون در سال ۱۳۸۶ به تصویب رسید و به تبیین اصول و مقررات مرتبط با رقابت و جلوگیری از انحصار می‌پردازد.

ب. آیین‌نامه‌های اجرایی: آیین‌نامه‌های متعددی نیز برای اجرای قانون مذکور به تصویب رسیده‌اند که جزئیات بیشتری در مورد نحوه اجرای حقوق رقابت ارائه می‌دهند.

نهادهای نظارتی و اجرایی

الف. شورای رقابت: این شورا به‌عنوان نهاد اصلی نظارتی در حوزه رقابت در ایران عمل می‌کند. وظایف و اختیارات شورای رقابت شامل بررسی و نظارت بر عملکرد بازارها، رسیدگی به شکایات و اتخاذ تصمیمات لازم برای حفظ رقابت سالم است. قانون‌گذار ایران در ماده ۵۳ قانون اصلاح، ترکیب اعضای شورای رقابت را تعریف کرده است. نقدی که به این ماده وارد است این است که میزان مداخله و سلطه دولت بر شورای رقابت بسیار زیاد است، به‌گونه‌ای که بیشتر اعضا با حکم رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند؛ نکته تأسف‌آور و زیانبار دیگر این است که حضور نهادها و بنگاه‌های خصوصی در شورای رقابت بسیار کم‌رنگ است و این باعث می‌شود که اشخاص خصوصی که بیشتر بنگاه‌های بازار علی‌القاعده می‌بایست در اختیار آن‌ها باشد، در تصمیم‌گیری‌ها نقش عمده‌ای نداشته باشند.

ب. مرکز ملی رقابت: این مرکز به‌عنوان بازوی اجرایی شورای رقابت عمل می‌کند و به جمع‌آوری اطلاعات، انجام تحقیقات و ارائه پیشنهادات به شورای رقابت می‌پردازد. که تشکیلات آن به پیشنهاد وزیر اقتصاد و دارایی



و تصویب هیأت وزیران تعیین می‌شود و رئیس شورای رقابت عهده‌دار ریاست این مرکز می‌باشد (علاءالدین، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۳).

اصول و مقررات کلیدی حقوق رقابت در ایران

الف. ممنوعیت رفتارهای انحصارطلبانه

قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، به صراحت رفتارهای انحصارطلبانه و ضدرقابتی را ممنوع می‌کند. این رفتارها شامل توافقات برای تثبیت قیمت‌ها، تقسیم بازار، و سایر اقدامات هماهنگ‌شده‌ای است که رقابت را محدود می‌کنند. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی در بندهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ انواع انحصار را این‌گونه تعریف کرده است:

۱۳- انحصار طبیعی: وضعیتی از بازار که یک بنگاه به دلیل نزولی بودن هزینه متوسط، می‌تواند کالا یا خدمت را به قیمتی عرضه کند که بنگاه دیگری با آن قیمت قادر به ورود یا ادامه فعالیت در بازار نباشد.

۱۴- انحصار قانونی: وضعیتی از بازار که به موجب قانون، تولید، فروش و یا خرید کالا و یا خدمت خاص در انحصار یک یا چند بنگاه معین قرار می‌گیرد.

۱۵- وضعیت اقتصادی مسلط: وضعیتی در بازار که در آن توانایی تعیین قیمت، مقدار عرضه یا تقاضای کالا یا خدمت یا شرایط قرارداد در اختیار یک یا چند شخص حقیقی و یا حقوقی قرار گیرد.

اقتصاددانان برای انحصار مزایا و معایبی ذکر کرده‌اند که نشان می‌دهد انحصار همیشه به زیان اقتصاد نیست و در برخی موارد، با توجه به شرایط هر کشور، ممکن است ناگزیر به پذیرش آن باشیم. با این حال، این نکته نباید بهانه‌ای برای دولت‌ها شود که از جلوگیری از انحصار و انحصارطلبی خودداری کنند، زیرا به‌طور کلی انحصار مضر است و فقط در شرایط خاصی این اصل استثنا می‌شود. از جمله معایب انحصار می‌توان به محدود شدن قدرت انتخاب مصرف‌کننده، ناکارآمدی در تخصیص منابع، بی‌عدالتی، بهره‌کشی و خدشه‌دار شدن رقابت آزاد و ورود و خروج آزادانه به بازار اشاره کرد (علاءالدین، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۳).

ب. کنترل ادغام‌ها و تملک‌ها

ادغام‌ها و تملک‌های شرکت‌ها که می‌توانند منجر به کاهش رقابت در بازار شوند، تحت نظارت شورای رقابت قرار دارند. هرگونه ادغام یا تملکی که منجر به ایجاد یا تقویت انحصار شود، می‌تواند توسط شورای رقابت ممنوع شود. دلیل این مسئله این است که چنین موضوعی اصولاً با وضعیت رقابتی بازار هم‌خوانی ندارد، زیرا همان‌گونه که در بند ۱۱ ماده ۱ همین قانون آمده است: «رقابت: وضعیتی است در بازار که در آن تعدادی تولیدکننده، خریدار و فروشنده مستقل برای تولید، خرید و یا فروش کالا یا خدمت فعالیت می‌کنند، به‌طوری که هیچ‌یک از تولیدکنندگان، خریداران و فروشندگان قدرت تعیین قیمت را در بازار نداشته باشند یا برای ورود بنگاه‌ها به بازار یا خروج از آن محدودیتی وجود نداشته باشد.» به موجب بند ۱۶ ماده ۱ قانون اصلاح، ادغام عبارت است از: اقدامی که براساس آن چند شرکت، ضمن محو شخصیت حقوقی خود، شخصیت حقوقی

واحد و جدیدی تشکیل دهند یا در شخصیت حقوقی دیگری جذب شوند. در حقوق ایران واژه ادغام ناظر است به جذب شدن دو یا چند شرکت در شرکت دیگر یا محو شخصیت همگی و ایجاد شخصیتی جدید؛ اما تملک سهام یا ترکیب کسب و کار که منجر به کنترل یک شرکت بر شرکت‌های دیگر می‌شود، ادغام نامیده نشده و ذیل عنوان بنگاه یا شرکت کنترل‌کننده معرفی شده است. براساس بند ۱۸ ماده ۱ قانون فوق‌الذکر، بنگاه یا شرکت کنترل‌کننده: «بنگاه یا شرکتی است که از طریق تملک تمام یا قسمتی از سهام یا سرمایه یا مدیریت و یا از طرق دیگر، فعالیت‌های اقتصادی بنگاه‌ها یا شرکت‌های دیگر را در یک بازار کنترل می‌کند.»

نکته مهم این است که ادغام شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری همیشه منفی نیست، بلکه گاهی می‌تواند باعث رشد اقتصادی، افزایش توان سرمایه‌گذاری، تقویت بنگاه تجاری و جلوگیری از ورشکستگی شود. با این حال، گاهی اوقات ادغام‌ها با هدف تمرکز اقتصادی در بازار انجام می‌شود. برخی بنگاه‌های قدرتمند با سوءاستفاده از موقعیت مسلط اقتصادی خود، با ادغام بنگاه‌های کوچک‌تر سعی در انحصاری کردن بازار دارند. از سوی دیگر، بنگاه‌هایی که از قدرت مسلط برخوردار نیستند، با ادغام با یکدیگر سعی در تقویت خود دارند. تمایز بین ادغام‌های مفید و مضر در قوانین کشورهای مختلف، به‌ویژه قوانین ایران، مشهود است. ادغام انواع مختلفی دارد: ادغام یک‌جانبه و دوجانبه. ادغام افقی، عمودی و... (علاءالدین، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۰).

ج. جلوگیری از سوءاستفاده از موقعیت غالب

شرکت‌هایی که موقعیت غالب در بازار دارند، نباید از این موقعیت برای اعمال شرایط ناعادلانه تحمیل قیمت‌های بالا استفاده کنند. شورای رقابت وظیفه دارد تا بر چنین رفتارهایی نظارت کند و در صورت لزوم اقدامات لازم را اتخاذ نماید.

اجرای حقوق رقابت

الف. رسیدگی به شکایات: شورای رقابت می‌تواند به شکایات مربوط به رفتارهای ضدرقابتی رسیدگی کند. هر فرد یا نهادی که معتقد است حقوق رقابت نقض شده است، می‌تواند شکایت خود را به شورا ارائه دهد. بنابراین ملاحظه می‌شود که تشخیص شیوه‌های ضدرقابتی از یک طرف جزء اختیارات و حقوق شورای رقابت به شمار می‌آید و از طرف دیگر شورای رقابت مکلف است به شکایاتی که از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی مطرح می‌شود رسیدگی کند (رشوند بوکانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۵۹). ذیل ماده ۶۲ قانون اصلاح مقرر می‌دارد: «شورا مکلف است برای رسیدگی به موضوع شکایات، وقت رسیدگی را تعیین و آن را به طرفین ابلاغ کند. طرفین می‌توانند شخصاً در جلسه حضور یابند یا وکیل معرفی نمایند یا لایحه دفاعیه به شورا تقدیم کنند.»

ب. تحقیقات و نظارت: شورای رقابت و مرکز ملی رقابت می‌توانند به‌طور مستقل تحقیقات لازم را انجام داده و بر عملکرد بازارها نظارت کنند. هنگامی که شورا برای گردآوری اطلاعات و اسناد و مدارک اقدام می‌کند، این اقدام را بازرسی می‌گویند؛ اما وقتی به احضار مشتکی عنه یا شهود می‌پردازد یا مدارک خاصی را پیدا می‌کند یا نظر کارشناس را جویا می‌شود، این اقدام را تحقیق گویند (رشوند بوکانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۶۵).



ج. تصمیمات و مجازات‌ها: در صورت احراز تخلف، شورای رقابت می‌تواند تصمیمات لازم را اتخاذ و مجازات‌های مختلفی از جمله جریمه‌های مالی، الزام به تغییر رفتار و حتی تجزیه شرکت‌ها را اعمال کند (رشنود بوکانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۷۲).

چالش‌ها و فرصت‌ها

الف. چالش‌ها: یکی از چالش‌های اصلی اجرای حقوق رقابت در ایران، عدم آگاهی کافی شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان از این حقوق و فرآیندهای مرتبط با آن است. همچنین، ممکن است در برخی موارد، قدرت اجرایی شورای رقابت برای اعمال تصمیمات خود کافی نباشد.

ب. فرصت‌ها: با تقویت نظارت و اجرای مؤثر حقوق رقابت، می‌توان بازارهای سالم‌تری ایجاد کرد که منجر به افزایش کیفیت محصولات و خدمات، کاهش قیمت‌ها و تحریک نوآوری می‌شود.

مطالعات موردی و مثال‌ها

الف. بازار خودروسازی: یکی از حوزه‌های مهم تحت نظارت شورای رقابت، بازار خودروسازی است. در این بازار، شورای رقابت به بررسی و نظارت بر رفتارهای انحصارطلبانه، قیمت‌گذاری و شرایط فروش خودرو می‌پردازد. یکی از موضوعاتی که موجب برخی انتقادات درباره شورای رقابت شده است، ورود شورای رقابت به بازار خودرو و قیمت‌گذاری در این صنعت رقابت‌پذیر شده است تا جایی که این اقدام شورای رقابت رسیدن به رقابت کامل و منع انحصار را مورد خدشه و چالش قرار داده است و دخالت شورای رقابت در بازار خودرو تخلف آشکار این شورا از حوزه صلاحیت و اختیارات خودش است (صادقی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۱).

ب. بازار مواد غذایی: در بازار مواد غذایی نیز شورای رقابت به بررسی توافقات قیمت‌گذاری و رفتارهای ضدرقابته می‌پردازد تا از سلامت رقابت در این بخش اطمینان حاصل کند. متأسفانه دخالت شورای رقابت در بازار مواد غذایی نه تنها باعث کنترل قیمت‌ها نشده بلکه در برخی اوقات باعث افزایش قیمت مواد غذایی می‌شود به‌عنوان مثال قیمت مرغ، سیب‌زمینی، پیاز و... همیشه در نوسان بوده و از ثبات برخوردار نیست. به بیان دیگر به نظر می‌رسد شورای رقابت بهتر است به بازارهای رقابت‌پذیر دخالت نکند.

رقابت در حقوق افغانستان

رقابت در حقوق افغانستان موضوعی مهم و نسبتاً جدید است که به منظور حفظ بازارهای سالم، جلوگیری از انحصار و حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان طراحی شده است. در افغانستان، تلاش‌های قانونی برای تنظیم و ترویج رقابت در بازارها در حال توسعه است. در ادامه به توضیح تفصیلی رقابت در حقوق افغانستان می‌پردازیم:

در این تحقیق قسمتی از این رشته حقوق را که به قانون ضد انحصار یا قانون رقابت معروف است را به اختصار بیان می‌کنم. صرف نظر از مسائل صرفاً اقتصادی در مورد نحوه عملکرد سیستم اقتصاد بازار و اینکه آیا این سیستم در افغانستان سیستم مناسبی است یا خیر، در این تحقیق سعی می‌شود تا صرفاً از منظر حقوقی و قانونی به این موضوع نگاه کنیم. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این سیستم راه حل مشکلات

اقتصادی افغانستان خواهد بود یا خیر و یا اینکه شرایط کنونی افغانستان از نظر تئوریک برای چنین سیستمی مناسب است یا خیر و سؤالات دیگر از این قبیل؛ جواب مفصل این سؤالات مجال دیگری می‌طلبد که این تحقیق مختصر گنجایش آن را ندارد. به طور خلاصه می‌توان به حقوق ضد انحصار یا حمایت از رقابت اقتصادی پرداخته و در عین حال به اسناد حقوقی موجود افغانستان در این زمینه اشاره نمود. لازم به ذکر است که درباره حقوق رقابت در افغانستان منابع مکتوب پیدا نکردم لذا مطالب این قسمت با استفاده از قوانین مصوب در افغانستان در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است.

چارچوب قانونی حقوق رقابت در افغانستان

در افغانستان، قوانین و مقررات رقابت به منظور ترویج و حفظ رقابت سالم در بازارها و جلوگیری از رفتارهای انحصارطلبانه تدوین شده‌اند. برخی از مهم‌ترین قوانین و مقررات در این زمینه عبارت‌اند از:

الف. قانون اساسی: قانون اساسی افغانستان در ماده دهم آن در مورد سیستم اقتصادی چنین صراحت دارد: «دولت، سرمایه‌گذاری‌ها و تشیثات (بنگاه‌ها یا بخش‌ها) خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق به احکام قانون، تشویق، حمایت و مصونیت آن‌ها را تضمین می‌نماید».

ب. قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده: این قانون به منظور حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و تضمین رقابت سالم در بازارها تدوین شده است. این قانون به نام قانون «حمایت از مستهلک» در چهار فصل و پنجاه ماده در مورخ ۱۳۹۵/۷/۱۹ به تصویب رسیده و هدف از تصویب این قانون موارد ذیل بیان شده است: الف. حمایت از مصرف‌کننده در برابر تقلب و رفتارهای گمراه‌کننده و اطلاعات غیر واقعی تولیدکننده یا عرضه‌کننده کالا یا خدمات.

ب. آگاهی مصرف‌کننده در مورد کالا یا خدمات از طریق دادن اطلاعات توسط عرضه‌کننده کالا یا خدمات.

ج. اطمینان حاصل کردن مصرف‌کننده از کیفیت کالا یا خدمات (ماده ۲ قانون مستهلک).

ج. قانون حمایت از رقابت: این قانون که دارای پنج فصل و سی و پنج ماده هست به منظور جلوگیری از رفتارهای انحصارطلبانه و ترویج رقابت در بازارهای افغانستان در مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱ تصویب شده است.

اصول و مقررات کلیدی حقوق رقابت در افغانستان

الف. ممنوعیت رفتارهای انحصارطلبانه: قوانین افغانستان رفتارهای انحصارطلبانه و ضد رقابتی مانند توافقات برای تثبیت قیمت‌ها، تقسیم بازار و سایر اقدامات هماهنگ‌شده‌ای که رقابت را محدود می‌کنند، ممنوع می‌کند (ماده ۷ قانون حمایت از رقابت).

ب. کنترل ادغام‌ها و تملک‌ها: ادغام‌ها و تملک‌های شرکت‌ها که ممکن است منجر به کاهش رقابت در بازار شوند، تحت نظارت قرار دارند. این ادغام‌ها باید به تأیید مقامات نظارتی برسند تا از ایجاد یا تقویت انحصار جلوگیری شود (ماده ۱۱ قانون حمایت از رقابت).



ج. جلوگیری از سوء استفاده از موقعیت غالب: شرکت‌هایی که موقعیت غالب در بازار دارند، نباید از این موقعیت برای اعمال شرایط ناعادلانه یا تحمیل قیمت‌های بالا استفاده کنند. نهادهای نظارتی موظف به نظارت بر این رفتارها هستند (ماده ۱۳ قانون حمایت از رقابت).

اجرای حقوق رقابت

الف. رسیدگی به شکایات: هر فرد یا نهادی که معتقد است حقوق رقابت نقض شده است، می‌تواند شکایت خود را به کمیسیون رقابت یا وزارت صنعت و تجارت ارائه دهد. این نهادها موظف به بررسی شکایات و اتخاذ اقدامات لازم هستند (مرکز ملی تحقیقات پالیسی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹).

ب. تحقیقات و نظارت: نهادهای نظارتی می‌توانند به‌طور مستقل تحقیقات لازم را انجام داده و بر عملکرد بازارها نظارت کنند تا از رعایت حقوق رقابت اطمینان حاصل کنند (ماده ۱۴ قانون حمایت از رقابت).
ج. تصمیمات و مجازات‌ها: در صورت احراز تخلف، نهادهای نظارتی می‌توانند مجازات‌های مختلفی از جمله جریمه‌های مالی، الزام به تغییر رفتار و حتی تجزیه شرکت‌ها را اعمال کنند (ماده ۱۷ قانون حمایت از رقابت).

چالش‌ها و فرصت‌ها

الف. چالش‌ها: یکی از چالش‌های اصلی اجرای حقوق رقابت در افغانستان، عدم آگاهی کافی شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان از این حقوق و فرآیندهای مرتبط با آن است. همچنین، ممکن است ظرفیت اجرایی نهادهای نظارتی برای اعمال تصمیمات خود کافی نباشد.

ب. فرصت‌ها: با تقویت نظارت و اجرای مؤثر حقوق رقابت، می‌توان بازارهای سالم‌تری ایجاد کرد که منجر به افزایش کیفیت محصولات و خدمات، کاهش قیمت‌ها و تحریک نوآوری می‌شود.

مطالعات موردی و مثال‌ها

در افغانستان، مطالعات و نمونه‌هایی از تلاش‌های صورت‌گرفته برای حفظ رقابت سالم وجود دارد. به‌عنوان مثال، در بخش مخابرات و فناوری اطلاعات، تلاش‌هایی برای جلوگیری از انحصار و ترویج رقابت بین ارائه‌دهندگان خدمات انجام شده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی این پژوهش بیانگر آن است که میان فقه و حقوق رقابت هم‌پوشانی مفهومی قابل توجهی وجود دارد؛ هر دو در پی رقابت سالم در روابط اقتصادی سالم هستند؛ هرچند فقه شیعه به‌صورت مستقیم به موضوعات حقوق رقابت به شکلی که در نظام‌های حقوقی مدرن وجود دارد نپرداخته است، اما اصول و قواعدی مانند لاضرر و لاضرار، حرمت احتکار، انصاف، حرمت اکل مال به باطل، وفای به عقود و عدالت اجتماعی می‌توانند به‌عنوان مبنای حقوق رقابت سالم و جلوگیری از انحصار و ظلم اقتصادی در یک جامعه اسلامی استفاده شوند. این اصول تأکید می‌کنند که رقابت باید منصفانه باشد و هیچ‌کس نباید با سوءاستفاده از موقعیت

خود در بازار، به دیگران ضرر برساند یا رقابت را محدود کند. حقوق رقابت در ایران نقش مهمی در حفظ بازارهای سالم و منصفانه ایفا می‌کند. با اجرای مؤثر این قوانین و نظارت مستمر بر رفتارهای انحصارطلبانه و ضدرقابتی، می‌توان به بهبود کارایی اقتصادی، حمایت از مصرف‌کنندگان و تحریک نوآوری کمک کرد. نهادهای نظارتی مانند شورای رقابت و مرکز ملی رقابت در این زمینه وظایف حیاتی دارند و باید با همکاری و هم‌افزایی با سایر بخش‌های دولتی و خصوصی، به تحقق اهداف حقوق رقابت بپردازند. موقعیت قواعد فقهی به‌عنوان معیار تنظیم‌کننده رفتار مردم در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و ممنوعیت اضرار مورد تردید نیست.

حقوق رقابت در افغانستان نقش حیاتی در حفظ بازارهای سالم و منصفانه ایفا می‌کند. با اجرای مؤثر این قوانین و نظارت مستمر بر رفتارهای انحصارطلبانه و ضدرقابتی، می‌توان به بهبود کارایی اقتصادی، حمایت از مصرف‌کنندگان و تحریک نوآوری کمک کرد. نهادهای نظارتی مانند وزارت صنعت و تجارت و کمیسیون رقابت در این زمینه وظایف حیاتی دارند و باید با همکاری و هم‌افزایی با سایر بخش‌های دولتی و خصوصی، به تحقق اهداف حقوق رقابت بپردازند.



منابع

- جهانبینی، الهام، و دیگران. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر روش‌های بودجه‌بندی بر تخصیص بهینه منابع. مجله مطالعات حسابداری و حسابرسی، (۴۴)، ۸۵-۶۹.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۵). مصباح الاصول (ج. ۲). قم: مکتبه الداوری.
- رشوند بوکانی، مهدی. (۱۳۹۰). حقوق رقابت در فقه امامیه، حقوق ایران و اتحادیه اروپا. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رهبری، ابراهیم، و حسنی سنگانی، وحید. (۱۳۹۸). حقوق رقابت در عرصه مالکیت‌های فکری (ج. ۱). تهران: سمت.
- سلیمی، فضا. (۱۳۹۳). تعامل حقوق مصرف و حقوق رقابت. تهران: مجد.
- صادقی، محمد. (۱۳۹۶). دامنه حقوق رقابت در بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر. تهران: مجد.
- صادقی مقدم، محمدحسن، و غفاری فارسانی، بهنام. (۱۳۹۰). روح حقوق رقابت (مطالعه تطبیقی در اهداف حقوق رقابت). مجله حقوق دادگستری، ۷۵(۷۳)، ۱۱۳-۱۳۵.
- علاءالدین، امیرعباس. (۱۳۹۱). حقوق رقابت در آینه تحولات تقنینی (چاپ اول). تهران: مجد.
- غفاری فارسانی، بهنام. (۱۳۹۳). حقوق رقابت و ضمانت اجراهای مدنی آن. تهران: نشر میزان.
- فیروزآبادی، مجدالدین. (بی‌تا). القاموس المحيط (ج. ۲). بیروت: دارالعلم للجميع.
- قاسمی حامد، عباس. (۱۳۹۴). حقوق اقتصادی (چاپ اول). تهران: انتشارات دراک.
- قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، مصوب ۱۳۸۶.
- قانون حمایت از رقابت، توشیح ۱/۵/۱۳۸۸، افغانستان.
- قانون حمایت از مستهلک، مصوب ۱۳۹۵، افغانستان.
- مرکز ملی تحقیقات پالیسی، دانشگاه کابل. (۱۳۹۷). حقوق مستهلکین و چگونگی رعایت آن در افغانستان. کابل: مطبعه سهر.
- معین، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی (ج. ۲، چاپ بیست‌وششم). تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیه (ج. ۱، چاپ سوم). قم: بی‌نا.
- موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن. (۱۳۷۱). القواعد الفقهیه (چاپ دوم). قم: اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (بی‌تا). تحریر الوسیله (ترجمه علی اسلامی، ج. ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ناصحی، علی. (۱۳۹۴). مبانی حقوقی و فقهی رقابت. تهران: مجد.
- ناصحی، علی، و همکاران. (۱۳۹۵). تبیین حقوق رقابت بر اساس برداشت‌های متفاوت از قاعده لاضرر. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۰(۴)، ۱۷۷-۱۹۵.

مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر و تطبیقات آن بر نظام مجازات‌های اسلامی

فیروز محمدی^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی تطبیقی مبانی هستی‌شناختی حقوق بشر ذاتی با مبانی فقهی نظام مجازات اسلامی می‌پردازد. مفهوم «ذاتی بودن حقوق بشر» که ریشه در کرامت ذاتی انسان و مفاهیمی چون حقوق طبیعی دارد، در برابر مبانی مبتنی بر «اراده الهی» در تشریع مجازات‌های اسلامی قرار می‌گیرد. هدف اصلی مقاله، تحلیل نقاط تلاقی و افتراق این دو مبانی بنیادین در تبیین جایگاه انسان و مشروعیت مجازات است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای و تحلیل متون فلسفی حقوق بشر و منابع فقهی اسلامی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه منظر مبنایی در این دو نظام متفاوت است (فلسفی/اومانیستی در برابر الهیاتی/فقهی)، مفاهیمی چون «کرامت انسان» در هر دو دستگاه فکری به‌عنوان نقطه اشتراک قابل توجهی عمل می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که استنباط‌های فقهی متأخر، از جمله توجه به کرامت انسانی در برخی رویکردهای اصولی و فقهی، می‌تواند زمینه‌هایی برای گفت‌وگو و هم‌افزایی با آموزه‌های حقوق بشری فراهم آورد. در نهایت، مقاله با بررسی ویژگی‌های متناظر انسانی در هر دو نظام، تأثیر مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر بر اصول بنیادین نظام مجازات‌ها، به‌ویژه در ابعاد عدالت، تناسب و کارکرد اصلاحی مجازات را تبیین کرده و نشان می‌دهد که این هم‌پوشانی مفهومی می‌تواند به تقویت بنیان نظری و افزایش کارآمدی نظام مجازات اسلامی در مواجهه با گفتمان حقوق بشر در سطح بین‌المللی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: منشور حقوق بشر، کرامت بشر، آزادی و برابری، عدالت، قرارداد اجتماعی.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرسه عالی علوم انسانی، حکمت و تاریخ، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.



مقدمه

موضوع حقوق بشر از بنیادی‌ترین مباحث فلسفه سیاسی، حقوق بین‌الملل و اندیشه دینی معاصر است که در قلب گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی و میان‌دینی قرار دارد. اندیشه حقوق بشر، بر پایه باور به کرامت ذاتی انسان شکل گرفته است؛ کرامتی که بدون وابستگی به ویژگی‌های قومیتی، نژادی، اعتقادی یا موقعیت اجتماعی، به هر انسان تعلق دارد. مفهوم «ذاتی بودن حقوق بشر» در واقع بر ماهیتی تأکید دارد که حقوق انسان را نه محصول قرارداد اجتماعی یا اراده دولت، بلکه ناشی از طبیعت انسانی و شأن وجودی بشر می‌داند. این دیدگاه در فلسفه حقوق طبیعی ریشه دارد و از سده‌های گذشته تا امروز، همواره یکی از محورهای اصلی مباحث نظری در باب منشأ حقوق انسان بوده است.

در برابر این دیدگاه، نظام‌های حقوقی مبتنی بر الهیات، مانند نظام حقوقی اسلامی، با اینکه به کرامت انسان توجه عمیق دارند، اما منبع حقوق را در اراده الهی و شریعت می‌دانند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱، ۲، ۳ و ۴). پرسش اصلی و محوری در این مناقشه این است که آیا حقوق بشر از ذات انسانی برمی‌خیزد یا از اراده خداوند؟ اگر حقوق بشر ذاتی است، چگونه می‌توان آن را با نظام‌های دینی هماهنگ کرد که منبع حقوق را فرانسائی می‌دانند؟ و به‌طور خاص، در نظام مجازات‌های اسلامی، که عدالت کیفری را بر مبنای نص شرع و مصالح اجتماعی تنظیم می‌کند، چگونه می‌توان مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر را تبیین و با آن تطبیق داد؟

بحث درباره ذاتی بودن حقوق بشر در فضای اسلامی، به دلایل تاریخی و نظری، پیچیده و چندلایه است. از یک سو، آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) تأکید فراوانی بر کرامت انسان، آزادی اراده و مسئولیت اخلاقی دارند (حجرات/۱۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ص. ۸). آیاتی مانند «و لقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء/۷۰) بر برتری انسان بر سایر مخلوقات و شأن ویژه او نزد خداوند دلالت دارند. از سوی دیگر، فقه اسلامی بر اجرای دقیق احکام کیفری و حدود تأکید دارد (توبه/۱۱۲)، که در نگاه نخست ممکن است با استانداردهای جهانی حقوق بشر، مانند ممنوعیت شکنجه یا حق زندگی، در تعارض دیده شود. تفکیک نظری میان «منشأ حقوق» و «ضمانت اجرای آن» در این زمینه اهمیت حیاتی دارد؛ زیرا هر نظام حقوقی از زاویه‌ای متفاوت به رابطه میان انسان، جامعه و عدالت می‌نگرد.

از دیدگاه فلسفه حقوق، حقوق ذاتی انسان در مقام توصیف، به‌معنای حقوقی است که فارغ از اعتبارگذاری قانونی وجود دارند و باید در تمامی نظام‌ها رعایت شوند؛ اما از دیدگاه فقه اسلامی، حقوق انسان در چارچوب عبودیت و مسئولیت در برابر خدا معنا می‌یابد، نه صرفاً بر مبنای استقلال فردی (جوادی آملی، ۱۳۸۱). این تفاوت دیدگاه، نقطه آغاز بررسی تطبیقی میان مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر و نظام مجازات‌های اسلامی است. پژوهش در این عرصه، به‌ویژه در دوره مواجهه تمدنی اسلام با گفتمان جهانی حقوق بشر در سده‌های اخیر، اهمیت دوچندان یافته است.

در نظریات جدید فقهی، تلاش‌هایی برای بازخوانی اصول کیفری اسلام بر اساس معیارهای انسان‌محور مشاهده می‌شود. بسیاری از اندیشمندان مسلمان، از جمله علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، شهید مطهری

در نظریه عدالت اجتماعی، و فقیهان نواندیش معاصر، تأکید دارند که کرامت انسان در اسلام، نه تنها با حقوق بشر سازگار نیست، بلکه می‌توان آن را مبنای الهی حقوق بشر دانست. آنان بر این باورند که اگر کرامت انسان به عنوان ارزش اصیل الهی پذیرفته شود، آنگاه می‌توان نظام مجازات‌های اسلامی را به گونه‌ای تفسیر کرد که غایت آن پاسداشت انسانیت و اصلاح فرد باشد، نه صرفاً اجرای مجازات. این رویکرد، راه را برای تلفیق مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر با مبانی کیفری اسلام هموار می‌کند.

خلأ علمی این مقاله در آن است که در بیشتر پژوهش‌های پیشین، موضوع حقوق بشر در اسلام یا به صورت کلی و بر مبنای مفاهیم اخلاقی بررسی شده، یا صرفاً در سطح تطبیق احکام کیفری با اسناد بین‌المللی حقوق بشر تحلیل شده است؛ درحالی که کمتر اثری به بررسی فلسفی پیش‌فرض‌های ذاتی بودن حقوق بشر و نسبت آن با مبانی وجودشناختی مجازات در فقه اسلامی پرداخته است. روشن کردن این نسبت، ضروری است تا بتوان راهبردی نظری برای گفت‌وگوی واقعی میان گفتمان جهانی حقوق بشر و نظام حقوقی اسلام ارائه کرد.

هدف این پژوهش، تحلیل فلسفی مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با مبانی نظام مجازات‌های اسلامی است. مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان ذاتی بودن حقوق بشر را با نگاه اسلامی به عدالت کیفری سازگار دانست؟ و اگر چنین است، مبانی فلسفی این سازگاری چیست؟ برای این منظور، ابتدا مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر از دیدگاه فلسفه غرب و نظریه‌های حقوق طبیعی تبیین خواهد شد؛ سپس مبانی انسان‌شناسی و کرامت در فقه اسلامی بررسی می‌گردد؛ و در نهایت، اصول نظام مجازات‌های اسلامی، از جمله عدالت، تناسب، اصلاح، و ضمانت اجرا، از منظر حقوق بشر بازخوانی می‌شود.

اهمیت این پژوهش، در تلاش برای ایجاد پل مفهومی میان دو نظام ارزشی متفاوت است: یکی مبتنی بر طبیعت انسان و دیگری مبتنی بر اراده الهی. این امر نه تنها در سطح نظری، بلکه در عرصه عملی حقوق کیفری و تعامل میان کشورهای اسلامی و نظام‌های بین‌المللی حقوق بشر تأثیرگذار است. پرداختن علمی به موضوع، می‌تواند از یک سو به فهم عمیق‌تر از ظرفیت‌های درونی شریعت برای حمایت از کرامت ذاتی انسان کمک کند، و از سوی دیگر، نظام بین‌المللی حقوق بشر را از داوری‌های ساده‌انگارانه نسبت به اسلام دور نماید.

بنابراین، مقاله حاضر با رویکردی فلسفی - تطبیقی، بر آن است تا بنیان‌های نظری حقوق بشر را از منظر ذات انسانی و الهی بازشناسی کند و نشان دهد که نظام مجازات‌های اسلامی، اگر به درستی بر کرامت، عدالت و اصلاح بنا شود، می‌تواند با مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر نه تنها سازگار نباشد، بلکه در ذات خود آن را تعمیق بخشد. بدین سان، این پژوهش تلاشی است برای گشودن گفت‌وگویی میان فرهنگی بر پایه احترام متقابل به انسان صاحب کرامت؛ انسانی که در عین بندگی، دارای حقوقی است که از ذات وجودی و الهی او برمی‌آید.



منشور جهانی حقوق بشر و مسئله ذاتی بودن حقوق

منشور جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights) که در سال ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، شامل ۳۰ ماده است که حقوق اساسی هر انسان را بدون توجه به نژاد، جنسیت، زبان، مذهب، ملیت یا هر ویژگی دیگر بیان می‌کند. خلاصه این مواد به شرح زیر است:

۱. حق برابری: همه انسان‌ها آزاد و برابر در کرامت و حقوق زاده می‌شوند.
۲. عدم تبعیض: همه بدون تبعیض از حقوق برخوردارند.
۳. حق حیات: حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی.
۴. منع بردگی: هیچ‌کس نباید در بردگی یا بندگی باشد.
۵. منع شکنجه: منع شکنجه و رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز.
۶. حق شناسایی شخصیت حقوقی: حق شناسایی شخصیت حقوقی در برابر قانون.
۷. برابری در برابر قانون: برابری در برابر قانون و حمایت برابر قانون.
۸. حق دادخواهی: حق دادخواهی مؤثر در برابر نقض حقوق بنیادین.
۹. منع بازداشت خودسرانه: منع بازداشت، تبعید یا توقیف خودسرانه.
۱۰. حق دادرسی عادلانه: حق دادرسی عادلانه و علنی توسط دادگاهی بی‌طرف.
۱۱. فرض بی‌گناهی: فرض بی‌گناهی تا اثبات جرم در دادگاه و منع مجازات‌های گذشته‌نگر.
۱۲. حق حریم خصوصی: حق حریم خصوصی، خانواده، منزل و مکاتبات.
۱۳. حق آزادی رفت‌وآمد: حق آزادی رفت‌وآمد و انتخاب محل اقامت.
۱۴. حق پناهندگی: حق پناهندگی در برابر آزار و تعقیب.
۱۵. حق تابعیت: حق داشتن تابعیت و تغییر آن.
۱۶. حق ازدواج: حق ازدواج و تشکیل خانواده با رضایت آزادانه طرفین.
۱۷. حق مالکیت: حق مالکیت فردی و جمعی.
۱۸. آزادی اندیشه: آزادی اندیشه، وجدان و مذهب.
۱۹. آزادی بیان: آزادی عقیده و بیان.
۲۰. آزادی اجتماع: آزادی اجتماع و تشکیل انجمن‌های مسالمت‌آمیز.
۲۱. حق مشارکت سیاسی: حق مشارکت در حکومت و انتخابات آزاد.
۲۲. حق امنیت اجتماعی: حق برخورداری از امنیت اجتماعی.
۲۳. حق کار: حق کار، انتخاب آزادانه شغل، شرایط منصفانه و دستمزد برابر.
۲۴. حق استراحت: حق استراحت، فراغت و محدودیت منطقی ساعات کار.
۲۵. حق رفاه: حق سطح زندگی مناسب (غذا، مسکن، بهداشت و حمایت اجتماعی).
۲۶. حق آموزش: حق آموزش و پرورش.

۲۷. حق زندگی فرهنگی: حق مشارکت در زندگی فرهنگی، علمی و هنری جامعه.
۲۸. حق نظم بین‌المللی: حق برخورداری از نظم اجتماعی و بین‌المللی عادلانه.
۲۹. مسئولیت فردی: مسئولیت‌های فردی در برابر جامعه و احترام به حقوق دیگران.
۳۰. منع سوءاستفاده از حقوق: منع سوءاستفاده از حقوق برای نابودی آزادی‌ها یا حقوق دیگران.
- حال پرسش اصلی این است که آیا این حقوق برای انسان ذاتی است؟ در فرضی که ادعا شود این حقوق ذاتی انسان است، به چه روشی باید ذاتی بودن این حقوق را تبیین کرد؟

مفهوم‌شناسی «ذاتی» در فلسفه و منطق

ماهیت و چیستی شیء را «ذات» آن شیء گویند. برای توضیح این مطلب: وقتی سوال شود «آیا در این باغ میوه هست؟»، سوال از هستی (وجود) شده است؛ اما اگر پرسیده شود «میوه این باغ چیست؟»، سوال از چیستی (ماهیت) شده است. مثلاً اگر در جواب گفته شود «سیب یا پرتقال»، چیستی میوه باغ بیان شده است که نام دیگر این چیستی، «ذات» می‌باشد.

این بحث چند قرن پس از ارسطو توسط «فرفوربوس» تألیف شد. وی این بحث را مقدمه باب مقولات قرار داد و به همین جهت نام «ایساغوجی» را که در زبان یونانی به معنی مقدمه است، برای آن انتخاب نمود. کلمه ذاتی اغلب به دو معنی اطلاق می‌شود که یکی را «ذاتی باب ایساغوجی» و دیگری را «ذاتی باب برهان» می‌نامند.

۱. ذاتی باب ایساغوجی

ذاتی باب ایساغوجی از اصطلاحات علم منطق و به معنای محمول غیرخارج از ماهیت موضوع (شامل جنس، فصل و نوع) است. ذاتی عبارت است از حقیقتی که داخل در چیستی افراد و مصادیق خود است؛ به این معنی که قوام و تشکیل‌دهنده ماهیت افرادش باشد. به عنوان نمونه، ماهیت انسان تشکیل‌یافته از حیوان و ناطق است؛ بنابراین این دو، ذاتی برای انسان محسوب می‌شوند (منتظری مقدم، ۱۳۸۵، ص. ۷۹).

گاهی ذاتی به مفهومی اطلاق می‌شود که خارج از ذات و چیستی افرادش نباشد و طبق این اصطلاح به خود ذات نیز ذاتی گفته می‌شود؛ زیرا ذات شیء، همانند اجزایش خارج از خودش نیست. اما ذاتی بنابر اصطلاح اول فقط شامل اجزاء ذات (جنس و فصل) می‌شود. اقسام ذاتی باب ایساغوجی عبارت‌اند از:

- نوع: مفهومی است کلی که بیانگر تمام ذات یا چیستی شیء است. برای مثال وقتی می‌گوییم «این شیء طلاست»، طلا تمام حقیقت آن شیء را بیان می‌کند و نوع آن شیء است.
- جنس: مفهومی است کلی که بیانگر بخشی از حقیقت شیء و اعم از آن است، مانند مفهوم کلی حیوان نسبت به انسان و اسب.
- فصل: کلی ذاتی است که یک نوع را از سایر انواع داخل در یک جنس متمیز می‌کند، مانند ناطق که موجب تمیز انسان از سایر انواع جنس حیوان است (رازی، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۱).



آثار و نشانه‌های ذاتی باب ایساغوجی

ذاتی باب ایساغوجی به واسطه خواص و نشانه‌های زیر از غیرذاتی شناخته می‌شود:

۱. بدیهی بودن: ثبوت ذاتی بر ذات، بدیهی بوده و نیاز به استدلال ندارد؛ زیرا چنان‌که گفته شد هر ذاتی از ذاتیات خود (جنس و فصل) تشکیل یافته و وجود اجزاء در ضمن کل بدیهی و روشن می‌باشد. به عنوان نمونه، اثبات حیوان بودن یا ناطق بودن انسان، با تصور درست انسان حاصل می‌شود و نیازمند استدلال نیست.

۲. بی‌نیازی از علت مستقل: ذاتی برای به وجود آمدن به علتی غیر از علت به وجود آورنده ذات، نیازمند نیست و همان علتی که ذات را به وجود آورده، در حقیقت به وجود آورنده ذاتیات نیز هست؛ زیرا هر ذاتی تشکیل یافته از ذاتیات خود است و حقیقتی غیر از ذاتیات ندارد. به عنوان نمونه، علت به وجود آورنده انسان همان علت حیوانیت و ناطقیت اوست.

۳. تقدم عقلانی: ذاتیات هر چیزی در تحلیل عقل مقدم بر آن ذات می‌باشند؛ زیرا ذاتیات اجزاء تشکیل دهنده ذات بوده و هر جزئی بر کل خود مقدم است. البته این تقدم تنها در تحلیل عقل است و در خارج از همان ابتدا یک مجموعه به هم پیوسته به نام ذات به وجود می‌آید.

۲. ذاتی باب برهان

ذاتی در باب برهان از اصطلاحات علم منطق، به معنای ذاتیات موضوع و محمولات منتزع از ذات موضوع بدون نیاز به واسطه است. در کتاب برهان منطق، شروط متعددی برای استدلال برهانی ذکر می‌شود. یکی از مهم‌ترین آن شروط این است که مقدمات برهان باید از قضایایی تشکیل شوند که محمول‌های آن ذاتی برای موضوع‌هایشان باشند؛ و مقصود از محمول ذاتی آن محمولی است که به خاطر ذات موضوع بر آن حمل شود، یعنی خود ذات به تنهایی و با قطع نظر از هر چیز دیگر برای انتزاع و حمل آن محمول، کافی باشد.

به عنوان مثال، حمل امکان بر انسان به خاطر ذات انسان است و نه چیز دیگر؛ و همین‌طور حمل ناطق بر انسان به خاطر ذات انسان است؛ بر خلاف حمل ضاحک بر انسان که به خاطر متعجب بودن حمل می‌شود و نیز برخلاف تحرک که به خاطر ماشی بودن بر انسان حمل می‌شود، نه به خاطر ذات انسان (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج. ۱، ص. ۲۸۶). بنابراین، ذاتی باب برهان اعم از ذاتی باب ایساغوجی است؛ زیرا هم شامل مقومات (جنس و فصل) شیء می‌شود و هم شامل اعراض ذاتی شیء (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۵۸). در پاسخ به این پرسش که ذاتی بودن «حقوق» برای انسان تحت کدامیک از بحث‌های فوق مطرح می‌شود، باید گفت:

- بعضی از موضوعاتی که در حقوق بشر مطرح می‌شود از باب موضوع علم است (مانند آزادی)؛ چون لزوماً در جواب سوال از چیستی انسان قرار نمی‌گیرد.
- برخی دیگر به نظر می‌رسد از باب ذاتی باب ایساغوجی است (مانند حق حیات)؛ چون در جواب سوال از چیستی انسان قرار می‌گیرد.

۳. تطبیق حقوق بشر با مفاهیم متناظر در فلسفه

حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده است را می‌توان با مبانی فلسفی مختلفی تطبیق کرد:

۱. کرامت ذاتی انسان

ماده ۱ اعلامیه می‌گوید: «همه انسان‌ها آزاد و از لحاظ حیثیت و حقوق برابر زاده می‌شوند.» این مفهوم در فلسفه، متناظر با مفهوم کرامت ذاتی انسان در فلسفه اخلاق ایمانوئل کانت است. کانت می‌گوید انسان غایت فی نفسه است، نه وسیله‌ای برای هدف دیگر؛ بنابراین باید آزاد و محترم باشد (کانت، ۱۳۹۹). این اصل، بنیان حقوق بشر است و بیانگر احترام ذاتی به انسان و ارزش برابر همه افراد است.

۲. آزادی و برابری

این مفهوم در مواد ۱، ۲، ۳، ۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ اعلامیه تجلی دارد و برآمده از اندیشه‌های لیبرالیسم کلاسیک است. آزادی فردی و برابری در برابر قانون، مفاهیمی هستند که از فلسفه قرارداد اجتماعی سرچشمه می‌گیرند (باتلر، بی تا، ص. ۴۶). در این رویکرد، آزادی به مثابه حق طبیعی انسان‌ها شناخته می‌شود.

۳. حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی

حق زندگی، آزادی، مالکیت، امنیت و مشارکت سیاسی، همان حقوق طبیعی انسان هستند که فیلسوفان قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی مطرح کردند. جان لاک معتقد بود انسان‌ها در حالت طبیعی دارای حق زندگی، آزادی و مالکیت هستند و حکومت تنها برای پاسداری از این حقوق ایجاد می‌شود. روسو و هابز نیز درباره قرارداد اجتماعی میان مردم و حکومت سخن گفتند که بر اساس آن حکومت باید نگهبان حقوق طبیعی شهروندان باشد (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۳، ص. ۲۱).

۴. انسان گرایی و نوع دوستی (اومانیسم و اخلاق فضیلت)

مواد ۲۴ تا ۲۸ اعلامیه (شامل حق آموزش، بهداشت، زندگی مناسب و رفاه) با اندیشه‌های انسان گرایی (اومانیسم) و اخلاق فضیلت در آرای ارسطو، آگوستین و توماس آکویناس پیوند دارد. همچنین با مفهوم همبستگی انسانی در فلسفه اخلاق معاصر (مانند فلسفه امانوئل لویناس) هم‌خوانی دارد (حسینی و راعی، ۱۳۹۵، ص. ۴۵۶).

۵. عدالت و نظم اجتماعی (خودآیینی و عقلانیت)

حق اندیشه، وجدان، مذهب و بیان (مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه) بازتاب خودآیینی (Autonomy) و عقلانیت انسان در فلسفه کانت و اومانیسم مدرن است. انسان موجودی خودآیین و خردمند است که می‌تواند برای خود تصمیم بگیرد. مواد ۲۸ و ۲۹ نیز به حق برخورداری از نظم اجتماعی عادلانه اشاره دارند که متناظر با مفهوم عدالت اجتماعی در فلسفه سیاسی افلاطون و ارسطو و نظریه عدالت جان رالز است؛ با این ایده که حقوق فردی باید در چارچوب خیر عمومی تضمین شود (شجاری، ۱۳۸۳، ص. ۸۴).



مواضع تدوین‌کنندگان منشور در خصوص مبانی فلسفی

در جریان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیرامون تبیین مبانی فلسفی دو دیدگاه عمده وجود داشت:

موافقان تبیین مبانی فلسفی

- چارلز مالک (نماینده لبنان): وی باور داشت اعلامیه جهانی حقوق بشر، فرصتی بی‌نظیر برای سازمان ملل متحد است تا به پرسش اساسی «انسان چیست؟» پاسخ دهد. به عقیده او، نباید تنها به دیدگاه‌های سیاسی اکتفا کرد، بلکه باید از آرای پیامبران و فلاسفه نیز بهره گرفت.
- دکتر ژانگ (نماینده چین): او بر لزوم گنجاندن یک مقدمه فلسفی مبتنی بر آیین کنفوسیوسی تأکید داشت تا تفاوت میان انسان و حیوان مشخص شود.
- پروفیسور کسن (نماینده فرانسه): وی نیز موافق بود که ابتدا باید مقدمه به طور کامل بحث و اهداف منشور روشن شود.

مخالفان تبیین مبانی فلسفی

در مقابل، افرادی مانند خانم النور روزولت (نماینده آمریکا) معتقد بودند برای تدوین اعلامیه، نیازی به پرداختن به مبانی فلسفی عمیق در ابتدای کار نیست؛ بلکه بهتر است ابتدا خود حقوق بشر احصا و فهرست شوند و پس از روشن شدن محتوای نهایی، مقدمه‌ای برای آن تدوین گردد.

پیچیدگی و زمان‌بر بودن مباحث فلسفی در نهایت اعضای کمیته نگارش را در اواسط سال ۱۹۴۷ به این نتیجه رساند که چاره‌ای جز کنار گذاشتن موقت این مباحث و موکول کردن تدوین پیش‌نویس مقدمه به مراحل پایانی ندارند (پارسانیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۵). با این حال، مواد تصویب‌شده بازتاب‌دهنده ویژگی‌های خاصی از انسان است:

۱. عقل و وجدان: دکتر چانگ معتقد بود عنصر عقل برای معرفی انسان کافی نیست و باید مفاهیمی مانند «همدردی» نیز گنجانده شود. در نهایت واژه «وجدان» برای این منظور انتخاب شد.
۲. خالق انسان: نماینده برزیل با نگاهی دینی اعتقاد داشت که در متن ماده ۱ باید به صراحت از «خداوند» به عنوان بخشنده این موهبت‌ها به انسان یاد شود، اما به دلیل گرایش‌های سکولار سایر اعضا، این پیشنهاد رای نیاورد (جاوید و مکرمی، ۱۳۹۱، ص. ۸۲).
۳. کرامت ذاتی: عبارات آغازین مقدمه اعلامیه بر «شناسایی کرامت ذاتی» تأکید دارند. خانم روزولت و چارلز مالک معتقد بودند مفهوم کرامت، دلیل برخورداری انسان از حقوق بشر است، نه خود حق (شهین اعوانی، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۵).

مفاهیم متناظر در فقه اسلامی و کرامت انسانی

کرامت انسان از دیدگاه دانشمندان اسلامی به دو نوع «ذاتی» (تکوینی) و «اکتسابی» تقسیم شده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۹). این تقسیم‌بندی به عنوان یکی از وجوه تمایز نظام حقوق بشر اسلامی از نظام حقوق بشر غربی شناخته می‌شود (جعفری، ۱۴۱۹، ص. ۱۵).

- کرامت ذاتی: شئون و شرافتی است که مبتنی بر اصل آفرینش انسان بوده و به صورت یکسان در تمامی افراد بشر وجود دارد (اسراء/ ۷۰).
- کرامت اکتسابی: ارزش‌هایی است که وابسته به تلاش، ایمان و تقوا بوده و دارای درجات مختلف است.

استفاده از مصادیق کرامت در استنباط فقهی (قرن دوم هجری به بعد)

در موارد فقهی فاقد دلیل شرعی صریح، مسئله کرامت انسان به عنوان یک مبنا مورد توجه امام شافعی و سپس فقهای پس از ایشان قرار گرفت:

۱. حکم به پاکی منی انسان: امام شافعی با استناد به اصل کرامت انسان، قائل به طهارت منی انسان شد؛ چرا که نجس شمردن آن که نقطه آغاز آفرینش انسان است، با مفهوم تکریم انسان در شریعت ناسازگار است (الشافعی، ۱۴۲۸، ص. ۸۲).
۲. حکم به طهارت مردار انسان: گروهی از فقها با استدلال به آیه «و لقد کرّمنا بنی آدم»، مردار انسان را به دلیل تکریم ذات انسان، پاک دانسته‌اند (الرافعی، بی تا، ج. ۴، ص. ۱۲۶). برخی فقهای عامه نیز کرامت را دلیلی برای طهارت اجزای جدا شده از انسان زنده یا مرده ذکر کرده‌اند (النووی، بی تا، ج. ۲، ص. ۷۰).

تأثیر مفهوم ذاتی حقوق بشر بر نظام مجازات‌ها

۱. تغییر مبنا و هدف مجازات: از انتقام به تکریم و بازسازی
در نظام‌های سنتی، مجازات‌ها اغلب بر پایه انتقام، شکنجه و تحقیر استوار بود. اما پذیرش کرامت ذاتی برای همه انسان‌ها (حتی مجرمان)، مبنا و هدف مجازات‌ها را دگرگون می‌کند:
 - بازپروری (Rehabilitation): مجرم به عنوان انسانی با کرامت ذاتی، قابلیت بازگشت به جامعه را دارد.
 - اصلاح (Reform): هدف، اصلاح رفتار و احترام به ظرفیت عقل و وجدان اوست.
 - دفاع از جامعه (Societal Defense): دفاع از نظم عمومی باید به شیوه‌ای باشد که با کرامت انسانی مجرم مغایرت نداشته باشد.

۲. منع مطلق شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز

اگر کرامت هر انسانی ذاتی و سلب‌ناپذیر است، هیچ مقامی حق ندارد تحت هیچ شرایطی (حتی برای کسب اطلاعات یا اعتراف‌گیری) به شکنجه، رفتارهای غیرانسانی یا مجازات‌های ظالمانه متوسل شود.



۳. لغو مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی

مفهوم کرامت ذاتی، مشروعیت مجازات‌های بدنی خشن، شلاق، قطع اعضا و مجازات‌های تحقیرکننده عمومی (مانند گرداندن مجرم در ملاء عام که شخصیت او را تخریب می‌کند) را زیر سؤال برده و نظام‌های حقوقی را به سمت مجازات‌های جایگزین سوق می‌دهد.

۴. تضمین دادرسی عادلانه

کرامت ذاتی مستلزم آن است که با متهم به‌عنوان یک «شخص» دارای حق برخورد شود؛ که این امر در قالب اصول زیر متجلی می‌شود:

- اصل برائت: فرض بی‌گناهی متهم تا زمان اثبات جرم در دادگاه صالح.
- حق دفاع: ارائه فرصت و امکانات کافی به متهم برای دفاع از خود.
- منع بازداشت خودسرانه: عدم سلب آزادی افراد بدون مجوز صریح قانونی.

۵. انسانی‌سازی شرایط زندان‌ها

پذیرش اینکه زندانی همچنان دارای کرامت ذاتی است، نظام کیفری را ملزم به بهسازی شرایط فیزیکی، بهداشتی و تغذیه‌ای زندان‌ها و فراهم کردن امکانات آموزشی برای بازگشت موفقیت‌آمیز وی به جامعه می‌سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف نسبت‌سنجی میان دو شالوده بنیادین در دو دستگاه فکری متفاوت، یعنی «ذاتی بودن حقوق بشر» و «نظام مجازات‌های اسلامی»، انجام شد. یافته‌های اصلی مقاله نشان دادند که این تقابل ظاهری، در سطحی عمیق‌تر، به همگرایی‌هایی مدیون مفهوم محوری «کرامت انسانی» است.

جمع‌بندی یافته‌ها

۱. ذاتی بودن حقوق بشر و شباهت‌های فلسفی: حقوق بشر ذاتی برگرفته از مفاهیم فلسفی غرب (نظریه حقوق طبیعی) استوار بر جوهر و ویژگی‌های غیرقابل سلب انسان است. این مفهوم با مبانی‌ای چون «حق بر حیات» و «حقوق فطری» در فلسفه غرب مشابهت دارد. در این مقاله، ویژگی‌های انسان (نظیر عقلانیت، آزادی اراده و مسئولیت‌پذیری) به‌عنوان محور تبیین این ذاتی بودن مورد سنجش قرار گرفت.

۲. تطابق با فقه اسلامی: در دستگاه فقهی، مبنای مجازات‌ها عمدتاً مبتنی بر «اراده تشریعی الهی» است که از طریق نصوص و اصول استنباط می‌شود. با این حال، مفاهیم مشابهی چون «کمال‌جویی»، «مسئولیت» و مهم‌تر از همه، «حرمت جان و آبرو» وجود دارند که در طول تاریخ فقهی، به‌ویژه با ظهور قاعده‌سازی‌هایی نظیر به‌کارگیری مفهوم کرامت به‌عنوان یک قاعده اصولی (همان‌طور که در استنباط‌های قرن دوم هجری و پس از آن مشاهده می‌شود)، زمینه را برای ارتباط با مفهوم ذاتی بودن فراهم ساخته‌اند.

۳. تأثیر بر نظام مجازات‌ها: پذیرش پارادایمی که حقوق بشر را دارای مبنایی ذاتی بداند، تأثیری ریشه‌ای بر نظام مجازات اسلامی می‌گذارد. این تأثیر عمدتاً در سه حوزه ظاهر می‌شود:
- اصل تناسب: ذاتی بودن حقوق بشر، ایجاب می‌کند که مجازات‌ها هرگز از حد اصلاح و بازپروری فراتر نروند و با کرامت ذاتی فرد در تضاد نباشند.
 - اصلاح و هدف غایی: تأکید بر کرامت، هدف اصلی مجازات را از صرف انتقام یا عقاب به سمت بازسازی اجتماعی و اخلاقی فرد متمایل می‌سازد، که این امر با روح فقه اسلامی در مجازات‌های تعزیری سازگار است.
 - حقوق متهم و محکوم: این دیدگاه، ضرورت تضمین حقوق دفاعی و حقوق بنیادین فرد را، حتی در قبال جدی‌ترین جرائم، تقویت می‌کند.

پیامدهای نظری و کاربردی

از منظر نظری، این پژوهش نشان داد که تلفیق ساختاری میان دو حوزه امکان‌پذیر است، مشروط بر آنکه زبان مشترک، یعنی «کرامت»، به‌عنوان پل ارتباطی تعریف شود. این امر می‌تواند به توسعه فقهی منجر شود که در آن، اصول جهانی حقوق بشر نه به مثابه یک ایده بیگانه، بلکه به‌عنوان بسط طبیعی و عقلانی اصول ریشه‌دار در فقه اسلامی تلقی گردند. این رویکرد، چالش‌های بنیادین فقهی مربوط به ناسازگاری با استانداردهای بین‌المللی را کاهش می‌دهد.

از منظر کاربردی، پیامد اصلی، لزوم بازنگری در تفسیر برخی قوانین مجازاتی است که ممکن است صرفاً بر جنبه «عقوبتی» تأکید نموده و جنبه «اصلاحی» و «حقوقی» را به حاشیه رانده باشند. این امر مستلزم بازگشت فقیهان و حقوق‌دانان به تحلیل عمیق‌تر مقاصد الشریعه با دیدی توسعه‌گرا است.

پیشنهادهای

۱. تأسیس قاعده فقهی «اصالت کرامت در کیفر»: پیشنهاد می‌شود که با استفاده از مواد قانونی موجود و سوابق تاریخی، قاعده اصولی «اصالت کرامت ذاتی انسان در تعیین و اجرای کیفر» به صورت صریح‌تر در نظام حقوقی نهادینه شود. این قاعده می‌تواند در تعارض با سایر اصول، ملاک ارجحیت قرار گیرد.
۲. تأکید بر رویکرد تطبیقی در آموزش: برای تربیت نسل جدید حقوق‌دانان و قضات اسلامی، گنجاندن واحدهای تخصصی در زمینه «فلسفه حقوق بشر و فقه کیفر» الزامی است تا بتوانند با تسلط بر هر دو حوزه، احکام قضایی مستدل و جهان‌شمولی صادر نمایند.
۳. استفاده از منظر «ذاتی بودن» برای تحدید اختیارات حاکمیتی: مفهوم ذاتی بودن حقوق بشر، چارچوبی برای تحدید قدرت حاکم فراهم می‌آورد. این تحدید نه از طریق نفی شریعت، بلکه از طریق تفسیر شریعت به گونه‌ای که سقف حقوق بشر را به‌عنوان حداقل‌ها رعایت کند، محقق می‌شود.



منابع

قرآن کریم.

- ابوالقاسم‌زاده، مجید. (۱۳۹۴). معناشناسی «ذاتی» در حسن و قبح ذاتی. فصلنامه حکمت اسلامی. باتلر، ایمون. (بی‌تا). مبانی لیبرالیسم کلاسیک (ترجمه ابوالفضل زاهدی). تهران: سروش.
- بحرینی، علی و قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۴۰۰). ویژگی‌های انسان از منظر نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۱ (۲)، ۱۲۵-۱۴۵.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). حقوق بشر از نگاه اسلام و غرب. مجله رواق اندیشه، (۹).
- خادمی‌کوشا، محمدعلی. (۱۴۰۲). جایگاه کرامت ذاتی انسان در علم اصول فقه و استنباط‌های فقهی و تفاوت روشی آن‌ها. فصلنامه علمی پژوهشی اصول.
- الدیمیری، محمد بن موسی. (۱۴۲۴). حیاة الحيوان الکبری (تحقیق احمد شمس‌الدین، چاپ دوم). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- رازی، محمد بن محمد (فخرالدین). (۱۳۸۴). شرح رساله شمسیه (تصحیح محسن بیدارفر، چاپ سوم). قم: انتشارات بیدار.
- الرافعی، عبدالکریم بن محمد. (بی‌تا). الفتح العزیز بشرح الوجیز. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الشافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۲۸). الرسالة (تحقیق احمد شاکر، چاپ چهارم). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شریفی طرازکوهی، حسین. (۱۳۸۳). درآمدی بر بنیان‌های نظری حقوق بشر. فصلنامه مفید، (۴۲)، ۱۵-۳۸.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). نهاية الحکمة (به‌کوشش غلامرضا فیاضی). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۲). مکارم الأخلاق. قم: شریف رضی.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد. (۱۳۸۳). شرح الاشارات و التنبیهات. قم: نشر البلاغه.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۸). حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون اساسی و فقه اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۹). پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق (ترجمه احمد احمدی). تهران: سمت.
- منتظری‌مقدم، محمود. (۱۳۸۵). منطق ۱ (چاپ ششم). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- النووی، یحیی بن شرف. (بی‌تا). شرح صحیح مسلم. قاهره: دارالمعرفة.

تجاوز از دفاع مشروع و آثار آن در قانون ایران و افغانستان

معصومه محسنی^۱ و محمدحنیف نظری^۲

چکیده

دفاع مشروع به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق کیفری، در قوانین کشورهای مختلف، به ویژه ایران و افغانستان، جایگاه ویژه‌ای دارد. این پژوهش ابتدا به بیان پیشینه تحقیق، مفهوم، شرایط تحقق دفاع مشروع و تجاوز از آن در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان می‌پردازد. این مقاله با روش تطبیقی و تحلیلی پس از تبیین جایگاه دفاع مشروع در حقوق کیفری و اهمیت آن در صیانت از حقوق فردی و اجتماعی، شرایط اساسی تحقق آن، از جمله ضرورت دفاع، وجود خطر قریب‌الوقوع، تناسب میان دفاع و خطر، و عدم امکان توسل به مقامات رسمی، در حقوق هر دو کشور مورد مذاقه تطبیقی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، دفاع مشروع را به رسمیت شناخته‌اند و در صورت تجاوز از آن مجازات‌هایی را مقرر داشته‌اند، اما در نحوه بیان، قلمرو شمول و صراحت مقررات تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. حقوق ایران، شرایط دفاع مشروع را به صورت منسجم در یک ماده قانونی مدون ساخته است، در حالی که در حقوق افغانستان، این شرایط در مواد مختلف کد جزا و با جزئیات بیشتر بیان شده است. همچنین برخی ابهامات، مانند عدم تصریح به دفاع از «آبرو»، در آن دیده می‌شود. این تفاوت‌ها می‌تواند بر تفسیر قضایی و کارآمدی این نهاد در عمل تأثیرگذار باشد. در نهایت، این مقاله بر لزوم نگرشی جامع به دفاع مشروع، با در نظر گرفتن هم جنبه حمایتی از حقوق فردی و هم الزامات حفظ نظم عمومی، تأکید می‌ورزد.

کلیدواژه‌ها: مجازات، حقوق، مشروع، ضرورت، تناسب.

۱. دانش‌پژوه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان.

۲. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد، سنتش از دور سیستم اطلاعات مکانی.



مقدمه

دفاع مشروع یکی از مباحث مهم و اساسی در حقوق کیفری است که به افراد اجازه می‌دهد در برابر تجاوزات غیرقانونی به جان، مال، ناموس و عرض خود یا دیگران از خود واکنش نشان دهند. سیر تحول دفاع مشروع و تجاوز در حقوق ایران که منبعث از فقه اسلامی می‌باشد، به دوره قانون‌گذاری مدرن قبل از انقلاب سال ۱۳۰۴ ه.ق. برمی‌گردد که در قانون مجازات عمومی، دفاع مشروع به‌عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری پنداشته شده، اما معیارهای کلی آن محدود بود. پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تدوین قوانین مبتنی بر فقه اسلامی، دفاع مشروع جایگاه بهتری یافت. سپس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرایط دفاع مشروع به صورت دقیق در ماده ۱۵۶ و ۱۵۷ بیان شد. بنابراین اگر دفاع بیش از حد ضرورت باشد، عنوان دفاع مشروع منتفی شده و عمل ارتكابی جرم محسوب می‌شود. به این ترتیب مفهوم تجاوز از دفاع مشروع به صورت ضمنی و روشن در نظام حقوقی ایران تثبیت شد. همین‌طور در نظام حقوقی افغانستان نیز همانند ایران مبتنی بر فقه حنفی و عرفی استوار می‌باشد. در قانون جزای افغانستان مصوب ۱۳۵۵ دفاع مشروع به‌عنوان عامل موجه جرم شناخته می‌شد، اما مقررات کلی آن فاقد تفکیک و تشخیص حدود دفاع بود و عمدتاً به قاضی واگذار می‌شد. سپس در قانون جزای جدید ۱۳۹۶، دفاع مشروع با جزئیات بیشتری تنظیم شد که این امر نشان‌دهنده پذیرش صریح مفهوم تجاوز از دفاع مشروع در حقوق کیفری معاصر افغانستان است. نوآوری این تحقیق در بررسی مرزبندی دقیق میان دفاع مشروع و تجاوز از آن، مقایسه مبانی قانونی و آثار کیفری و مدنی این پدیده در دو کشور، و تبیین پیامدهای حقوقی گذشت از مرزهای دفاع مشروع برای مرتکب، به‌صورت منسجم و مقایسه‌ای کار شده است.

مفهوم دفاع در لغت به معانی مختلف آمده از جمله: نگهداری کردن و دور کردن، پاسخ مقابل را دادن و دستبرد دشمن (انسان یا حیوان) را نگهداری کردن (معین، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۴). فرهنگ دهخدا، دفاع را چنین معنی کرده است: دفاع یعنی موج کلان از دریا، هر چیزی عظیم که بدان مثل وی دفع می‌شود، چیزی کلان و عظیم که بدان مثل خودش را دفع کنند. همچنین دفاع کردن به معنی دفع شر و دفع حمله کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷). از بررسی معنی لغوی به‌دست می‌آید که دفاع در لغت به معنی دور نمودن با استفاده از خشونت و زور است. این مفهوم در جوامع مختلف به‌عنوان یک حق فردی و اجتماعی شناخته می‌شود.

اصطلاح دفاع مشروع در نظر حقوقدانان

۱. دفاع مشروع یا دفاع قانونی عبارت است از توانایی بر دفع تجاوز قریب‌الوقوع و ناحقی که نفس، عرض، ناموس، مال و آزادی تن خود یا دیگری را به خطر انداخته است. دفاع مشروع قدرت بازدارنده با هدف جلوگیری از خطرهای است که رهایی از آن جز با ارتکاب جرم ممکن نیست. ولی دفع و جلوگیری از خطرهای مذکور هیچ‌گاه نباید با انگیزه انتقام‌جویی و آزار و اذیت توأم باشد. از این رو، اعمال دفاعی از یک سو به شرط ضرورت و از سوی دیگر به شرط تناسب مقید شده است (اردبیلی، ۱۳۹۶، ج. ۱، ص. ۲۸۸).

۲. دفاع مشروع عبارت است از دفع حمله ناحق نسبت به جسم و جان، مال، ناموس، و عرض یا آزادی تن خود یا دیگری در چارچوب قانون (ولیدی، ۱۳۷۴، ص. ۱۶۱). دفاع مشروع یکی از حقوق افراد است که برای حفظ جان، مال، ناموس خود یا دیگری در موارد ضروری شناخته شده است. با توجه به این تعاریف می‌توان گفت که دفاع مشروع زمانی صورت می‌گیرد که خطر قریب‌الوقوع باشد و هیچ راهی برای دفع کردن عمل مهاجم وجود نداشته باشد. همین‌طور در قانون پذیرفته شده است، دفاع باید متناسب با حمله مهاجم باشد یعنی از کمترین عمل شروع شود و با همان اندازه که قابل دفع باشد بیش از آن مجاز نیست.

موضوع دفاع مشروع در قانون ایران و افغانستان

دفاع مشروع در قوانین همه کشورها آمده است و گاه قانون‌گذاران در اوضاع و احوال خاص، ارتکاب افعالی را که در شرایط عادی جرم است، جرم نمی‌شناسند؛ یعنی آن فعل یا ترک فعلی را که جرم می‌سازد، از بین می‌برد. دفاع مشروع یکی از این اوضاع و احوال است که اسباب اباحه یا عوامل موجه جرم نام دارد. قانون‌گذاران ایران و افغانستان هم به‌طور صریح به این بحث در قانون اشاره کرده‌اند. در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ایران تعریف و شرایط دفاع مشروع را بیان نموده است: «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود» که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط مجازات نمی‌شود. اما ماده ۱۲۵ کد جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۹۶ تعریفی از دفاع مشروع ارائه نداده است بلکه به‌طور مصداقی بیان نموده است:

۱. ارتکاب عمل به‌منظور دفاع مشروع جرم شناخته نمی‌شود.

۲. دفاع مشروع به شخص مورد تهدید اجازه می‌دهد تا از استعمال وسایل لازم به منظور دفاع از هر عمل جرمی‌ای که خطر تجاوز بر جان، ناموس، آزادی یا ضرر مالی برای دفاع‌کننده یا شخص دیگری ایجاد می‌کند، استفاده نماید.

گاهی قانون‌گذار حق یا اجازه و اختیاری را برای گروهی از اشخاص در نظر گرفته است که وصف مجرمانه آن‌ها را از بین می‌برد (منصورآبادی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۱). همچنین ایجاد حق دفاع را در ماده ۱۲۶ ک.ج.ا. «حق دفاع مشروع هنگامی به‌وجود می‌آید که دفاع‌کننده روی اسباب معقول و دلایل منطقی یقین نماید که خطر تجاوز بر جان، ناموس، آزادی یا مال خودش یا شخص دیگری متوجه شود». قانون‌گذار ایران تعریف و شرایط را در یک ماده بیان نموده است ولی قانون‌گذار افغانستان تعریف ارائه نداده است، بلکه مصداقی را بیان نموده است. به نظر می‌رسد این یک نقطه قوت است چونکه مصداق روشن‌تر است و دیگر اینکه عدم تعریف و ذکر کلمه آبرو از جامعیت ماده می‌کاهد. آبرو مسئله مهمی است و می‌بایست در قانون اشاره می‌شد که قانون ایران از این جامعیت تا حدودی برخوردار است.



نکته دیگر اینکه ناتوانی دیگری که در قانون ذکر شده آیا شامل همه افراد جامعه می‌شود یا خیر؟ تبصره ۱ ماده ۱۵۶ ق.م.ا. «آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع‌کننده باشد؛ یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید؛ یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد». از این ماده چنین نتیجه حاصل می‌شود که فردی که عملش دفاع مشروع محسوب می‌شود باید این شرایط را که در قانون آمده دارا باشد و در غیر این صورت فعل این فرد، دفاع مشروع به شمار نمی‌آید. قانون‌گذار افغانستان در ماده ۱۲۵ دفاع از شخص دیگری را بیان کرده ولی مشخص نکرده است که شامل کدام اشخاص می‌شود، بلکه به‌طور مطلق آورده است. این‌طور برداشت می‌شود که شامل همه افراد می‌شود چه از نزدیکان باشد، تقاضای کمک کرده باشد یا نه. شاید هم منظور قانون‌گذار از مطلق بیان کردن این بوده باشد که همه افراد جامعه را مسئول بدانند در برابر متجاوز یا اینکه از این مهم غفلت کرده است. درحالی‌که در قانون باید هر مسئله را به‌طور صریح بیان کند تا اینکه کسی دچار سردرگمی نشده و خللی در قضاوت وارد نکند.

شرایط جواز دفاع مشروع در قانون ایران و افغانستان

دفاع مشروع سه رکن دارد که عبارت است از: رفتار مهاجم، رفتار مدافع و شرایط هر یک از این دو (منصورآبادی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۷). در ذیل شرایطی را که قانون‌گذاران افغانستان و ایران بیان نموده‌اند اشاره خواهیم کرد.

۱. دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی

زمانی دفاع را می‌توان مشروع تلقی کرد که خطر و حمله تحقق پیدا کرده باشد یعنی ابتدا فرد یقین کند که خطر او را تهدید می‌کند و پس از آن فرد در مقابل آن به دفاع بپردازد؛ و یا اینکه خطر قریب‌الوقوع بوده و با قرائنی معلوم باشد. یعنی هر انسان عاقل و متعارفی که در این شرایط قرار داشته باشد، به این نتیجه برسد که خطری او را تهدید می‌کند و برای نجات از این خطر باید اقدامی انجام دهد. بند ب ماده ۱۵۶ ق.م.ا. «دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد». ماده ۱۲۶ ک.ج.ا. «دفاع مشروع هنگامی به‌وجود می‌آید که دفاع‌کننده روی اسباب معقول و دلایل منطقی یقین نماید که خطر تجاوز بر...». بنابراین تأکید بر قرائن معقول باعث می‌شود به افراد کمک کند تا در شرایط بحرانی، تصمیمات منطقی و معقول اتخاذ کنند. با تعیین این شرایط خاص برای دفاع مشروع، موجب می‌شود که حقوق متهم حفظ شود و برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق دفاع کمک می‌کند. قانون‌گذاران افغانستان و ایران دلایل معقول را به صراحت بیان نموده‌اند.

۲. خطر تجاوز به سبب اقدام آگاهانه فرد

اگر شخصی رفتاری انجام دهد که موجب شود دیگری تحریک شده و به او حمله کند، نمی‌تواند دفاع خود در برابر این حمله را دفاع مشروع تلقی کند. از این رو به‌خاطر مشروع نبودن چنین دفاعی، اگر در جریان آن دست به قتل یا ضرب و جرح مهاجم بزند، مسئول رفتار خود بوده و به‌خاطر آن مجازات خواهد شد، زیرا خود او با انجام رفتارهای تحریک‌آمیز زمینه حمله را فراهم کرده است. مثال اگر شخصی با دشنام دادن به دیگری، او

را تحریک کند و این شخص به دلیل دشنام عمدی، تحریک شده و به او حمله کند، به اقدامات فردی که ابتدائاً شروع کرده باشد دفاع مشروع صدق نمی‌کند. بدیهی است، اگر مدافع مشروع از حدود دفاع خارج شود، مثلاً در صدد تیراندازی به سوی سارق که با دیدن صاحب‌خانه دست‌های خود را به نشانه تسلیم بالا برده است برآید، نمی‌توان در مقابل این رفتار وی به دفاع مشروع دست زد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۶، ص. ۳۶۴). بند پ ماده ۱۵۶ ق.م.ا. و بند ۶ ماده ۱۲۷ ک.ج.ا. صریحاً بیان نموده است که اگر کسی خودش سبب تحریک فرد دیگری شود، ارتکاب عمل ایشان دفاع مشروع صدق نمی‌کند و اگر باعث ایجاد صدمه در فرد حمله‌کننده شود باید مجازات شود. این مواد به وضوح بر لزوم مسئولیت فردی تأکید دارند و بیان می‌کنند که فرد نمی‌تواند از رفتار تحریک‌آمیز خود فرار کند و در عوض، باید عواقب آن را بپذیرد. قانون‌گذار باید نسبت به مدافع مشروع دیدگاه ارفاقی‌تری داشته باشد. زمانی که فردی، از سوی دیگری تحریک می‌شود ممکن است در وضعیت روانی مناسب قرار نداشته باشد و در اثر عصبانیت، رفتارهایی انجام دهد که فراتر از فعل تحریک‌کننده باشد. در این زمینه قانون‌گذار اشاره کرده است: «اگر مدافع مرتکب رفتاری شود که بیش از رفتار فرد تحریک‌کننده باشد مسئول خواهد بود». به نظر می‌رسد قانون‌گذار بدون توجه به شرایط روانی در زمان وقوع تحریک، این موضوع را مطرح کرده است درحالی‌که در مواقع ناراحتی، انسان نمی‌تواند به‌طور کامل بر وضعیت روانی خود مسلط باشد و باید ملاحظات مربوط به رفتار این فرد در نظر گرفته شود.

۳. عدم امکان توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت

اگر شخصی که مورد حمله واقع شده است بتواند با کمک گرفتن از مأموران انتظامی خطر و تجاوز ایجاد شده را از خود دفع کند، دیگر جایز نخواهد بود که شخصاً خطر یا تجاوز ایجاد شده را دفع کند، چونکه دفاع وظیفه اصلی قوای دولتی است و در نظر گرفتن حق دفاع برای شهروندان مربوط به حالتی است که امکان انجام این وظیفه از جانب آنان وجود نداشته باشد. به موجب بند ت ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی «توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود». ماده ۱۳۰ کد جزای افغانستان «هرگاه توسل به مأمور عامه امنیتی جهت دفع خطر ممکن باشد، حق دفاع مشروع به‌وجود نمی‌آید». قانون‌گذاران هر دو کشور عدم امکان توسل به قوای دولتی را شرط دانسته‌اند که قانون‌گذار ایران عدم مؤثر واقع شدن عمل قوای دولتی را هم شرط دانسته و قانون‌گذار افغانستان کلی بیان کرده است. اگر قانون‌گذار افغانستان به این مسئله به‌طور خاص اشاره می‌کرد، می‌توانست به شفافیت و دقت بیشتر در قوانین کمک کند. به نظر می‌رسد ابهام در «عدم مؤثر واقع شدن عمل قوای دولتی» در قانون ایران وجود دارد که ممکن است سبب تفسیرهای متفاوت و عدم قطعیت در اجرای قانون شود. قانون‌گذار افغانستان به‌صورت کلی به مسئله اشاره کرده است؛ اگر به صورت جزئی بیان می‌کرد کمک بهتری برای مجریان قانون می‌کرد.



۴. دفاع یگانه وسیله دفع خطر

شخصی که در شرایط خطر قرار دارد، باید هیچ راه نجاتی نداشته باشد؛ به طوری که توسل به مأموران عمومی یا امکان فرار برای او مقدور نباشد. اگر بتوان خطر را به نحوی دیگر و بدون توسل به اشکال مجرمانه دفع کرد، دفاع مشروعیت ندارد (اخلاقی و هاشمی، ۱۴۰۱، ص. ۲۴). اگر مدافع بتواند با فریاد کردن و تهدید، متجاوز را از رفتار خود منصرف گرداند، باید به همین اندازه بسنده کند. حتی اگر مدافع بتواند برای دفاع از خود، جرم خفیف‌تری مرتکب شود این رفتار اولی است (اردبیلی، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۲۹۸). این مسئله در تحریرالوسیله هم آمده: «اگر بتواند از کشتن به وسیله فرار و مانند آن نجات پیدا کند، پس احتیاط در فرار است.» بند ۵ ماده ۱۲۷ ک.ج.ا. به صراحت بیان می‌کند که «دفاع یگانه وسیله دفع خطر باشد». با این حال، در قانون مجازات اسلامی ایران، این شرط به طور صریح ذکر نشده است. به نظر می‌رسد این شرط اهمیت زیادی دارد، زیرا می‌تواند از سوءاستفاده افراد جلوگیری کند.

۵. ماهیت غیرقانونی بودن تجاوز

حقوقدانان، غیرقانونی بودن را به عنوان یکی از ویژگی‌های آن قلمداد کرده و گفته‌اند، دفاع تنها در صورتی مشروع تلقی می‌گردد که در مقابل تجاوز غیرقانونی صورت گیرد (صانعی، ۱۳۸۲، ص. ۲۵۸). دفاع مشروع وقتی مصداق پیدا می‌کند که در مقابل تجاوز غیرقانونی یا غیرعادلانه باشد. در برابر غیرقانونی، اعمال به ظاهر تعرض آمیزی وجود دارد که مبنای آن دستور مقام صلاحیتدار و یا حکم قانون است، مانند جلب و دستگیری بزهکار و یا تحمیل کیفر به محکوم علیه (اردبیلی، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۲۹۴). بنابراین در ماده ۱۵۷ ق.م.ا. پیش‌بینی شده است: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود...». بند ۱ ماده ۱۲۷ ک.ج.ا. «دفاع در برابر عمل خلاف قانون و غیرعادلانه». بنابراین رفتار باید غیرقانونی باشد. اگر فردی وظیفه داشته باشد که نسبت به وظیفه‌اش اقدام را انجام داده یا دستور از طرف رئیس آن فرد بوده باشد مجازات نخواهد شد.

شرایط دفاع مشروع در حین تجاوز

دفاع مشروع زمانی مشروعیت پیدا می‌کند که اولاً قانون‌گذاری شده باشد. ثانیاً نیرویی که در دفاع مشروع استفاده می‌شود باید متناسب با شدت و نوع تهدید باشد. قانون‌گذاران ایران و افغانستان شرایط را در حین دفاع بیان نموده‌اند؛ از جمله شرط متناسب بودن رفتار مدافع است که در ذیل اشاره می‌شود.

۱. فعلیت یا خطر قریب‌الوقوع

یعنی قصد متجاوز مبنی بر تعرض به جان، مال، ناموس و آزادی تن خود یا دیگری به مرحله عمل واقعی رسیده باشد. به عبارت دیگر باید برای مدافع یقین و علم پیدا شود که تجاوز به وقوع می‌پیوندد و این یقین مستند به دلایل منطقی باشد. بنابراین گمان خطر یا تهدید را نمی‌توان قابل دفاع دانست، مثل تهدید لفظی یا تهدید به فعل که در آینده صورت گیرد. «با توجه به این شرط، هرگاه کسی قبل از حمله مهاجم یا مدتی پس از آن، از



روی انتقام‌جویی، شخص مهاجم را مورد ضرب و جرح قرار دهد نمی‌توان در توجیه عمل خود به دفاع مشروع استناد نمود» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۶، ص. ۳۵۱). بند ۲ ماده ۱۲۷ ک.ج.ا. و ماده ۱۵۶ ق.م.ا. این شرط را بیان کرده‌اند. قانون‌گذاران هر دو کشور قریب‌الوقوع بودن را به‌طور صریح در قانون ذکر نموده‌اند.

۲. رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا داشتن خطر ضرورت

مشروعیت دفاع، مستلزم آن است که ارتكاب عمل مجرمانه در مقام دفاع تنها وسیله‌ای برای دفع تجاوز باشد. قانون‌گذاران دفاع مشروع را به‌عنوان یکی از عوامل اباحه جرم و موجهه به شمار آورده‌اند (منصورآبادی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۲). در ماده ۱۵۲ ق.م.ا. آمده است: «هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد». همچنین بند ۲ ماده ۱۵۶ ق.م.ا. و ماده ۱۲۶ ک.ج.ا. «حق دفاع مشروع هنگامی به‌وجود می‌آید که دفاع‌کننده روی اسباب معقول و دلایل منطقی یقین نماید که خطر تجاوز...» محقق می‌شود. اگرچه در قانون افغانستان کلمه ضرورت به صراحت ذکر نشده ولی از ماده فوق می‌توان برداشت کرد که ضرورت داشتن دفاع مشروع را به‌طور ضمنی بیان نموده است.

۳. متناسب بودن دفاع با خطر تجاوز

فرد مورد تعرض نباید در مقام دفاع مرتکب عملی شود که شدیدتر از خطر ناشی از تهدید حمله‌کننده باشد. «تناسب به معنی این است که عرف جرم ارتكابی را بسیار شدیدتر از ارزش مورد تهاجم نداند» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۶، ص. ۳۶۸). همین‌طور، هیأت عمومی دیوان عالی کشور طی یک رأی اصراری دفاع مشروع نامناسب را مستلزم دیه و نافی قصاص دانسته است (رأی شماره ۲۰، مورخ ۱۳۷۵/۸/۲۹). همچنین در رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور مسئولیت متهم را، به لحاظ اینکه در مقابل سه نفر مهاجم مجهز به چوب و میله آهنی قرار داشته است، در حد کیفر قصاص نفس محسوب نکرده و در عین حال وی را به لحاظ عدم تناسب دفاع، کاملاً مبری از کیفر ندانسته است (گزارش روزنامه مأوی، مورخ ۱۳۸۷/۶/۲۶). به موجب بند ۴ ماده ۱۲۷ ک.ج.ا. «متناسب بودن دفاع با خطر مورد تهدید» و بند ۱ ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی سابق مصوب سال ۱۳۷۰، «دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد» صراحتاً بر آن تأکید شده بود. همانندی و تشابه دفاع و حمله یعنی نمی‌توان گفت در مقابل حمله به جان، جان مهاجم، در مقابل حمله به جسم، جسم مهاجم و در مقابل حمله به مال، مال مهاجم را مورد حمله قرار داد؛ زیرا ماده ۶۲۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، که در حال حاضر به وسیله ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نسخ شده است، صراحتاً اشعار می‌داشت که حتی برای دفاع از مال می‌توان به قتل مهاجم دست زد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۶، ص. ۳۵۶). در قانون فعلی ایران این قید «متناسب بودن دفاع» به صراحت بیان نشده است. عدم ذکر این قید آثاری را به دنبال خواهد داشت مانند: تفسیر گسترده، ممکن است قاضی به راحتی عمل را به‌عنوان دفاع مشروع



بپذیرد؛ افزایش احتمال سوءاستفاده، افراد به بهانه دفاع اقداماتی را انجام دهند که غیرمنطقی باشد؛ عدم شفافیت در قضاوت، قاضی ممکن است در قضاوت خود با چالش‌هایی مواجه شود.

۴. استفاده مدافع از آسان‌ترین وسیله نجات

شخص مدافع، آسان‌ترین راه را انتخاب کند، مثلاً اگر با سروصدا کردن خطر دفع شود نباید دست به سلاح ببرد. اگر فرد بتواند فرار کند یا از راه‌های دیگر مانند فریاد زدن بتواند از دیگران کمک بگیرد و متجاوز را دفع کند. در واقع یکی از مهم‌ترین شرایط برای مشروع بودن دفاع این است که دفاع تنها راه ممکن برای دفع خطر و رهایی از حمله باشد و دفع مهاجم به هیچ وسیله‌ای ممکن نباشد. مثلاً شخصی با چوب به دیگری حمله می‌کند و فردی که مورد حمله قرار گرفته است چوب را از دست او بگیرد و سپس با همان چوب فرد مهاجم را بر سرش بزند و بکشد. در این حالت نمی‌تواند ادعا کند که برای دفاع از خودش مهاجم را کشته است، زیرا با گرفتن چوب از دست مهاجم، خطر رفع شده است و نمی‌توان گفت ارتکاب این فعل برای دفع بوده است. به موجب بند ۵ ماده ۱۲۷ ک.ج.ا. «دفاع یگانه وسیله دفع خطر باشد.» شرط مذکور در کد جزای افغانستان صریح بیان شده ولی در قانون مجازات اسلامی به‌طور صریح اشاره نشده است.

۵. همزمان بودن دفاع با حمله متجاوز

منظور از همزمان بودن این است که دفاع در مقابل حمله‌ای که قبلاً صورت گرفته است نباشد. اگر کسی در قبال حمله‌ای که قبلاً صورت گرفته مرتکب عملی شود در حقیقت در پی انتقام‌جویی بوده نه دفاع مشروع. قانون‌گذار افغانستان در بند ۳ ماده ۱۲۷ «همزمان بودن دفاع با حمله شخص متجاوز» را در کد جزا به‌طور صریح ذکر کرده است. در قانون ایران صریحاً نیامده ولی می‌توان در ماده ۱۵۶ از جمله «قريب الوقوع بودن»، همزمان بودن را برداشت کرد.

۶. حق دفاع مشروع تا دوام خطر

حق دفاع مشروع تا زمان دوام خطر یکی از شرایط مهمی است که در ماده ۱۲۸ ک.ج.ا. آمده است. این ماده بیان می‌کند: «حق دفاع مشروع تا دوام خطر ادامه داشته و با زوال آن خاتمه یابد» به این معنی که اگر متجاوز دست از حمله برداشت دیگر مدافع حق ادامه دفاع ندارد. با این حال قانون‌گذار ایران به این شرط به‌طور صریح اشاره نکرده است. در ماده ۱۵۶ ق.م.ا. می‌توان از قید «رعایت مراحل دفاع» این برداشت را کرد که منظور قانون‌گذار تداوم زمان باشد. یعنی حق دفاع تا زمان تجاوز قانونی و مجاز است نه بیشتر از آن. هر زمان که متجاوز دست از حمله برداشت، مدافع حق ادامه دفاع را ندارد. عدم ذکر این قید ممکن است سبب تفسیر نادرست از ماده شود و یک ضعف قانونی است که باید اصلاح شود.



آثار دفاع مشروع بر مدافع و متجاوز

دفاع مشروع برای هر دو طرف، یعنی متجاوز و مدافع، آثار خاصی به همراه دارد. در صورتی که مدافع شرایطی را که قانون‌گذار تعیین کرده است رعایت کند و در مقام دفاع از خود برآید و اقداماتی انجام دهد، از مجازات معاف خواهد بود. این در حالی است که اعمال متجاوز به‌طور غیرقانونی قابل سرزنش است. از سوی دیگر، متجاوز به دلیل نقض قوانین و تجاوز به حقوق دیگران، مسئولیت دارد و اعمال او به‌طور طبیعی مورد سرزنش قرار می‌گیرد. این تضاد میان حقوق مدافع و مسئولیت متجاوز، نشان‌دهنده اهمیت رعایت اصول قانونی در مواجهه با شرایط خطر است.

۱. اثر دفاع مشروع بر مدافع

دفاع مشروع به‌عنوان یکی از موارد توجیه‌کننده جرم شناخته شده و در صورت تحقق تمام شرایط آن، شخص مدافع که مورد تهاجم دیگری قرار گرفته در صورت دفاع از خود و دفع تهاجم، محتمل هیچ‌گونه مجازاتی نخواهد شد. در چنین وضعیتی، قانون‌گذار پاسخ فوری به فرد مهاجم را که در شرایط عادی ممکن است مشمول عناوین مجرمانه تلقی گردد، فاقد عنوان مجرمانه قلمداد می‌نماید. بنابراین عدم مسئولیت و مجازات فرد مدافع در حالت دفاع از خود، ناشی از فقدان عنصر قانونی جرم است. لذا با تحقق آن، واکنش فرد، تنها ظاهری مجرمانه داشته و از حیث قانون بر چنین واکنشی که در مقام استفاده از یک حق یا انجام یک تکلیف صورت می‌گیرد، عمل مجرمانه اطلاق نخواهد شد. با این حال، تحقق حالت دفاع مشروع و ثبوت آن نزد مدافع، به تنهایی برای سقوط مسئولیت از عهده وی کافی نیست، بلکه باید وجود حالت دفاع مشروع را اثبات کند و تا زمانی که وجود حالت دفاع در صورت اقامه دعوی علیه مدافع ثابت نشود، مسئولیت کامل دارد، زیرا قضاوت و داوری بر حسب ظاهر است (ناتری و شمس، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۷). بنابراین «یکی از دلایل مجازات نشدن مدافع مشروع این است که اصولاً دفاع مشروع مجازات ندارد. مجازات، عقوبت رفتار مجرمانه است. رفتاری که در قانون مجازات نداشته باشد، جرم نیست» (اردبیلی، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۳۰۲). تبصره ۲ ماده ۱۵۶ ق.م.ا. «هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع با مهاجم است». همچنین قانون‌گذاران افغانستان و ایران شرایطی را برای تحقق دفاع مشروع تصریح کرده‌اند که اثبات آن‌ها به عهده مدافع گذاشته شده که بیان شد. نکته‌ای که وجود دارد این است که صرف ادعای دفاع مشروع برای ثبوت آن کافی نیست، بلکه باید دلایل و مستندات وجود داشته باشد. اگر دفاع مشروع به اثبات رسید در قوانین کشورهای افغانستان و ایران فرد از مسئولیت مدنی و جزایی مبرا می‌شود.

۲. اثر دفاع مشروع بر متجاوز

هر کس در شرایط عادی مرتکب جرم شود، مستحق مجازات است. متجاوز نیز با شرایط عامه تکلیف که پایه و اساس مسئولیت کیفری است، در برابر اعمال مجرمانه خود، مسئولیت دارد و اعمال دفاعی مدافع، مانع مجازات او در قبال اعمال مجرمانه‌ای که مرتکب شده نمی‌شود. ضمن اینکه هرگونه صدمه و زبانی که بر او



وارد شود، قابل مطالبه نیست و خونش هدر است تا چه رسد به مالش که این امر بدیهی و روشن است (مروجی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۰).

۳. ارتکاب قتل در دفاع مشروع

سؤالی که مطرح می‌شود این است که در دفاع مشروع مدافع مجاز به قتل مرتکب است یا نه و دارای چه آثاری است؟

ماده ۱۲۹ ک.ج.ا. «ارتکاب قتل عمد به اساس استعمال حق دفاع مشروع جواز ندارد، مگر اینکه به منظور دفاع در برابر یکی از اعمال ذیل صورت گرفته باشد:

۱. دفاع در برابر عملی که خوف مرگ یا جراحت شدید از آن به دلایل معقول موجود.

۲. دفاع در برابر تجاوز جنسی یا تهدید آنی به آن.

۳. دفاع در برابر عمل اختطاف یا گروگان‌گیری.

۴. دفاع در برابر عمل حریق عمدی خطرناک.

۵. دفاع در برابر سرقت که مطابق احکام این قانون جنایت باشد.

۶. دفاع در برابر عمل داخل شدن غیرمجاز از طرف شب به منزل مسکونی یا ملحقات آن.»

مجازات فرد متعددی از دفاع مشروع: ماده ۳۸۰ ق.م.ا. «اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت

شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه‌کننده شود یا آسیب به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.»

ماده ۱۳۲ ک.ج.ا. «شخصی که با حسن نیت از حدود حق دفاع مشروع مندرج این قانون تجاوز نموده باشد،

جزای عمل وی در صورتی که جنایت باشد، به جنبه و اگر جنبه باشد، به جزای قباحت تنزیل می‌یابد.» تبصره

۲ بند ت ماده ۳۰۲ ق.م.ا. «چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است،

لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.»

نتیجه‌گیری

دفاع مشروع به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری در کشورهای مختلف، به‌ویژه در ایران و افغانستان، نقش مهمی در حفظ حقوق فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. این مفهوم به افراد اجازه می‌دهد تا در برابر تجاوزات غیرقانونی به جان، مال، ناموس و عرض خود یا دیگران واکنش نشان دهند، بدون آنکه به عنوان مجرم شناخته شوند. تحلیل تطبیقی قوانین ایران و افغانستان نشان می‌دهد که هر دو کشور به اهمیت دفاع مشروع در نظام حقوقی خود اذعان دارند و شرایط خاصی را برای تحقق آن تعیین کرده‌اند. در ایران، قانون‌گذار شرایط دفاع مشروع را به‌طور جامع در یک ماده قانونی بیان کرده است، در حالی که در افغانستان، این شرایط در مواد مختلف کد جزا ذکر شده است. این تفاوت در ساختار قانونی می‌تواند به درک بهتر و اجرای مؤثرتر دفاع مشروع کمک کند. با این حال، برخی از نکات قابل توجه در این تحقیق شامل عدم ذکر آبرو در قانون افغانستان و عدم شفافیت در تعریف برخی از شرایط دفاع مشروع است. این موارد می‌تواند به سردرگمی در اجرای قانون منجر



شود و نیاز به اصلاحات قانونی را نمایان می‌سازد. در نهایت، دفاع مشروع نه تنها به‌عنوان یک حق فردی، بلکه به‌عنوان یک وظیفه اجتماعی در برابر تجاوزات شناخته می‌شود. بنابراین، آگاهی از شرایط و محدودیت‌های آن برای شهروندان و همچنین قانون‌گذاران ضروری است، تا از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری شود و عدالت در جامعه برقرار گردد. این تحقیق می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای بررسی‌های بیشتر در زمینه حقوق کیفری و دفاع مشروع در کشورهای مختلف مورد استفاده قرار گیرد و به بهبود قوانین و رویه‌های قضایی کمک کند.

در کد جزای افغانستان و قانون مجازات ایران مسئله دفاع مشروع به‌عنوان یکی از علل موجه جرم مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد. علل موجه جرم عملی است که انسان در شرایط و حالت خاص که قانون بیان کرده مرتکب گردد، جرم تلقی نمی‌شود. بنابراین اگر کسی مرتکب دفاع مشروع شد، رفتار جرم تلقی نمی‌شود و شخص هیچ‌گونه مسئولیت جزایی و مدنی ندارد. دفاع مشروع زمانی محقق می‌شود که تجاوز به جان، ناموس، مال، عرض و آبروی انسان یا شخص دیگری باشد.



منابع

- اخلاقی، عبدالحسین، و هاشمی، محمدعلی. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی دفاع مشروع در حقوق جزای ایران و افغانستان. نشریه یافته‌های فقه قضایی، ۲(۴)، ۲۴-۳۵.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی (چاپ هشتم، ج. ۱). تهران: میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی (چاپ ۵۳، ج. ۱). تهران: میزان.
- صانعی، پرویز. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی. تهران: طرح نو.
- قانون جزای (کد جزا) افغانستان. (۱۳۹۶). کابل: وزارت عدلیه افغانستان.
- قانون مجازات اسلامی ایران. (۱۳۹۲). تهران: کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی.
- منصورآبادی، عباس. (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی (چاپ اول). تهران: میزان.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۶). جرایم علیه اشخاص (چاپ بیست و چهارم). تهران: میزان.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۴۰۴). جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (چاپ سی و سوم). تهران: میزان.
- ناتری، محمدابراهیم شمس، و عبدالله یار، سعید. (۱۳۹۱). حالت ضرورت و دفاع مشروع. تهران: مجد.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۳). زمینه حقوق جزای عمومی (چاپ یازدهم). تهران: کتابخانه گنج دانش.

مجازات‌های بدنی فقه اسلامی در پرتو سزاگرایی نوین

حبيب الله صالحی^۱

چکیده

مجازات‌های بدنی یکی از پرچالش‌ترین جلوه‌های فقه جزایی اسلام در مواجهه با گفتمان معاصر حقوق بشر به شمار آمده است. منتقدان، این مجازات‌ها را ناقض کرامت انسانی و ناسازگار با اصول بشردوستانه دانسته‌اند، درحالی‌که فقه اسلامی آن‌ها را به مثابه تحقق عدالت، بازدارندگی و صیانت از نظم اجتماعی تفسیر کرده است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی - انتقادی و با بهره‌گیری از داده‌های مکتب سزاگرایی نوین، کوشیده است چهره‌ای عقلانی و عدالت‌محور از مجازات‌های بدنی در فقه اسلامی ارائه دهد. بر اساس مبانی سزاگرایی نوین، کیفر نه تنها ابزار اصلاح یا بازدارندگی، بلکه تجلی عدالت در قبال فعل ناعادلانه است. از این منظر، مجازات‌های بدنی اسلامی، در صورتی که در چارچوب عدالت شرعی و تناسب جرم و مجازات اعمال شوند، می‌توانند با مبانی فلسفه کیفری مدرن هم‌افق باشند. مقاله حاضر ضمن واکاوی مفهوم «عدالت کیفری» در فقه اسلامی، به نقد رویکرد حقوق بشری معاصر نسبت به مجازات‌های بدنی پرداخته و نشان می‌دهد که بسیاری از تعارضات ظاهری میان شریعت و حقوق بشر، ناشی از تفاوت در مبانی انسان‌شناختی و عدالت‌شناختی است، نه ضرورتاً تعارض واقعی در ارزش‌های اخلاقی.

کلیدواژه‌ها: مجازات بدنی، فقه جزایی اسلامی، حقوق بشر، سزاگرایی نوین.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرسه عالی علوم انسانی، حکمت و تاریخ، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.



مقدمه

مجازات‌های بدنی، از جمله حدود، قصاص و برخی تعزیرات، از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین جلوه‌های فقه جزایی اسلام به شمار می‌روند. این نوع مجازات‌ها نه تنها ابزاری برای بازدارندگی و حفظ نظم اجتماعی محسوب می‌شوند، بلکه بازتابی از عدالت استحقاقی و پاسخ متناسب به اعمال ناعادلانه هستند. فقه اسلامی در تعیین و اجرای مجازات‌های بدنی، همواره بر اصولی چون تناسب جرم و کیفر، رعایت شرایط و ضوابط شرعی، و حفظ کرامت اخلاقی فرد و جامعه تأکید داشته است.

با این حال، در فضای حقوقی و سیاسی جهانی معاصر، مجازات‌های بدنی غالباً با نقدهایی مواجه هستند که آن‌ها را ناقض کرامت انسانی و مصداق خشونت یا رفتار غیرانسانی قلمداد می‌کنند. این نگاه، سبب شده است که بسیاری از مفسران و منتقدان، فقه جزایی اسلامی را با معیارهای حقوق بشر مدرن ناسازگار بدانند و مشروعیت این مجازات‌ها را زیر سؤال ببرند. چنین قضاوت‌هایی، غالباً بر اساس برداشت‌هایی سطحی و بدون توجه به فلسفه عدالت استحقاقی در فقه و اخلاق اسلامی صورت می‌گیرد.

در مقابل، سزاگرایی نوین در فلسفه کیفری، نظریه‌ای است که بر اساس آن، هدف اصلی مجازات، صرفاً اصلاح یا بازدارندگی نیست، بلکه تحقق عدالت اخلاقی و استحقاق سزا در قبال فعل ناعادلانه است. از این منظر، مجازات‌های بدنی اسلامی، چنانچه در چارچوب عدالت و تناسب اعمال شوند، می‌توانند هم‌سخن با آموزه‌های فلسفه کیفری مدرن باشند و بسیاری از نقدهای ظاهری حقوق بشری را پاسخ دهند.

بیان مسئله

مجازات‌های بدنی در فقه اسلامی از چالش‌برانگیزترین نقاط تقابل میان نظام کیفری شریعت و گفتمان مسلط حقوق بشر معاصر به شمار می‌آیند. حقوق بشر با اتکا به مفاهیمی همچون کرامت انسانی، منع رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز، و حق بر سلامت جسمانی، این دسته از مجازات‌ها را ذاتاً ناقض حیثیت انسان دانسته و آن‌ها را در تعارض بنیادین با معیارهای عدالت کیفری می‌انگارد. در مقابل، فقه اسلامی این مجازات‌ها را در چارچوب عدالت شرعی، مسئولیت اخلاقی فاعل جرم و تناسب جرم و جزا، نه تنها مشروع بلکه در مواردی ضروری برای تحقق عدالت می‌داند.

مسئله اصلی این پژوهش از همین تعارض بنیادین آغاز می‌شود: آیا مجازات‌های بدنی پیش‌بینی‌شده در فقه اسلامی، لزوماً مغایر با اصول عقلانی عدالت کیفری‌اند، یا آن‌که می‌توان با بازخوانی مبانی نظری آن‌ها در پرتو مکتب سزاگرایی نوین، از آن‌ها دفاعی اخلاقی و عقلانی ارائه کرد؟

این پرسش زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که توجه کنیم حقوق بشر معاصر، خود را احیاگر سنت «حقوق طبیعی» و «حقوق تطبیقی» معرفی می‌کند، اما در مقام نظریه‌پردازی کیفری، کمتر به اصول بنیادینی چون مسئولیت اخلاقی فرد، عدالت استحقاقی، و ضرورت تناسب میان جرم و مجازات پرداخته است؛ اصولی که هم در فقه اسلامی و هم در نظریه سزاگرایی نوین جایگاهی محوری دارند. پژوهش حاضر در پی آن است که با



تمرکز بر این تقاطع نظری، زمینه گفت‌وگویی عمیق‌تر میان فقه اسلامی، فلسفه حقوق کیفری و حقوق بشر معاصر فراهم آورد و امکان بازخوانی عقلانی مجازات‌های بدنی را در افق عدالت استحقاقی بررسی کند.

اهمیت و اهداف پژوهش

مجازات‌های بدنی از جمله موضوعاتی است که همواره در نقطه تلاقی میان فقه اسلامی و گفتمان جهانی حقوق بشر قرار داشته و بیشترین چالش‌های نظری و اخلاقی را برانگیخته است. در نگاه رایج حقوق بشری، این مجازات‌ها مصداق خشونت و نقض کرامت انسانی تلقی می‌شوند؛ حال آن‌که در منطق فقه اسلامی، آن‌ها بیانگر تحقق عدالت، شناخت مسئولیت اخلاقی، بازدارندگی و صیانت از نظام اخلاقی جامعه‌اند. اهمیت این پژوهش در آن است که با بهره‌گیری از مبانی سزاگرایی نوین در فلسفه کیفری معاصر، می‌کوشد دفاعی عقلانی، اخلاقی و عدالت‌محور از مجازات‌های بدنی در چارچوب فقه اسلامی ارائه دهد و از سطح استدلال‌های صرفاً نقلی به عرصه تحلیل فلسفی ارتقا یابد.

پیشینه تحقیق

همراستا با این تحقیق مقاله مستقل کار نشده است، در برخی کتب اشاره‌ای در دفاع از مجازات‌های بدنی فقه اسلام صورت گرفته است. ولی مقالاتی با عناوین ذیل کار شده است که برای این مقاله قابل استفاده می‌باشد:

۱. بازخوانی و منع ادله منع اجرای حدود در سرزمین دشمن در جهان معاصر / محسن مالدار و عبدالرضا جوان جعفری.
۲. دیدگاه قرآن نسبت به تقیه و تحدید مجازات‌های بدنی با نگاه به روایات و احادیث / فضل‌الله رنجبر، کاظم قاضی‌زاده و محمد کاظم رحمان ستایش.
۳. تحولات مجازات‌های بدنی در سیاست کیفری ایران بر مبنای اسناد بین‌المللی حقوق بشر / علی اصغر حق‌طلب، جلال جعفری، علی یوسف‌وند، رضوان خسروی و علی مهدوی‌فرد.
۴. امکان‌سنجی فقهی گذار از مجازات‌های بدنی / رحیم نوبهار.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع نظری - تحلیلی و مبتنی بر روش توصیفی، تحلیلی و تطبیقی است. در گام نخست، مبانی کیفری مجازات‌های بدنی در فقه اسلامی با اتکا به منابع اصلی فقهی و اصول حاکم بر عدالت شرعی تبیین می‌شود. سپس، چارچوب نظری مکتب سزاگرایی نوین در فلسفه حقوق کیفری معاصر، با تمرکز بر مفاهیمی چون مسئولیت اخلاقی، عدالت استحقاقی و تناسب جرم و مجازات، بررسی و صورت‌بندی می‌گردد.

ضرورت تحقیق

ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که مجازات‌های بدنی همواره به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین محورهای نقد حقوق بشری بر فقه اسلامی مطرح بوده‌اند، بی‌آنکه این نقدها غالباً در چارچوب یک نظریه منسجم از



عدالت کیفری صورت گرفته باشند. از سوی دیگر، در ادبیات فقهی نیز کمتر تلاشی برای بازخوانی این مجازات‌ها در پرتو نظریه‌های معاصر فلسفه حقوق کیفری، به‌ویژه سزاگرایی نوین، انجام شده است. این خلأ نظری سبب شده است که گفت‌وگو میان فقه اسلامی و حقوق بشر بیشتر در سطح تقابل‌های شعاری باقی بماند. پژوهش حاضر با ایجاد پیوندی میان مبانی فقهی و نظریه سزاگرایی نوین، می‌کوشد زمینه‌ای عقلانی برای این گفت‌وگو فراهم آورد و نشان دهد که ارزیابی مجازات‌های بدنی بدون توجه به مفاهیمی چون مسئولیت اخلاقی، عدالت استحقاقی و تناسب جرم و جزا، ارزیابی‌ای ناقص و شتاب‌زده خواهد بود.

مبانی نظری

بحث چالشی و پردامنه مجازات‌های بدنی در فقه اسلام، از نگاه حقوق بشری، با اتکا به یافته‌های جدید مکاتب حقوقی بسان نظریه سزاگرایی نوین، نیازمند تحلیل و واکاوی مبانی و زیرساخت‌های این مکاتب می‌باشد.

مجازات بدنی در فقه اسلامی

در فقه اسلامی به صورت خاص، از مجازات بدنی تعریف و اصطلاح ویژه‌ای بیان نشده است؛ اما در ترمینولوژی حقوق، برخی از حقوق‌دانان سعی کرده‌اند تعریفی خاص و منحصر به مجازات بدنی را تبیین نمایند: مجازات بدنی مجازاتی است که اثر مستقیم آن ایراد لطمه به پیکر مجرم می‌باشد، مانند زدن شلاق (صالحی و جعفری هرندی، ۱۳۹۸، ص. ۶۴). به اعمال هرگونه صدمه یا آسیب یا ضربه فیزیکی و یا جسمانی به یک شخص، به‌عنوان یک ضمانت اجرای یک سوء رفتار جنایی یا غیر جنایی، مجازات بدنی گفته می‌شود (صالحی و جعفری هرندی، ۱۳۹۸، ص. ۶۴). هرکدام از این تعاریف به وجهی موضوع را تبیین می‌کند، نیاز به بحث‌های دقیق منطقی و فلسفی حول این تعاریف نیست، با این وجود برخی این تعریف را مناسب‌تر دانسته‌اند: تعریف خاص مجازات بدنی عبارت است از مجازاتی که هدف و یا موضوع آن ایراد صدمه و آزار به جسم و بدن بزهکار می‌باشد مانند شلاق و قصاص عضو (احمدی و مسلمی، ۱۴۰۳، ص. ۵۵) ولی وجه مناسب بودن این تعریف نسبت به دیگران هیچ مشخص نیست و نویسنده هم وارد این بحث نشده است.

اهداف و مبانی مکاتب حقوقی

مکاتب حقوقی بسته به مبانی و اهدافی که دارد به شاخه‌های زیادی تقسیم‌بندی شده است. «مکتب» کاربردهای زیادی دارد، در اینجا آن مباحث نظری و بنیادین درباره یک موضوع را مکتب می‌گویند و مجموعه قواعد کاربردی درباره آن موضوع را «نظام» می‌نامند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲، ص. ۹۵).

در عالم واقع اگر به مقررات حقوقی و نظام حقوقی نظر افکنده شود، به‌وضوح نشان می‌دهد که این مجموعه مقررات و قوانین، ساخته و بازتولیدشده دست دولت‌ها است؛ حال سؤال این است که آیا هر قانون و توشیحی که از سوی دولت‌ها مطرح شود درست است؟ به عبارت دیگر مهم‌ترین خصیصه یک قاعده حقوقی «الزامی بودنش» است؛ حال سؤال این است که این الزام از چه و از کجا ناشی می‌شود؟ صرفاً اینکه دولت

پشت این جعل و قرارداد است برای الزام‌آوری کافی است؟ یا اینکه می‌شود قراردادهای دولت را هم به مشروع و نامشروع تقسیم کرد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها است که مکاتب حقوقی پیدا شده است و هر کدام پاسخی داده است؛ عده‌ای بر این عقیده‌اند که هرچه دولت‌ها جعل و قرارداد نمایند همان الزام‌آور است که از آن‌ها به «خودمعیار» یا طرفدار گزاره‌های «انشایی» یاد می‌شود. برخی هم طرفدار این است که باید ورای تصمیمات و قراردادهای دول به سراغ معیارهای دیگر رفت و تصمیمات دولت‌ها بر اساس آن ارزیابی و سنجش نمود، اگر موافق بود مشروع است و الزام‌آور و اگر مخالف بود نامشروع است که از این‌ها به «معیارگرا» یا طرفدار گزاره «اخباری» یاد می‌شود. بعضی هم هستند که این دو نگاه را با هم ترکیب می‌نمایند، بدین‌سان که برخی از قواعد باید بر اساس معیاری سنجیده شود و برخی دیگر لازم نیست حتماً حاکی از یک واقعیت و عینیت خارجی باشد، بلکه می‌تواند روی هدف خاصی، جعل صرف باشد.

با تبیین فوق، تا حدودی روشن گردید که مبانی و اهداف واحدی در باب قواعد حقوقی وجود ندارد بلکه نگاه‌ها و تحلیل‌های زیادی مطرح است. از جمله زمینه‌های اختلاف نظر، بحث مجازات و کیفرها است؛ لذا مناسب است که چرایی و فلسفه مجازات‌ها از نگاه مکتب حقوقی اسلام، در اینجا تبیین و تحلیل شود.

فلسفه مجازات و عدالت استحقاقی

واژه «فلسفه» در گذر ایام و علوم مختلف، کاربردها و مفاهیم متفاوتی پیدا کرده است، از جمله مفاهیم کاربردی: «به‌معنای حکمت، تفکر و تعمق و تفنن در مسائل عملی است که در مبادی و حقایق اشیاء و علل وجود آن‌ها بحث می‌کند». با تکیه بر این تبیین، فلسفه را می‌توان روش و یا علم تعمق در چیستی و چرایی دیگر موضوعات دانست. هرگاه واژه فلسفه به کلمه یا عنوان دیگری مضاف شود، مقصود درک چیستی، رسالت و هدف مضاف‌الیه است. بنابراین هدف از طرح اصطلاح «فلسفه مجازات»، کنکاش در خصوص رسالت و کارکرد کیفر است (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۰).

در بحث فلسفه کیفر و مجازات، مباحث فراوانی از سوی اصحاب قلم مطرح شده است. فلسفه مجازات را برخی در دو دسته و گروه جای داده‌اند: پیشینه‌گرایان و پسینه‌گرایان یا سزاگرایان و فایده‌گرایان (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۹، ۱۳۹۱، ص. ۶۰). برخی با جزئیات، فلسفه و علل مجازات را بیان کرده‌اند: اصلاح و تربیت مجرم، ارباب و ترس یا بازدارندگی فردی و جمعی، توان‌گیری مجرم، استحقاق و عدالت (غلامی و مجتهدی، ۱۳۹۹، ص. ۶۴). هر دسته و گروهی یکی از این شاخه‌ها را برجسته کرده و به‌عنوان فلسفه مجازات به جامعه اصحاب حقوق کیفری عرضه نموده است؛ ولی از نگاه آموزه‌ها، منابع و تحلیل‌های به کار رفته در متون اسلامی، همچون بحث مبانی و اهداف مکاتب حقوقی، باید در بحث فلسفه مجازات نیز نگاه ترکیبی و چندوجهی قابل استفاده است. این‌طور نیست که آموزه‌های اسلام را به صورت تک‌قطبی طرفدار مکافات‌گرایان یا فایده‌گرایان قرار داد، یا قائل شد که طرفدار بازپروری، یا بازدارندگی، ناتوان‌سازی و... است؛ با



استفاده از روایاتی که مباحث کیفری حدود، قصاص و تعزیرات را بیان کرده است به این نتیجه می‌رسیم که جهات عدیده‌ای برای مجازات‌ها بیان شده است.

در برخی منابع علت مجازات‌ها، بازدارندگی جمعی و فردی، برجسته‌سازی شده و یا به چشم می‌آید، مثل آیه شریفه‌ای که در اجرای حد زنا، تعداد و طایفه‌ای از مؤمنین را برای مشاهده دعوت کرده است. این نشان از آن دارد که در کنار خوار شدن مجرم، تنبیه و دریافت مکافات عمل خود به مقتضای عدالت استحقاقی، مایه عبرت سایر افراد جامعه نیز بشود، تا بازدارندگی و پیشگیری تحقق پیدا کند (ایازی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۶).

در برخی منابع و مدارک فقهی، بر هدف «توان‌گیری و ناتوان‌سازی مجرم» تأکید شده است؛ بدین معنا که افزون بر ضرورت تحقق عدالت استحقاقی و اعمال کیفر سزاوار، سلب قدرت ارتکاب جرم از بزهدار نیز مد نظر قرار می‌گیرد. این مطلب در کل مجازات‌های سالب حیات صادق است، ولی در بحث اعدام مجرم مکرر، تبلور و جلوه خاصی دارد؛ آنجایی که مجرم دوبار مجازات حدی دریافت کرده است و بار سوم نیز دست به ارتکاب جرم حدی زده است و اینجا دیگر بحث اصلاح، بازپروری، تنبیه و بازدارندگی معنا ندارد (ابن بابویه، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۵۴۷؛ ایازی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۶). مثل عضو بیماری می‌شود که بعد از درمان‌های متعدد همچنان بدخیم و غیر قابل درمان باقی مانده و چاره درمان، فقط قطع کردن و جدا کردنش از بدن است. بنابراین مجرم کذابی مثل چنین عضوی است که باید نابود شود و از بدنه جامعه حذف گردد وگرنه بقای آن سبب فساد و سرایت بیماری آن به سایر افراد جامعه خواهد شد.

مجازات بدنی در اسلام، به‌خوبی قابل دفاع است و این نه خلاف عدالت است و نه ضد کرامت و ناقض کرامت انسانی است. آنجایی که مجازات اعدام به حیث مجازات سالب حیات مطرح شده است، در جرایم خیلی سنگین است مثل محاربه و افساد فی الارض؛ آنجایی که مجازات قصاص تشریع شده است نیز مطابق عدالت استحقاقی است (بقره/۱۷۹). مضاف بر این به اولیای دم عفو و بخشش مجرم را توصیه کرده است و عفو را بهتر از انتقام و قصاص دانسته است (بقره/۱۷۸).

آنجایی که مجازات سالب حیات چون رجم، احراق و زیر آوار کردن و پرت کردن از سر کوه را مقرر کرده است، در مقابل شرایط اثبات آن را بسیار سخت قرار داده است (بسته‌نگار، ۱۳۸۵، ص. ۷۱۷)؛ در کنارش به لحاظ اخلاقی اصل را بر کتمان و بزه‌پوشی قرار داده است؛ بر فرض ترمذ اگر تعداد شهود به نصاب تعیین شده نرسند، برای شهود مجازات شلاق در نظر گرفته است (نور/۴، ۲۳). به حدی که در عمل، جز با اقرار خود شخص، اثبات این جرایم و اجرای مجازات کذابی، اصلاً قابل تحقق نیست. آنجایی که اعدام سزای مجرم مکرر قرار داده شده است، چاره و راه دیگری وجود ندارد بسان دندان پوسیده و کرم‌خورده‌ای شده است که هیچ مسکن و تزریقی اثرگذار نیست جز کندن و دور انداختن.

برخی بزرگان در جهت دفع شبهه خشونت از مجازات‌های اسلامی، نکات و زوایای خفته و ناپیدای خوبی را مورد اشاره قرار داده‌اند: با اینکه برای برخی از گناهان بزرگ حد خاصی در نظر گرفته شده است، در مقابلش به فروع نیز اشاره شده است:

۱. اگر مرتکب عمل مجرمانه جاهل به حرمت آن عمل بوده باشد مجازات ندارد. این در حالی است که در حقوق موضوعه چهل به قانون عذر پنداشته نمی‌شود ولی در فقه اسلامی مجازات بر فرض علم به حکم عمل قابلیت اجرا دارد.
۲. اگر شبهه‌ای در ارتکاب آن برای مرتکب ایجاد شده باشد مجازات از وی دفع می‌شود.
۳. اگر گناهکار قبل از دستگیری، توبه کرده باشد، مجازات وی ساقط و غیر قابل اجرا خواهد شد.
۴. اگر حد با اقرار مجرم ثابت شده باشد، امام مسلمین صلاحیت دارد که آن را عفو و از مجازاتش صرف‌نظر نماید.
۵. اگر اثبات این جرم با اقراری از روی ترس، تهدید و در زندان صورت گرفته باشد از حیز اعتبار ساقط است (بسته‌نگار، ۱۳۸۵، ص. ۷۱۶).

تبیین تطور تاریخی سزاگرایی

سزاگرایی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌های فلسفه مجازات، تاریخچه‌ای طولانی در اندیشه اخلاقی و حقوقی دارد. این نظریه ریشه در مفاهیم قدیمی عدالت کیفری و بازپرداخت خطا دارد، هرچند شکل و استدلال آن در طول زمان تحول یافته است. مفهوم «مجازات به‌مثابه بازپرداخت» در سنت حقوقی باستان در قوانین «چشم در برابر چشم» ظاهر می‌شود که در متون قانونی میان‌رودان و عبرانی دیده می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج. ۱، ص. ۷۳). این اصل به‌طور بنیادی بر این باور استوار است که مجازات باید با شدت جرم تناسب داشته باشد، چنانکه مجازات‌دهنده همان آسیب را که بزه‌کار وارد کرده، به او بازگرداند (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۲). در دوران جدید، ایمانوئل کانت یکی از برجسته‌ترین فیلسوفانی است که سزاگرایی را به‌صورت نظام‌مند فلسفی تبیین کرد. کانت بر این باور بود که عدالت مجازات باید مبتنی بر اصل تساوی باشد؛ به این معنا که مجرم باید متناسب با جرمی که انجام داده است، مجازات شود، نه به‌خاطر پیامدها یا کارکردهای اجتماعی آن. از دید کانت، عدالت در صورتی محقق می‌شود که اگر جرم انجام نشده بود، فرد مجرم از حقوقی که گستاخانه آن‌ها را نقض کرده محروم نمی‌گشت؛ بنابراین مجازات باید «بازپرداخت» مجرم به نظم حقوقی باشد و این بازپرداخت خود مقدمه تحقق عدالت است (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج. ۱، ص. ۷۹).

در قرن نوزدهم و بیستم، همچنان که فلسفه حقوق تکامل یافت، نظریات جدیدی در نقد و توسعه سزاگرایی مطرح شد. در مقابل رویکردهای پیامدگرا (که مجازات را بر اساس اثرات مطلوب اجتماعی توجیه می‌کنند)، فیلسوفانی مانند مایکل مور استدلال کردند که باید بر ریشه‌های اخلاقی و بازپرداخت عادلانه تأکید کرد؛ به این معنا که مجازات حق ذاتی جامعه برای پاسخ به خطا را بازمی‌تاباند و مستقیماً از دادخواهی عدالت ناشی می‌شود نه از سودمندی‌های اجتماعی. مخالفان انتقادی بر این دیدگاه نیز بر جایگاه واقعی «استحقاق» و «بازپرداخت» تأکید داشته‌اند و می‌گویند سزاگرایی نوین باید ضمن حفظ عنصر تناسب، به موضوع مسئولیت اخلاقی، محسوس‌تر بپردازد (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۳).



در نهایت، در صد سال اخیر، رویکردهای «نوین» سزاگرایی شکل گرفته‌اند که فلسفه سنتی بازپرداخت را با تحلیل‌های نوین در حقوق، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تلفیق می‌کنند. این رویکردها به جای آن‌که صرفاً بر «انتقام» یا نصیب‌بینی تأکید کنند، بر عدالت کیفری به‌عنوان فرآیندی اخلاقی، اجتماعی و حقوقی توجه می‌کنند که باید میان استحقاق اخلاقی، حمایت از جامعه و احترام به شخصیت مجرم توازن برقرار کند. به‌عنوان نمونه، آنتونی داف تأکید می‌کند که مجازات باید به صورت «مکالمه اخلاقی» با مجرم تلقی شود تا نه فقط بازپرداخت بلکه امکان بازسازی اجتماعی فراهم گردد؛ بدین ترتیب، سزاگرایی نوین درصدد است تا فلسفه عدالت کیفری را به سمت تفسیری معنادارتر برای نظام‌های حقوقی مدرن هدایت کند (اردیلی، ۱۳۹۱، ج. ۱، ص. ۸۹).

عدالت، استحقاق و بازپرداخت

در نظریه‌های جدید در فلسفه مجازات، سه مفهوم کلیدی «عدالت»، «استحقاق» و «بازپرداخت» نقش بنیادین دارند که در نظریه‌های معاصر مورد بحث گسترده قرار گرفته‌اند (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲). عدالت، در معنای عام، به توزیع مناسب حقوق و تکالیف در جامعه اشاره دارد و یکی از مظاهر آن، عدالت کیفری است که تعیین می‌کند چگونه بزهکار باید پاسخگوی رفتار خود باشد. در نظریه‌های جدید، همان‌گونه که مور مطرح می‌کند، مجازات عادلانه باید مبتنی باشد بر این که مجرم به‌خاطر کار نادرست خود سزاوار مجازات است، نه صرفاً برای دستاوردهای احتمالی اجتماعی. این دیدگاه بر پایه ایده اخلاقی «استحقاق» قرار دارد، به این معنا که فقط کسانی که واقعاً مرتکب خطا شده‌اند، حق دارند مجازات شوند و این مجازات باید متناسب با شدت جرم باشد که خود بیان‌کننده احترام به عدالت است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲).

مایکل مور از جمله فیلسوفانی است که استدلال می‌کند عدالت کیفری باید بازتاب‌دهنده این باشد که مجرم «شایسته» مجازات است، زیرا عدالت واقعی زمانی تحقق می‌یابد که اعمال مجازات به دلیل خطای انجام‌شده باشد، نه به دلیل پیامدهای آینده. از نظر وی، این نوع نگاه کمک می‌کند تا مفهوم عدالت کیفری از پیامدگرایی و سودمندی صرف فاصله بگیرد و به ریشه‌های اخلاقی و حقوقی نزدیک شود (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲).

در مقابل، آنتونی داف نظریه‌ای متفاوت ارائه می‌دهد که به آن «نظریه ارتباطی» یا communicative theory می‌گویند. در این دیدگاه، مجازات بیش از اینکه صرفاً بازپرداخت باشد، عملی است که پیام اخلاقی قوی به مجرم ارسال می‌کند: پیام اینکه جامعه عمل او را نادرست می‌داند و انتظار دارد فرد مسئولیت خود را بپذیرد و اصلاح گردد. بنابراین، عدالت در نگاه داف ترکیبی از استحقاق و ارتباط اخلاقی است که هدف آن اصلاح و پذیرش مسئولیت توسط مجرم است، نه صرفاً تحمیل رنج یا بازپرداخت صرف (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲).

مک‌کلوزکی نیز یکی از چهره‌های مهم در بحث فلسفه مجازات است که به بررسی چالش‌های ترکیب میان پیامدگرایی و سزاگرایی می‌پردازد. اگرچه مک‌کلوزکی موضعی کاملاً افراطی در حمایت از بازپرداخت ندارد، اما آثار او در نقد و تحلیل پیوند میان عدالت، استحقاق و پیامدها باعث شده تا بحث درباره حد و مرز بازپرداخت به شکل علمی و دقیق‌تری مطرح شود. او نشان داده است که هرگونه نظریه در باب مجازات باید

بتواند توجیهی منطقی برای این سه عنصر ارائه دهد و نه صرفاً بر یک دیدگاه خاص تمرکز کند (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲).

مبنای سزاگرایی نوین

سزاگرایی از کهن‌ترین نظریه‌ها در توجیه مجازات است و بر این ایده استوار است که مرتکب خطا، مستحق کیفر است. با این حال، چون مجازات همواره با سلب حق و تحمیل رنج (از سلب آزادی تا سلب سلامت و حتی حیات) همراه است، ضرورت دارد این اقدام ناخوشایند از حیث اخلاقی و عقلانی به‌گونه‌ای قانع‌کننده توجیه شود. همین نیاز به توجیه، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظریه‌های مختلف در فلسفه کیفر شده است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۲).

در میان این نظریه‌ها، سزاگرایی نوین کوشیده است قرائتی عقلانی‌تر و کارکردمحور از مجازات ارائه دهد. در این برداشت، مجازات صرفاً به دلیل «استحقاق» اعمال نمی‌شود، بلکه باید بتواند کارکردهای قابل دفاع اجتماعی و انسانی نیز داشته باشد. بنابراین، مشروعیت کیفر نه در ارزش ذاتی رنج‌آفرینی، بلکه در نتایجی جست‌وجو می‌شود که برای نظم اجتماعی، امنیت عمومی و اصلاح بزهکار به همراه دارد (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۱). بر این اساس، چند مبنای اصلی در سزاگرایی نوین قابل شناسایی است:

۱. بازدارندگی خاص و عام: مجازات باید به‌گونه‌ای باشد که هم بزهکار را از تکرار جرم باز دارد و هم دیگران را از ارتکاب جرم منصرف سازد. فرض بنیادین آن است که انسان در تصمیم‌های خود محاسبه‌گر سود و زیان است و هنگامی که زیان مجازات بر سود جرم فزونی یابد، از ارتکاب آن خودداری می‌کند (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۱).

۲. اصلاح و بازپروری: کیفر باید ظرفیت بازگشت بزهکار به زندگی اجتماعی سالم را فراهم آورد و صرفاً به تحمیل رنج محدود نشود (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۲).

۳. سلب توان ارتکاب جرم: در مواردی، مجازات با محدودسازی امکان ارتکاب جرم، از بروز آسیب‌های بعدی جلوگیری می‌کند (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۱).

۴. تناسب جرم و مجازات: هرچند این رویکرد بر پیامدها تأکید دارد، اما همچنان اصل تناسب را به‌عنوان شرط عدالت کیفری حفظ می‌کند؛ با این تفاوت که این تناسب در چارچوب کارکردهای اجتماعی فهم می‌شود (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۲).

سزاگرایی نوین بدین ترتیب از رویکردهایی که برای مجازات ارزش ذاتی قائل‌اند فاصله می‌گیرد و در پی آن است که نظام کیفری را بر پایه عقلانیت عملی، کارآمدی اجتماعی و ملاحظات انسانی سامان دهد؛ رویکردی که امکان جمع میان عدالت و کارآمدی را فراهم می‌سازد (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۶۱).



مقایسه و هم‌گرایی

یکی از شیوه‌های تطبیق چند نظر و دیدگاه، مقایسه بین آن نظرات و دیدگاه‌هاست؛ در اینجا نیز از این شیوه قابل استفاده است.

اشتراکات مفهومی فقه اسلامی و سزاگرایی نوین (عدالت، تناسب، مسئولیت اخلاقی)

بررسی مبانی فقه اسلامی در حوزه مجازات‌های بدنی نشان می‌دهد که بسیاری از اصول حاکم بر این نظام، با مبانی نظری سزاگرایی نوین هم‌پوشانی مفهومی قابل توجهی دارد. هرچند این دو دستگاه فکری از دو سنت متفاوت، یکی دینی-فقهی و دیگری فلسفی-حقوقی مدرن، برخاسته‌اند، اما در سه محور بنیادین «عدالت»، «تناسب» و «مسئولیت اخلاقی» به نقاط مشترک معناداری می‌رسند که می‌تواند زمینه‌ساز خوانشی نو از مجازات‌های بدنی در پرتو نظریه‌های جدید فلسفه کیفر باشد.

عدالت به مثابه بازگرداندن نظم مختل شده: در فقه اسلامی، مجازات پیش از آنکه ابزار ارباب یا اصلاح باشد، پاسخی به «اخلال در نظم حق» تلقی می‌شود. جرم، تجاوز به حدود الهی و حقوق مردم است و کیفر، وسیله‌ای برای اعاده تعادل از دست‌رفته. این تلقی با فهم سزاگرایی نوین از عدالت کیفری هم‌راستا است؛ جایی که مجازات نه صرفاً برای آثار آینده، بلکه برای «بازپرداخت عادلانه» خطای واقع‌شده توجیه می‌شود. در هر دو نظام، عدالت اقتضا می‌کند که میان رفتار مجرمانه و واکنش کیفری رابطه‌ای معنادار برقرار باشد و کیفر، بیانگر محکومیت اخلاقی آن رفتار باشد. هرچند مناسب است که حرف یکی از اساتید حقوق را اینجا گفت: در نظام تشریع اسلام از هدف مختلط در فلسفه مجازات پیروی شده است... در تشریع احکام قصاص، از تساوی بین جرم و مجازات این‌طور استفاده می‌شود که مراد شارع بیشتر، اجرای عدالت است (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج. ۱، ص. ۷۱).

تناسب جرم و مجازات: از محوری‌ترین مبانی هم در فقه اسلامی و هم در سزاگرایی نوین است. در فقه، حدود، قصاص و تعزیرات هر یک بر پایه درجه خطا و نوع تعدی تنظیم شده‌اند و اصل «لا یجنی الجنی اکثر من جنایتة» بر این معنا تأکید دارد که مجازات نباید فراتر از میزان جرم باشد. در نظریه‌های جدید سزاگرایی نیز تناسب، شرط تحقق عدالت کیفری است؛ به گونه‌ای که شدت مجازات باید بازتاب‌دهنده شدت تقصیر اخلاقی باشد. بنابراین، تناسب در هر دو دستگاه، نه یک ملاحظه ثانوی، بلکه معیار عدالت در تعیین کیفر است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۴).

مسئولیت اخلاقی به عنوان پیش‌فرض مجازات: در فقه اسلامی، تحقق مجازات منوط به وجود شرایطی مانند عقل، بلوغ، اختیار و قصد است. فقدان هر یک از این شرایط، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌شود؛ زیرا بدون مسئولیت اخلاقی، استحقاق کیفر معنا ندارد (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج. ۲، ص. ۷۴). این مبنا دقیقاً با هسته مرکزی سزاگرایی نوین همخوانی دارد که مجازات را تنها نسبت به کسانی موجه می‌داند که «اخلاقاً مسئول» رفتار خود باشند. در این نگاه، کیفر واکنشی به «انتخاب نادرست آگاهانه» است، نه صرف وقوع یک نتیجه زیان‌بار (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج. ۱، ص. ۷۵).



کیفر به مثابه بیان محکومیت اخلاقی: در هر دو رویکرد، مجازات حامل یک پیام اخلاقی است. در فقه اسلامی، اجرای حد یا قصاص علاوه بر بازگرداندن حق، بیانگر قبح فعل ارتكابی و پاسداری از ارزش‌های بنیادین جامعه است. در سزاگرایی نوین نیز، به‌ویژه در نظریات جدید، مجازات «بیان رسمی نکوهش اخلاقی» جامعه نسبت به جرم تلقی می‌شود. بدین ترتیب، کیفر صرفاً ابزار فنی کنترل جرم نیست، بلکه زبان عدالت برای اعلام نادرستی رفتار مجرمانه است (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۵).

تفاوت‌های مبنایی با نگاه حقوق بشری (کرامت‌صوری در برابر کرامت اخلاقی)

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در تحلیل مجازات‌های بدنی فقه اسلامی در پرتو نظریه‌های جدید فلسفه کیفر، مواجهه با رویکرد حقوق بشری معاصر است. این رویکرد، که متأثر از اندیشه‌های لیبرالی و انسان‌گرایانه مدرن است، حق حیات و حق کرامت انسانی را به‌عنوان مبنای بنیادین منع بسیاری از مجازات‌ها به‌ویژه مجازات‌های بدنی مطرح می‌کند. در مقابل، فقه اسلامی و نیز سزاگرایی نوین، اگرچه به کرامت انسان توجه دارند، اما این کرامت را در چارچوبی متفاوت و با پیش‌فرض‌های اخلاقی متمایز فهم می‌کنند. این تفاوت را می‌توان در تمایز میان «کرامت‌صوری» و «کرامت اخلاقی» صورت‌بندی کرد.

کرامت‌صوری در گفتمان حقوق بشر: در اسناد حقوق بشری، کرامت انسانی مفهومی ذاتی، مطلق و غیرقابل سلب تلقی می‌شود که به‌صرف انسان‌بودن، به هر فرد تعلق دارد؛ فارغ از رفتار، باور یا کردار او. بر این اساس، هرگونه مجازاتی که متضمن تحقیر، درد شدید جسمانی یا لطمه به تمامیت بدنی باشد، ناقض کرامت انسان دانسته می‌شود (سلیمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۸). در این نگرش، کرامت به‌مثابه یک «وضعیت حقوقی ثابت» تعریف می‌شود که حتی ارتکاب جرم نیز آن را مخدوش نمی‌کند. نتیجه طبیعی چنین برداشتی، محدودسازی شدید یا نفی مجازات‌های بدنی است (ماده ۱ و ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر).

کرامت اخلاقی در فقه اسلامی و سزاگرایی نوین: در مقابل، در فقه اسلامی کرامت انسان علاوه بر بُعد ذاتی، دارای بُعد اکتسابی و اخلاقی نیز هست. انسان از آن جهت که مکلف و مختار است، در قبال رفتار خود مسئولیت دارد و این مسئولیت می‌تواند جایگاه اخلاقی او را ارتقا یا تنزل دهد. ارتکاب جرم، نه صرفاً نقض یک قاعده حقوقی، بلکه عدول از مسیر کرامت اخلاقی است. بنابراین، مجازات نه به‌منزله نفی کرامت، بلکه واکنشی به رفتار ناقض کرامت اخلاقی تلقی می‌شود (سلیمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۵۵).

سزاگرایی نوین نیز، هرچند در بستر فلسفه مدرن شکل گرفته، بر همین نکته تأکید دارد که مجازات متوجه «عامل اخلاقاً مسئول» است. کیفر در این نگاه، پاسخی به انتخاب نادرست آگاهانه است و از این حیث، احترام به فاعلیت اخلاقی انسان محسوب می‌شود. به بیان دیگر، اگر فرد مسئول شناخته نشود، مجازات او نیز بی‌معنا خواهد بود. این تحلیل، کرامت را نه در مصونیت مطلق از مجازات، بلکه در مسئول شناخته‌شدن فرد در قبال اعمالش می‌بیند (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۴).



تفاوت در فهم رابطه مجازات و کرامت: از منظر حقوق بشری، مجازات بدنی به دلیل ایجاد رنج جسمانی، ذاتاً ناقض کرامت است. اما در نگاه فقهی و سزاگرایی، رنج حاصل از مجازات، پیامد طبیعی پاسخ به رفتار نادرست است و این رنج، مادامی که متناسب و عادلانه باشد، به معنای تحقیر انسان نیست. آنچه کرامت را مخدوش می‌کند، رفتار ظالمانه، غیرمتناسب یا فاقد مبنای اخلاقی در اعمال کیفر است، نه اصل مجازات بدنی. به عبارت دیگر از طرفداران حقوق بشر باید پرسید، حق کرامت، برای کل انبای بشر است یا فقط مال شخص مجرم، جانی و قاتل؟ آن کسی که کشته شده است، اعضای مهم بدن یا زیبایی جسمی و ظاهری خود را در اثر جنایت و جرم شخص مجرم، از دست داده است؛ عضوی از خانواده بشر و دارای کرامت و حیثیت بشری نبوده است؟ بعید به نظر می‌رسد که این قدر بی‌انصاف باشند. بنابراین اگر حقوق بشر برای بشریت از آن حیث که بشر است ثابت باشد، پس هم قربانی و هم مجرم فارغ از این عناوین عارضی، از آن حق برخوردارند. پس اخلاق و اصول عدالت بسان تناسب بین جرم و جزا، اقتضا دارد که حداقل در چنین جنایاتی مجازات بدنی به‌طور مسلم و بدون هیچ اعتراضی اعمال و اجرا شود (سلیمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۶۷).

بدین ترتیب، اختلاف اصلی نه بر سر «ارزش کرامت»، بلکه بر سر «تعریف کرامت» و «نسبت آن با مسئولیت اخلاقی» است. حقوق بشر بر کرامت پیشینی و غیرمشروط تأکید دارد، درحالی‌که فقه اسلامی و سزاگرایی نوین، کرامت را در پیوند با مسئولیت و پاسخگویی اخلاقی انسان تفسیر می‌کنند.

نقد تحلیلی رویکرد حقوق بشری

نقدی که از این منظر بر رویکرد حقوق بشری وارد می‌شود، آن است که با مطلق‌انگاری کرامت صوری، جایگاه مسئولیت اخلاقی فرد در قبال رفتار خود کمرنگ می‌شود. در این رویکرد، گاه تمرکز بر حفظ کرامت مجرم، به حاشیه رفتن حق بزه‌دیده و نظم اخلاقی جامعه می‌انجامد. همچنین، نادیده گرفتن اصل تناسب و استحقاق در برخی قرائت‌های حقوق بشری، می‌تواند به تضعیف عدالت کیفری منجر شود. در مقابل، تأکید صرف بر کرامت اخلاقی نیز ممکن است خطر توجیه برخی واکنش‌های کیفری شدید را در پی داشته باشد، اگر معیار تناسب و ملاحظات انسانی به‌دقت رعایت نشود. از این رو، گفت‌وگو میان این دو رویکرد می‌تواند به فهمی متعادل‌تر از نسبت میان کرامت، عدالت و مجازات منجر شود (سلیمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۶۰).

دفاع عقلانی از مجازات‌های بدنی در پرتو فقه اسلامی و مکتب سزاگرایی نوین

بحث از مجازات‌های بدنی یکی از مناقشه‌برانگیزترین عرصه‌های تقابل میان ادبیات حقوق بشر معاصر و نظام‌های کیفری مبتنی بر شریعت اسلامی است. حقوق بشر با تکیه بر مفاهیمی همچون «کرامت انسانی»، «منع رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز» و «حق حیات و سلامت جسمانی»، این نوع مجازات‌ها را ذاتاً مغایر با انسانیت تلقی می‌کند. در مقابل، فقه اسلامی و نیز مکتب سزاگرایی نوین (Neo-retributivism) با تکیه بر اصولی چون مسئولیت اخلاقی، عدالت استحقاقی و تناسب جرم و جزا، امکان دفاع عقلانی و اخلاقی از این مجازات‌ها را فراهم می‌آورند.



نکته مهم آن است که بسیاری از مفاهیم کلیدی حقوق بشر، علی‌رغم کاربرد گسترده، از ابهام نظری رنج می‌برند. «کرامت انسانی»، «حق حیات» و «رفتار تحقیرآمیز» مفاهیمی‌اند که مرزهای روشن و تعریف عملیاتی دقیق ندارند و همین امر، امکان نقد فلسفی و حقوقی مواضع مطلق‌گرایانه حقوق بشر را فراهم می‌سازد.

توجیه اخلاقی مجازات بدنی در چارچوب عدالت شرعی: در فقه اسلامی، مجازات بدنی نه از سر انتقام، بلکه عکس آن صادق است، در چارچوب عدالت شرعی و با هدف تحقق «استحقاق کیفری» وضع شده است (بسته‌نگار، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۵). در فرایند تاریخی مکاتب حقوقی، مکتب عدالت مطلق یا سزاگرایی کلاسیک، در برهه و بستری، پا به عرصه وجود گذاشته است که توحش، انتقام‌جویی و دادرسی خصوصی تشفی‌طلبی، فضای اجتماعی و زندگی جمعی را به شدت مکدر کرده بود. این مکتب آمد مسئولیت اخلاقی، تناسب میان جرم و جزا، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری را بنیان نهاد (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج. ۱، ص. ۶۱). مکتب حقوقی اسلامی نیز در فضا و شرایط کدایی، تشریع شد، اصل اختیار، مسئولیت اخلاقی اعمال انسان، تناسب میان جرم و جزا، شخصی کردن مسئولیت کیفری اشخاص مجرم را، برای تطهیر فرد و اجتماع، صفا و اجرای عدالت به وجه احسن و اکمل؛ در جامعه بشری ابلاغ و پیاده کرد (بسته‌نگار، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۵).

مبنای این رویکرد، پذیرش مسئولیت اخلاقی فاعل جرم است. انسان در این نگرش، موجودی مختار و عاقل است که با علم و اراده، مرتکب فعل مجرمانه می‌شود؛ بنابراین مستحق پیامدهای متناسب با فعل خویش است (اردبیلی، ۱۳۹۱، ج. ۱، ص. ۶۷).

این نگاه، به طرز شگفت‌انگیزی با مبانی مکتب سزاگرایی نوین هم‌راستاست. سزاگرایان نوین همچون مایکل مور و اندرو ون‌هرش بر این باورند که: مجازات باید بر پایه «استحقاق» باشد، نه صرفاً کارکردهای بازدارنده یا اصلاحی؛ تناسب میان جرم و مجازات یک الزام اخلاقی است؛ بی‌مجازات گذاشتن مجرم، خود نوعی بی‌عدالتی نسبت به جامعه و بزه‌دیده است. اصلاً اینکه سزاگرایی نوین بعد از ۸۰ سال در محاق بودن و انزوا، دوباره طلوع نموده است، به‌خاطر افراط‌گرایی مکتب اصلاح و تربیت بود که باعث نارسایی‌های عدیده، در عرصه قضایی و اجرایی در سراسر دنیا شد (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۰).

در این چارچوب، مجازات بدنی در فقه اسلامی در موارد خاص (حدود و برخی تعزیرات) دقیقاً به دلیل شدت نقض نظم اخلاقی و اجتماعی توسط جرم، به‌عنوان مجازاتی متناسب و استحقاقی در نظر گرفته می‌شود. این مجازات‌ها محدود، تعریف‌شده، و مشروط به اثبات بسیار سخت‌گیرانه‌اند و در عمل، به ندرت اجرا می‌شوند. بنابراین، آن‌ها بیش از آنکه ابزاری برای اعمال خشونت باشند، بیانگر اهمیت اخلاقی هنجارهای نقض‌شده‌اند (بسته‌نگار، ۱۳۸۵، ص. ۷۱۷).

در دفاع از نگاه و شیوه فقه جزایی اسلام، عموماً و مجازات بدنی در ساحات مختلف، قصاص، حدود و تعزیرات، خصوصاً؛ باید گفت دین اسلام ضمن حمایت و حفاظت از تمامیت جسمانی، امنیت و هویت ظاهری بشر؛ بر حمایت و حفاظت از سلامت اخلاقی، عفت، پاکی و ارزش‌های ولایی-الهی-انسانی که فقط با پذیرش مبانی و اصول وحیانی قابل درک است، سخت تأکید و اهتمام می‌ورزد (بسته‌نگار، ۱۳۸۵، ص. ۷۱۷).



با کمال تأسف و احساس تألم، باید گفت جامعه و دست‌اندرکاران نظام حقوق بشری، با طراحی و حمایت از اصول خودبنیاد بی‌مبنایی بسان اصالت فرد، اصالت لذت، اصالت انسان (محسنی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۰) تمام ارزش‌های اخلاقی جوامع را که در راستای حمایت از خانواده، صفا و طهارت نفس و روح لازم و ضروری بود را، زیر پا گذاشتند. برابر این اصول و نگاه، دیگر روابط نامشروع جنسی، اعم از جنس مخالف و همجنس‌بازی؛ معنا و مفهومی ندارد. تا برابر آن مجازات تصور داشته باشد، چه رسد که مجازات بدنی مانند شلاق، رجم و زیر آوار کردن و سوزاندن و اعدام معنا داشته باشد.

در جوامعی که همجنس‌بازی قانونی می‌شود و روابط زن و مرد آزاد می‌باشد، دیگر حرف زدن از اعمال مجازات در برابر این رفتارها، بیهوده و بی‌جهت خواهد بود. نه اینکه همجنس‌باز، با اشد مجازات سلب حیات با شیوه سوزاندن، از کوه انداختن و زیر آوار کردن محکوم شود، یا بزه‌کار جنسی در شرایطی اعدام با شمشیر و رجم و در شرایطی شلاق زده شود. مسلم است در برابر این نظام حقوقی و اخلاقی، چنین مجازات‌های خشنی، ناقض حقوق بشر و خلاف کرامت انسانی است، چون کاری نکرده است که کرامتش لکه‌دار و انسانیتش متزلزل شده باشد.

بر اساس این نگاه و اصول است که رئیس‌جمهور وقت آمریکا، همجنس‌بازی را قانونی اعلام می‌نماید و با تشریفات از فرایند نظام قانون‌گذاری می‌گذرد (خبرگزاری جهان امروز، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۵). در نهایت به آنجایی ختم می‌شود که از دل این نظام مخملی و مدعی حقوق زن و بشر؛ جزیره گناه با کارگردانی جفری اپستین در کشوری چون آمریکا با هزاران پرونده و جنایات جنسی و تجاوز به کودکان و دختران زیرسن که به‌حق نام «برده‌داری جنسی مدرن» شایسته اوست (خبرگزاری ایسنا، ۲۰ بهمن ۱۴۰۴) و هفتاد و اندی هزار جنازه کودک و زن، پیر و جوان بی‌دفاع مردم غزه، با فرماندهی و سردستگی ترامپ و ناتانیاهو، دستکش مخملی و نقاب دفاع از حقوق بشر و حقوق زن را از چهره شیطان‌ی آن‌ها کنار زده و هویت واقعی و شیطان‌ی آن‌ها را روشن می‌نماید (خبرگزاری تسنیم، ۲۳ بهمن ۱۴۰۴).

پاسخ به نقدهای حقوق بشری (خشونت، تحقیر، تناسب)

حقوق بشر سه نقد اصلی را علیه مجازات‌های بدنی مطرح می‌کند: خشونت‌آمیز بودن، تحقیرآمیز بودن، و نامتناسب بودن.

الف) ادعای خشونت: خشونت زمانی مذموم است که بی‌ضابطه، غیرضروری و فاقد توجیه اخلاقی باشد. اما هر اعمال قهری، خشونت نامشروع محسوب نمی‌شود. زندان طولانی‌مدت، حبس انفرادی، یا حتی محروم‌سازی‌های شدید از حقوق اجتماعی و جریمه‌های نقدی و مالی نیز اشکالی از اعمال قهرند که در نظام‌های مدرن پذیرفته شده‌اند (ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر). جای علامت سؤال‌های زیادی خالی است که باید روشن سازد؛ باید پرسید معیار شما برای تعریف از خشونت چیست؟ در یک متن حقوقی، در قدم اول روان‌نویسی، شفاف‌سازی حدود و ثغور مفاهیم و تعاریف گزاره‌های حقوقی؛ به‌خصوص در حقوق کیفری



بسیار جدی و ضروری است. ولی مفهوم خشونت تعریف شفاف و درستی ندارد تا چه مجازاتی خشن است و چه مجازاتی خشن نیست؟ آن‌گاه آن کسی که با خشونت و توحش تمام جان قربانی را گرفته یا قطع عضو و نقص عضوی را ایجاد کرده است، کارش در کمال مهربانی بوده یا با خشونت؟

از منظر سزاگرایانه، معیار مشروعیت، «توجیه اخلاقی» است نه «ظاهر فیزیکی» مجازات. اگر مجازات بدنی در چارچوب عدالت استحقاقی و با شرایط دقیق اعمال شود، نمی‌توان آن را صرفاً به دلیل ماهیت جسمانی‌اش خشونت‌آمیز و نامشروع دانست.

ب) ادعای تحقیر و نقض کرامت انسانی: اینجا ابهام مفهوم «کرامت انسانی» آشکار می‌شود (ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر). آیا کرامت انسانی به معنای مصونیت مطلق از هرگونه درد جسمانی است؟ چنانکه اندکی قبل تصریح شد، این کرامت برای تمام بشریت است یا فقط برای مجرم و مفسد یا هر جنایت‌کار دیگر؟ اگر فقط مجرم و قاتل از نعمت کرامت بهره‌مند باشد، تناسب بین جرم و جزا که از اصول مهم حقوق کیفری معاصر است چطور توجیه می‌شود؟ این اصل از اصولی است که فقه و آموزه‌های اسلامی به‌خوبی آن را از گذشته‌های دور، تبیین و تحلیل کرده است و نصب‌العین جامعه حقوقی مسلمانان قرار داده است (بسته‌نگار، ۱۳۸۵، ص. ۶۵۰).

در فقه اسلامی، کرامت انسان به «عقلانیت، مسئولیت‌پذیری و اختیار» او گره خورده است. دقیقاً به همین دلیل است که فرد مسئول شناخته می‌شود و مستحق مجازات. نادیده گرفتن مسئولیت اخلاقی فرد و محروم کردن او از پیامدهای استحقاقی رفتارش، در این نگاه، نوعی نفی شأن عقلانی اوست، نه پاسداشت کرامتش (بسته‌نگار، ۱۳۸۵، ص. ۶۵۰).

ج) ادعای عدم تناسب: مفهوم تناسب در حقوق بشر غالباً بر مبنای حساسیت‌های عاطفی و احساسی شکل گرفته، نه بر اساس نظریه منسجم عدالت کیفری. نظام حقوق بشری با کل زیرساخت و ساختارش، دچار یک نوع مغالطه شده است، فضای و شرایط انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد هم‌پیوند با او؛ از این واقعیت حکایت دارد، که در شرایطی نوشته و تدوین گردیده است که آثار جهان‌سوز دو جنگ جهانی اول و دوم، وجدان جمعی بشریت را به شدت جریحه‌دار کرده بود و جنایت‌های فوق تصور رخ داده بود، فجیع‌ترین شیوه و اشکال جنایت علیه اشخاص صورت می‌گرفت، به زنان و اسیران جنگی بدترین برخورد ضد انسانی اعمال می‌شد. نبود مبنا و اصول مورد اتفاق در بین نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر، مؤید این ادعاست، که تمام تلاش در آن زمان این بود که از کیان بشریت و حقوق اولیه‌شان حمایت و دفاع شود و دنبال یک توافق اجمالی و دم‌دستی بوده است نه دنبال یک نظام مبتنی بر یک اصول و اساس مورد قبول همه ملل و مکاتب حقوقی، دینی و ایدئولوژیکی جهان (جانسون، ترجمه پوینده، ۱۳۷۷، ص. ۵). بنابراین شایسته نیست که شرایط آن زمان را بر این زمان و وضعیت فجیع جنگی با آن شکل را، بر نظام‌های حقوقی و تصویب قوانین داخلی که کاملاً فارغ از آن فضا و شرایط تدوین و تصویب شده است؛ تحمیل کرد.



نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل «مجازات‌های بدنی در فقه اسلامی در پرتو سزاگرایی نوین» کوشید نشان دهد که امکان گفت‌وگویی روشمند و نظری میان فقه کیفری اسلامی و ادبیات معاصر فلسفه مجازات وجود دارد. برخلاف این تلقی رایج که مجازات‌های بدنی را صرفاً در چارچوب ارباب یا اقتدارگرایی تحلیل می‌کند، بررسی مبانی فقهی و مقایسه آن با نظریه‌های جدید سزاگرایانه نشان داد که این مجازات‌ها بر شبکه‌ای از مفاهیم هنجاری استوارند که با عناصر کلیدی سزاگرایی نوین هم‌پوشانی دارند.

نخست، در هر دو دستگاه فکری، عدالت کیفری به‌مثابه پاسخی به اخلال در نظم اخلاقی و حقوقی جامعه فهم می‌شود. جرم نقض یک هنجار بنیادین است و مجازات، بازگرداندن تعادل مختل شده. این منطق با هسته نظری سزاگرایی نوین که مجازات را بر پایه استحقاق اخلاقی و تناسب توجیه می‌کند، هم‌راستاست. بدین معنا که کیفر نه ابزار صرف مهندسی اجتماعی، بلکه واکنش هنجاری به انتخاب نادرست آگاهانه است. دوم، اصل تناسب در هر دو نظام جایگاهی محوری دارد. در فقه اسلامی، ساختار حدود، قصاص و تعزیرات بر مبنای درجه تعدی و نوع حق نقض شده تنظیم شده است و اصل «عدم تجاوز مجازات از میزان جرم» قاعده‌ای بنیادین محسوب می‌شود. در سزاگرایی نوین نیز تناسب، شرط تحقق عدالت است و هرگونه افراط یا تفریط در واکنش کیفری، بی‌عدالتی تلقی می‌گردد. این هم‌سویی نشان می‌دهد که منطق درونی مجازات‌های بدنی دست‌کم در سطح نظری بر مبنای توازن و عدالت استوار است، نه انتقام‌جویی.

سوم، هر دو رویکرد بر مسئولیت اخلاقی به‌عنوان پیش‌فرض مشروعیت کیفر تأکید دارند. در فقه اسلامی، شرایطی همچون عقل، بلوغ، اختیار و قصد، عناصر ضروری تحقق مجازات‌اند؛ و در نظریه‌های جدید سزاگرایانه نیز تنها فاعل اخلاقاً مسئول، مستحق کیفر شناخته می‌شود. از این منظر، مجازات نه نفی کرامت، بلکه تأکید بر فاعلیت و پاسخگویی اخلاقی انسان است.

با این حال، تحلیل انتقادی نشان داد که نقطه اصلی چالش در گفت‌وگوی میان فقه اسلامی و گفتمان حقوق بشری معاصر، در نحوه فهم «کرامت انسانی» نهفته است. حقوق بشر بر کرامت صوری و غیرمشروط تأکید می‌کند، درحالی‌که فقه اسلامی و سزاگرایی نوین، کرامت را در پیوند با مسئولیت اخلاقی و استحقاق می‌فهمند. این تفاوت مبنايي، منشأ اختلاف در ارزیابی مشروعیت مجازات‌های بدنی است. با وجود این، تأکید مشترک بر عدالت، تناسب و مسئولیت، امکان بازخوانی و بازتفسیر عقلانی این مجازات‌ها را در چارچوبی منضبط و قابل دفاع فراهم می‌سازد.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که مجازات‌های بدنی در فقه اسلامی، اگر در چارچوب اصول بنیادین خود (عدالت، تناسب، احراز مسئولیت و پرهیز از تجاوز) تحلیل شوند، قابلیت تبیین در پرتو سزاگرایی نوین را دارند. این هم‌افقی نظری نه به‌معنای یکسان‌انگاری کامل دو نظام، بلکه بیانگر ظرفیت نظری فقه کیفری اسلامی برای ورود به گفت‌وگوی انتقادی با فلسفه معاصر مجازات است؛ گفت‌وگویی که می‌تواند به غنای هر دو حوزه و به بازاندیشی منضبط در سیاست جنایی معاصر بینجامد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی. (بی‌تا). علل الشرایع (ج. ۲). قم: مکتبه الداعیه.
- احمدی، اکبر، و مسلمی، نوید. (۱۴۰۳). بررسی تعارضات مبانی حقوق بشر در آموزه‌های اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۱(۱).
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۱). حقوق جزای عمومی (ج. ۱، چاپ ۲۸). تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۱). حقوق جزای عمومی (ج. ۲، چاپ ۲۸). تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی (ج. ۳، چاپ ۴). تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ایازی، محمدعلی. (۱۳۸۹). ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بسته‌نگار، محمد. (۱۳۸۵). حقوق بشر از منظر اندیشمندان (چاپ ۲). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جانسون، گلن. (۱۳۷۷). اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن (ترجمه محمدجعفر پیونده). تهران: نشر نی.
- جوان جعفری، عبدالرضا، و اسفندیاری، محمد صالح. (۱۳۹۷). نگرش جامعه‌شناسانه بر تحولات مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر. مجله پژوهش حقوق کیفری، ۲۵.
- جوان جعفری، عبدالرضا، و ساداتی، سید محمدجواد. (۱۳۹۰). از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین. مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ۲(۲)، ۱۱۹-۱۳۴.
- جوان جعفری، عبدالرضا، و ساداتی، سید محمدجواد. (۱۳۹۱). سزاگرایی در فلسفه کیفر. مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱(۱)، ۶۰-۷۰.
- جوان جعفری، عبدالرضا، و همکاران. (۱۳۹۹). تأثیر تحولات اجتماعی-سیاسی دهه یکم انقلاب اسلامی ایران بر گفتمان‌های حاکم بر کیفرهای بدنی. مجله پژوهش حقوق کیفری، ۳۵.
- دانش پژوه، مصطفی. (۱۳۹۲). مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام (چاپ ۱۰). تهران: نشر سمت.
- سلیمی، عبدالحکیم. (۱۳۹۴). درسنامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام. قم: نشر المصطفی.
- سید فاطمی، سید محمد قاری. (بی‌تا). تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر: حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت. مجله تحقیقات حقوقی، ۳۳-۳۴.
- صالحی، مهدی، و جعفری هرندی، محمد. (۱۳۹۸). مجازات‌های بدنی در اسلام با نگاه به آموزه‌های قرآنی و چالش‌های حقوق بشری. فصلنامه مطالعات قرآنی، ۴۰(۴)، ۶۴-۷۸.
- الغامدی، عبداللطیف بن سعید. (بی‌تا). حقوق بشر در اسلام. بی‌جا: بی‌نا.
- غلامی، علی، و مجتهدی، محمدحسین. (۱۳۹۹). سیر تحول اهداف مجازات مبتنی بر تطور جریانات فلسفی و اجتماعی حقوق کیفری. فصلنامه تعالی حقوق کیفری، ۱۸(۱)، ۶۴-۸۰.
- محسنی، محمدسالم. (۱۳۹۶). مبانی انسان‌شناختی حقوق بشر در فلسفه اسلام. قم: نشر المصطفی.



- منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی (ج. ۳). قم: نشر کیهان.
- منتظری، حسینعلی. (بی تا). مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر. قم: ارغوان دانش.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۸۱). در هوای حق و عدالت. تهران: نشر کارنامه.
- هیدن، پاتریک. (۱۳۹۲). فلسفه حقوق بشر (ترجمه مهدی یوسفی و رضا علیمیزایی). تهران: نشر مخاطب.

مصادیق سیاست جنایی مشارکتی در قوانین جمهوری اسلامی ایران

یحیی حسین اکبری^۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی مصادیق سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در نظام حقوقی ایران می‌پردازد. هدف اصلی، شناسایی و تحلیل رویکردهای مشارکتی در پیشگیری از جرم و ارزیابی اثربخشی آن‌ها است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و از طریق مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مصادیق این سیاست در دو دسته نهادی و فرایندی شامل شوراهای حل اختلاف، سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن حمایت از زندانیان، ستاد دیه، میانجیگری کیفری، خدمات اجتماعی و اقدامات تأمینی و تربیتی قابل طبقه‌بندی هستند. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد این نهادها در کاهش جرایم و پیشگیری از تکرار جرم موفق بوده‌اند. به‌عنوان مثال، شوراهای حل اختلاف بیش از ۶۰ درصد پرونده‌های ارجاعی را به صلح و سازش رسانده‌اند. البته چالش‌هایی چون عدم انسجام نهادی و ابهامات قانونی وجود دارند، اما فرصت‌هایی مانند سرمایه اجتماعی قوی و افزایش آگاهی عمومی نیز موجود است. پژوهش پیشنهاد می‌کند با اصلاح قوانین، تقویت زیرساخت‌ها و توسعه برنامه‌های آموزشی، اثربخشی سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه افزایش یابد.

کلیدواژه‌ها: قوانین، ایران، سیاست جنایی مشارکتی، نهادهای مدنی، مشارکت اجتماعی.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرسه عالی علوم انسانی، حکمت و تاریخ، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.



مقدمه

امروزه با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و تنوع روزافزون جرایم، رویکرد سنتی و انحصاری دولت در مقابله با پدیده مجرمانه، کارآمدی خود را از دست داده است. تجربه نظام‌های حقوقی پیشرفته نشان می‌دهد که موفقیت در پیشگیری از جرم و کنترل بزهکاری، مستلزم مشارکت فعال جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی است. این رویکرد که از آن تحت عنوان «سیاست جنایی مشارکتی» یاد می‌شود، در دهه‌های اخیر مورد توجه قانون‌گذار ایران نیز قرار گرفته است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد، از جمله اصول ۳، ۸ و ۱۵۶، بر مشارکت مردم در امور اجتماعی تأکید کرده است. در راستای تحقق این اصول، قوانین عادی متعددی به تصویب رسیده که زمینه مشارکت نهادهای مدنی در فرایند پیشگیری از جرم را فراهم می‌آورد. تأسیس شوراهای حل اختلاف، پذیرش میانجیگری کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به رسمیت شناختن نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادرسی کیفری، و حمایت از نهادهایی چون ستاد دیه و انجمن حمایت از زندانیان، نمونه‌هایی از این رویکرد مشارکتی است. با این حال، علی‌رغم وجود ظرفیت‌های قانونی متعدد، هنوز موانع و چالش‌های جدی در مسیر تحقق کامل سیاست جنایی مشارکتی در ایران وجود دارد. عدم انسجام و هماهنگی میان نهادهای مشارکت‌کننده، فقدان سازوکارهای نظارتی مؤثر، محدودیت‌های مالی و اجرایی، و ضعف فرهنگ مشارکت اجتماعی، از جمله این چالش‌ها محسوب می‌شوند. شناخت دقیق این مصادیق و تحلیل علمی چالش‌های پیش‌رو، گام نخست در جهت ارتقای کارآمدی این رویکرد است.

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل مصادیق سیاست جنایی مشارکتی در قوانین ایران، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که چه ظرفیت‌های قانونی برای مشارکت جامعه مدنی در پیشگیری از جرم وجود دارد و چگونه می‌توان این ظرفیت‌ها را به نحو مؤثرتری به کار گرفت. یافته‌های این پژوهش می‌تواند راهگشای قانون‌گذار و مجریان قانون در جهت تقویت و توسعه رویکرد مشارکتی در نظام عدالت کیفری ایران باشد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهند که موفقیت برنامه‌های پیشگیری از جرم به میزان مشارکت و همکاری شهروندان و نهادهای مدنی وابسته است. اهمیت این پژوهش از منظرهای نظری، عملی و اجتماعی قابل توجه است. در حوزه نظری، این پژوهش با شناخت مصادیق قانونی سیاست جنایی مشارکتی در ایران، به غنای ادبیات علمی کمک می‌کند. از نظر عملی، یافته‌های پژوهش می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاران و مجریان قانون در بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌ها و رفع چالش‌های اجرایی باشد. از بُعد اجتماعی، توسعه مشارکت مردمی در پیشگیری از جرم منجر به افزایش سرمایه اجتماعی و تقویت همبستگی اجتماعی می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند که در جوامعی با مشارکت فعال‌تر شهروندان، میزان جرایم کمتری دارند. از منظر اقتصادی، مشارکت جامعه مدنی در پیشگیری از جرم باعث کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری می‌شود. تجربه نهادهایی مانند

شوراهای حل اختلاف و میانجیگری کیفری نشان داده که سازوکارهای مشارکتی هزینه‌های کمتری نسبت به رسیدگی‌های قضایی سنتی دارند. این پژوهش می‌تواند به شناسایی خلأهای قانونی و ارائه پیشنهادها برای اصلاحی برای بهبود چارچوب حقوقی موجود کمک کند. انجام پژوهشی جامع در خصوص مصادیق سیاست جنایی مشارکتی در قوانین ایران ضروری است.

سؤالات پژوهش

سؤالات اصلی: مصادیق سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در قوانین ایران کدامند و چه ظرفیت‌هایی برای توسعه آن وجود دارد؟

سؤالات فرعی: ۱. جایگاه قانونی و حدود اختیارات شوراهای حل اختلاف در پیشگیری از جرم چیست؟ ۲. نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند پیشگیری از جرم چگونه تعریف شده است؟

چارچوب نظری

سیاست جنایی مشارکتی بر پایه نظریه عدالت ترمیمی و رویکرد مردم‌سالارانه به عدالت کیفری استوار است. این رویکرد با گذار از الگوی سنتی دولت‌محور، بر مشارکت فعال جامعه مدنی در پیشگیری از جرم تأکید دارد. مبنای نظری این رویکرد، اصل مسئولیت اجتماعی و نظریه کنترل اجتماعی است که بر نقش نظارت غیررسمی جامعه در پیشگیری از جرم تأکید می‌کند. این چارچوب، ضرورت تعامل سازنده میان نهادهای دولتی و مدنی را مورد توجه قرار می‌دهد.

تحول تاریخی سیاست جنایی مشارکتی در ایران

در سال ۱۳۲۰، یکی از نویسندگان در تقریرات درسی حقوق جزای عمومی خود، اصطلاح «سیاست جزایی» را به کار برد و آن را به عنوان روش صحیح مبارزه با جرم، شامل از بین بردن علل واقعی جرم تعریف کرد. وی تأکید داشت که عوامل اقلیمی، فردی و اجتماعی نقش اصلی در وقوع جرم دارند (باهری، ۱۳۸۴، صص. ۲-۲۱). در سال ۱۳۳۴، یکی از حقوق‌دانان اصطلاح «سیاست جنایی» را به عنوان مجموعه‌ای از روش‌های مبارزه با جرم و پیشگیری از آن معرفی کرد (علی‌آبادی، ۱۳۷۳، ص. ۵). در سال ۱۳۴۰، یک قاضی دادگستری نیز به تحولات جدید در حقوق جزای ایران و لزوم تغییر در سیاست جزایی اشاره کرد (لازرژ، ۱۳۸۱، ص. ۲۷).

در سال ۱۳۵۰، یکی دیگر از نویسندگان در جزوه جرم‌شناسی و سپس در کتاب خود در سال ۱۳۵۳، اصطلاح سیاست جنایی را به کار برد و به مفهوم موسع آن اشاره کرد (مظلومان، ۱۳۵۶، ص. ۲۶۶).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نظام حقوقی کشور با تغییرات بنیادین مواجه شد. سیاست جنایی در ایران تحت تأثیر مبانی دینی بر پیشگیری از جرم، اصلاح و درمان مجرمین تمرکز دارد و با مشارکت مردم، برنامه‌های تربیتی، معنوی و اعتقادی را نیز شامل می‌شود. این سیاست جنایی در ایران مفهوم بسیار گسترده‌تری نسبت به غرب دارد. هدف نهایی سیاست جنایی در ایران، ایجاد یک نظام حقوقی منطبق با اصول اسلامی و فرهنگ بومی است که علاوه بر مجازات، بر اصلاح و بازپروری مجرمین تأکید داشته باشد. این



رویکرد شامل مشارکت جامعه و نهادهای مدنی در برنامه‌های پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین می‌باشد. ورود اصطلاح سیاست جنایی به ادبیات حقوقی ایران به سال ۱۳۱۴ بازمی‌گردد، زمانی که متین دفتری در دانشکده حقوق دانشگاه تهران درباره «سیاست جزایی» سخنرانی کرد. او تعریف مشخصی از این عنوان ارائه نداد، اما از سخنانش برمی‌آید که مقصودش چگونگی اجرای نظام کیفری در برابر جرم، مجرم و پدیده‌های مجرمانه توسط نهادهای حقوق کیفری بود، که مفهومی محدود از سیاست جنایی است.

مبانی حقوقی و فقهی سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در نظام حقوقی ایران، دارای مبانی متعدد حقوقی و فقهی است.

الف) مبانی فقهی

امر به معروف و نهی از منکر: این اصل بنیادین در فقه اسلامی، از اعظم فرایض (حلی، ۱۳۶۵، ص. ۳۲۲) و مهم‌ترین مبانی شرعی مشارکت عمومی در پیشگیری از جرم محسوب می‌شود. فقهای امامیه، این اصل را واجب کفایی دانسته‌اند که بر عموم مکلفین واجب است (طوسی، ۱۳۸۷، ص. ۸۳؛ هذلی حلی، ۱۴۰۹ق، ص. ۵۶۹) و لذا در سیاست جنایی اسلام، پیشگیری از جرم از مسائل کلیدی و مهم است. علاوه بر حکومت اسلامی، هر فرد مکلفی نیز موظف به انجام این وظیفه است تا جامعه از برکات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی آن بهره‌مند شود (خوشکار و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۲؛ محدث، ۱۳۹۳، ص. ۲۶).

اصلاح ذات‌البین: یکی از برنامه‌های مهم و مؤکد در دین اسلام در مقابله با اختلاف‌های حقوقی از جمله اختلاف‌های کیفری که فراتر از یک دستور اخلاقی است «اصلاح ذات‌البین» است و در آیات و روایات متعددی به آن پرداخته شده است (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۶ق، ص. ۲۸۸؛ حجرات ۱۰/؛ نساء/۱۲۸) که نشان از اهتمام دین مقدس اسلام به این برنامه مهم است؛ زیرا دارای آثار فردی و اجتماعی مفیدی برای طرفین اختلاف و جامعه است. اصلاح ذات‌البین در برخی قوانین قبل و بعد از انقلاب مطرح شده است. در ماده ۱ و ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و نیز در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، از دادگاه خواسته شده است که در جرایم قابل گذشت طرف‌های دعوی کیفری را آشتی دهد و در صورتی مبادرت به صدور رأی کند که موفق به آشتی دادن آنان نشود. همچنین با ایجاد شوراهای حل اختلاف، یکی از وظایف این شوراها «اصلاح ذات‌البین» و ایجاد صلح و سازش بین طرف‌های اختلاف است (توجهی و همکاران، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۵). مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهند که موفقیت برنامه‌های پیشگیری از جرم به میزان مشارکت و همکاری شهروندان و نهادهای مدنی وابسته است. اصلاح ذات‌البین راهکاری اساسی در اسلام و قوانین ایران برای حل اختلافات حقوقی و کیفری است. این مکانیزم با عدالت ترمیمی همسو است و بر جبران خسارت و برقراری صلح تمرکز دارد. دستاوردهای این رویکرد شامل اجرای عدالت، ترمیم خسارات، پیشگیری از تکرار جرم و کاهش بار دستگاه قضایی است. افزایش توجه به عدالت ترمیمی، فرصت مناسبی برای بهره‌گیری از اصلاح ذات‌البین فراهم می‌سازد. هدف نهایی، ایجاد

راهکارهای بومی برای حل اختلافات با تکیه بر اصول اسلامی و نیازهای جامعه است که ضمن حفظ کرامت انسانی، زمینه‌های اصلاح و بازسازی روابط اجتماعی را محقق سازد.

تعاون بر بَر و تقوی: تعاون بر بر و تقوی به معنای اجتماع بر ایمان و عمل صالح بر اساس تقوای الهی است (طباطبائی، بی تا، ج. ۵، ص. ۱۶۳) و در سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه، از مهم‌ترین راهبردهای اسلامی در پیشگیری از جرم و آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود. این مفهوم برگرفته از آیات قرآن کریم و روایات است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص. ۱۲۱) که بر همکاری و مساعدت عمومی در راستای نیکی و پرهیزگاری تأکید می‌ورزد. تعاون بر بَر و تقوی، چارچوبی فقهی-حقوقی برای مشارکت همگانی در پیشگیری از جرم فراهم می‌کند که در آن، کنشگران مختلف اجتماعی اعم از نهادهای رسمی و غیررسمی، مسئولیت مشترک در کاهش آسیب‌های اجتماعی را بر عهده می‌گیرند. این رویکرد مبتنی بر اصول اسلامی، همبستگی اجتماعی و مسئولیت جمعی را در مدیریت امنیت و پیشگیری از جرم مورد تأکید قرار می‌دهد. مهم‌ترین مؤلفه‌های این مبنای فقهی عبارت‌اند از: مشارکت فعال آحاد جامعه در پیشگیری از جرم، تکلیف اجتماعی به امر به معروف و نهی از منکر، همبستگی اجتماعی در راستای حفظ امنیت عمومی و تقویت سازوکارهای غیررسمی کنترل اجتماعی. از منظر فقهی، این رویکرد بر اصل «نفی ضرر» و «قاعده لاضرر» مبتنی است که مسئولیت پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی را به عهده تمامی کنشگران اجتماعی می‌گذارد. در این چارچوب، پیشگیری از جرم، وظیفه‌ای همگانی و مشترک تلقی می‌شود که نیازمند مشارکت فعال و آگاهانه تمامی نهادها و افراد جامعه است. قرآن کریم می‌فرماید: «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید. و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است» (مائده/۲) و نیز می‌فرماید: «کسانی که اموال خود را، شب یا روز، پنهان یا آشکار، انفاق می‌کنند، مردشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است. نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهگین می‌شوند» (بقره/۲۷۴). این آیات به وضوح بر اهمیت همکاری و تعاون در جامعه برای نیل به اهداف مشترک، از جمله پیشگیری از جرم و بزهکاری، تأکید دارند و در پرتو سیاست جنایی مشارکتی و پیشگیری از بزهکاری، معنای عمیق‌تر و کاربردی‌تر به خود می‌گیرند. این آیات مبنای نظری قوی برای سیاست جنایی مشارکتی و پیشگیری از بزهکاری ارائه می‌کنند چرا که با تأکید بر همکاری و تعاون در امور خیر، کمک به نیازمندان می‌توان جامعه‌ای امن‌تر و عاری از جرم و بزهکاری ایجاد کرد. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «مردم همیشه در خیر خواهند بود تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و در نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری می‌رسانند» (کاشف الغطاء، بی تا، ص. ۴۲۷). این اصل قرآنی و روایی که بر همکاری در امور خیر تأکید دارد، پشتوانه فقهی مشارکت مردمی در پیشگیری از جرم و حمایت از آسیب‌دیدگان است.



ب) مبانی حقوقی:

۱. قانون اساسی: قانون اساسی امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه همگانی دانسته (اصل ۸) و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی (اصل ۳) و پیشگیری از وقوع جرم را از وظایف قوه قضاییه برشمرده است (اصل ۱۵۶).

۲. قوانین عادی: قانون آیین دادرسی کیفری مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادرسی را مقرر کرده (ماده ۶۶) و پیش‌بینی نهاد میانجیگری (ماده ۸۲) را قانونمند کرده است. قانون مجازات اسلامی هم پیش‌بینی نظام نیمه‌آزادی با مشارکت نهادهای مدنی (ماده ۵۶) و مواد مربوط به عفو و گذشت شاکی (ماده ۱۰۰) را آورده است.

اهداف و کارکردهای سیاست جنایی مشارکتی

در تحلیل اهداف و کارکردهای سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه، باید به چند محور اساسی توجه داشت. سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در نظام حقوقی ایران با هدف پیشگیری از وقوع جرم و کاهش نرخ جرائم، به دنبال بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی و نهادهای مدنی است. این رویکرد که از دهه ۱۳۸۰ در قوانین ایران مورد توجه جدی قرار گرفته، دارای اهداف چندگانه‌ای است که می‌توان آن‌ها را به شرح زیر تبیین نمود:

نخست، مشارکت مردمی در فرایند پیشگیری از جرم موجب افزایش احساس مسئولیت اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود. تجربه نشان داده است که حضور فعال شهروندان در برنامه‌های پیشگیری از جرم، منجر به ارتقای سطح امنیت محله‌ای و کاهش معنادار نرخ جرائم خرد می‌گردد.

دوم، کارکرد مهم دیگر سیاست جنایی مشارکتی، کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری است. مطالعات نشان می‌دهد که پیشگیری مشارکتی از جرم در مقایسه با اقدامات سرکوبگرانه، هزینه‌های کمتری را بر دولت تحمیل می‌کند. این امر به‌ویژه در شرایط محدودیت منابع مالی دولت، اهمیت مضاعفی می‌یابد.

سوم، رویکرد مشارکتی موجب تقویت رابطه متقابل میان نهادهای رسمی و جامعه مدنی می‌شود. قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ با پیش‌بینی نقش فعال برای سازمان‌های مردم‌نهاد، گام مهمی در این راستا برداشته است (ماده ۳).

چهارم، از منظر جرم‌شناختی، مشارکت مردمی در پیشگیری از جرم، موجب افزایش کنترل اجتماعی غیررسمی می‌شود که خود عامل بازدارنده مهمی در برابر کجروی‌های اجتماعی است. این امر به‌ویژه در محیط‌های شهری که با ضعف نظارت‌های سنتی مواجه هستند، اهمیت بیشتری می‌یابد.

پنجم، سیاست جنایی مشارکتی با رویکرد پیشگیرانه، به دنبال اصلاح ساختارهای اجتماعی زمینه‌ساز جرم است. مطالعات میدانی نشان می‌دهد که مشارکت فعال نهادهای مدنی در شناسایی و اصلاح بسترهای جرم‌زا، نتایج مثبتی به همراه داشته است.

مصادیق نهادی

مصادیق نهادی در سیاست جنایی مشارکتی اشاره به نهادها و سازمان‌هایی دارد که در فرایند عدالت کیفری و پیشگیری از جرم مشارکت می‌کنند. این مصادیق شامل نهادهایی مانند شوراهای حل اختلاف، سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن حمایت از زندانیان و ستاد دیه می‌شوند که با هدف کاهش هزینه‌های دادرسی، جلب مشارکت مردمی و ارائه خدمات حمایتی فعالیت می‌کنند. این نهادها از طریق میانجیگری، صلح و سازش، حمایت حقوقی و اجتماعی در کاهش تنش‌های اجتماعی و بازپروری مجرمان نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

شوراهای حل اختلاف

شوراهای حل اختلاف به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق نهادی سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در نظام حقوقی ایران، نقش مهمی در حل و فصل اختلافات و پیشگیری از جرم ایفا می‌کنند و نهادی نیمه‌قضایی است (فرهادی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۳۴۷) که برای پیشگیری از جرم و حل مسالمت‌آمیز اختلافات در مراحل اولیه تأسیس شده است. این نهاد مردمی با بهره‌گیری از سازوکارهایی چون میانجیگری، صلح و سازش، و داوری، به ترویج سیاست جنایی مشارکتی کمک می‌کند. وظایف اصلی این شورا شامل رسیدگی به دعاوی با نصاب مالی کم و پرونده‌های کیفری با مجازات تعزیری پایین است. این نهاد در شهرها، دهستان‌ها و روستاها تشکیل می‌شود و تحت نظارت رئیس کل دادگستری هر استان فعالیت می‌کند. اعضای شورا پس از انتصاب، در حضور رئیس کل دادگستری استان یا معاون حل اختلاف سوگند یاد می‌کنند.

شوراهای حل اختلاف در شهرها، مراکز دهستان‌ها و روستاها و همچنین به صورت تخصصی با تأیید رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شوند. جذب اعضا بر اساس آیین‌نامه استخدامی ماده ۶ قانون انجام می‌گیرد. اعضای شورا پس از انتصاب، در حضور رئیس کل دادگستری استان یا معاون حل اختلاف سوگند یاد می‌کنند. ریاست و نظارت بر شوراهای هر استان به عهده رئیس کل دادگستری استان است که می‌تواند با تأیید مرکز، بخشی از اختیارات خود را به یکی از معاونان قضایی تفویض کند. استفاده افتخاری و داوطلبانه از اعضا نیز مجاز است (آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف، مواد ۹ و ۱۰). مهم‌ترین کارکردهای پیشگیرانه شورا عبارت‌اند از: حل اختلافات در مراحل اولیه، استفاده از ظرفیت معتمدین محلی، آموزش و فرهنگ‌سازی، و تقویت مشارکت مردمی در پیشگیری از جرم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «کسی که با فرد رشیدی مشورت کند، در عقل او شریک شده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج. ۱۰، ص. ۳). امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «مشورت، صواب نظر دیگران را برای تو آشکار می‌کند» (شیخ الاسلامی، ۱۴۲۸ق، ج. ۱، ص. ۳۱۲). و لذا این شورا با ایجاد فضایی غیررسمی و صمیمی، زمینه گفتگو بین طرفین را فراهم می‌کند. نقش این شورا در سیاست جنایی مشارکتی شامل کاهش بار دعاوی از مراجع قضایی، جلوگیری از اطاله دادرسی، احیای صلح و سازش، و کمک به اصلاح و بازپروری بزهکار است. همچنین با فراهم کردن زمینه جبران خسارت و بازگشت به جامعه، احتمال تکرار جرم را کاهش می‌دهد. با این



حال، چالش‌هایی مانند عدم یکپارچگی در رویه‌های رسیدگی، فقدان ضمانت اجرایی احکام، کمبود آموزش و تخصص اعضا، محدودیت‌های بودجه‌ای و محدودیت صلاحیت نیز وجود دارد.

به‌طور کلی، می‌توان بیان کرد که رویکرد ترمیمی صلح و سازش در شوراهای حل اختلاف، به جای مجازات، بر اصلاح و بازسازی روابط بین طرفین متمرکز است. این رویکرد به کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از جرم و بزهکاری و ارتقای صلح و امنیت در جامعه کمک می‌کند. صلح و سازش به‌عنوان یکی از اصول اساسی در شوراهای حل اختلاف، نقش مهمی در موفقیت و کارآمدی این نهاد در رسیدگی به دعاوی و اختلافات دارد. با ترویج فرهنگ صلح و سازش در جامعه و توانمندسازی شوراهای حل اختلاف، می‌توان به دستاوردهای ارزشمندی در زمینه تحقق عدالت، کاهش دعاوی و ارتقای نظم اجتماعی نائل آمد.

سازمان‌های مردم‌نهاد

سازمان‌های مردم‌نهاد نقش مهمی در پیشگیری از جرم و کاهش آسیب‌های اجتماعی دارند. این سازمان‌ها با پشتوانه قانون اساسی، قوانین عادی و مقررات اجرایی فعالیت می‌کنند. حوزه‌های فعالیت آن‌ها شامل پیشگیری اجتماعی از جرم، حمایت از بزه‌دیدگان، مشارکت در فرایند دادرسی و بازپروری مجرمان است. با این حال، با چالش‌های متعددی در زمینه‌های مختلف مواجه هستند. ابهام در حدود اختیارات، محدودیت‌های قانونی در مداخله، فقدان ضمانت اجرای مؤثر، ضعف در نظارت و ارزیابی، عدم استقبال مردمی، محدودیت در دسترسی به اطلاعات و تعارض در مقررات از چالش‌های قانونی و ساختاری آن است. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نقطه عطفی در سیاست جنایی مشارکتی ایران محسوب می‌شود که زمینه مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در فرایند دادرسی کیفری را فراهم کرده است. بر اساس این ماده، سمن‌ها در سه حوزه اصلی می‌توانند مشارکت داشته باشند:

(۱) اعلام جرم در مواردی که بزه‌دیده خاص ندارند یا به حقوق عمومی جامعه لطمه می‌زنند

(قانون آیین دادرسی کیفری، تبصره ۴ ماده ۶۶).

(۲) مشارکت در دادرسی به‌عنوان مطلع، شاهد یا کارشناس.

(۳) اعتراض به آراء مراجع قضایی در جرایم مرتبط با حقوق عمومی.

اهداف اصلی این ماده عبارت‌اند از: تأمین حقوق بزه‌دیدگان به‌ویژه افراد آسیب‌پذیر، پیشگیری از جرم از طریق برنامه‌های آموزشی و فرهنگی، ارتقای صلح و سازش با استفاده از روش‌های جایگزین حل اختلاف و افزایش مشارکت و اعتماد عمومی در نظام عدالت کیفری. شرایط لازم برای مشارکت سمن‌ها شامل ثبت قانونی در مراجع ذی‌صلاح، مرتبط بودن فعالیت با موضوع جرم، و داشتن صلاحیت تخصصی است. با وجود نوآوری‌های این قانون، چالش‌هایی مانند عدم آگاهی کافی سمن‌ها از حقوق و تکالیف خود، نبود رویه قضایی واحد، و کمبود منابع مالی و انسانی وجود دارد. رفع این چالش‌ها می‌تواند به بهره‌برداری بهتر از ظرفیت‌های

این ماده در جهت تقویت سیاست جنایی مشارکتی، پیشگیری از جرایم، ارتقای عدالت کیفری، و گسترش فرهنگ صلح و سازش کمک کند.

انجمن حمایت از زندانیان

انجمن حمایت از زندانیان به عنوان یکی از نهادهای مهم در حوزه سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه، نقش مؤثری در حمایت از زندانیان و خانواده‌های آنان ایفا می‌کند. پیشگیری از تکرار جرم، کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از زندان، حمایت مادی و معنوی از خانواده زندانیان و کمک به بازاجتماعی شدن زندانیان آزادشده از اهداف اصلی آن است. اهم وظایف این انجمن عبارت از بازسازی شخصیت و اصلاح و ارشاد زندانیان، کمک در جهت آموزش حرفه‌ای به زندانیان، خدمات مشاوره‌ای و روان‌شناختی و کمک به اشتغال زندانیان پس از آزادی با تهیه فرصت‌های شغلی یا کمک مالی (آیین‌نامه انجمن‌های حمایت زندانیان، ماده ۲). و اما حمایت‌های مالی و معیشتی، حمایت‌های آموزشی و فرهنگی، حمایت‌های شغلی و کارایی از برنامه‌های حمایتی آن است.

کاهش نرخ تکرار جرم در زندانیان تحت پوشش، بهبود وضعیت معیشتی خانواده‌های زندانیان، افزایش نرخ اشتغال زندانیان آزادشده و ارتقای سطح تحصیلی فرزندان زندانیان از دستاوردهای مثبت آن به شمار می‌رود. زندانی شدن والدین، به‌ویژه پدر، پیامدهای منفی گسترده‌ای برای خانواده به همراه دارد. در بُعد اقتصادی، از دست دادن سرپرست خانواده، تأمین نیازهای اساسی زندگی مانند خوراک، پوشاک، مسکن و هزینه‌های درمانی و تحصیلی را با مشکل مواجه می‌کند. از نظر اجتماعی، این خانواده‌ها با چالش‌هایی چون انزوا، برچسب‌خوردن، قطع ارتباط با اطرافیان و خودکارآمدی پایین (نخعی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۸۸) روبرو می‌شوند. همچنین، زندانی شدن سرپرست خانواده علاوه بر ایجاد مشکل در یافتن شغل پس از آزادی، آسیب‌های روحی-روانی متعددی را برای اعضای خانواده به همراه دارد. از جنبه فرهنگی و تربیتی نیز، نبود الگوهای مناسب و حمایت‌های عاطفی می‌تواند فرزندان را در معرض خطراتی مانند ترک تحصیل و گرایش به بزهکاری قرار دهد (اندارگلی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۸۹).

قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه دارید» (تحریم/۶). در واقع، حمایت از زندانیان و خانواده‌های آنان یک مصداق عملی از این دستور قرآنی است که باید خانواده‌ها را از آسیب‌های مادی و معنوی محافظت کنیم، کم‌توجهی به خانواده‌های زندانیان موجب به خطر افتادن سلامت اجتماعی جامعه خواهد شد و ما باید خانواده‌های زندانیان را به مثابه خانواده خود تلقی می‌کنیم. قرآن کریم می‌فرماید: «و در راه خدا اتفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد» (بقره/۱۹۵). زندانیان و خانواده‌هایشان، نیازمند این احسان‌اند؛ نه فقط برای رفع نیازهای مادی، بلکه برای بازگشت امید به زندگی‌شان. وقتی به این عزیزان نیکی می‌کنیم، هم به آن‌ها فرصت جبران می‌دهیم و هم جامعه را به سمت انسانی‌تر شدن می‌بریم. محدودیت منابع مالی،



مشکلات ساختاری، مقاومت اجتماعی در پذیرش زندانیان و ضعف قوانین حمایتی برخی از چالش‌های آن به شمار می‌رود.

ستاد دیه

ستاد دیه به‌عنوان یکی از نهادهای مهم در حوزه سیاست جنایی مشارکتی و حمایتی، نقش مهمی در آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد و مالی ایفا می‌کند. ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند (ستاد دیه کشور) یک سازمان غیرانتفاعی دولتی است که از راهبرد سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه برای آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد بهره می‌گیرد. این نهاد با هدف تجمیع کمک‌های اشخاص حقیقی و حقوقی، سازمان‌های داخلی و خارجی برای یاری رساندن به زندانیانی که توان مالی پرداخت جرایم نقدی، دیه یا خسارات را ندارند، تأسیس شده است. جمع‌آوری کمک‌های مردمی، پرداخت دیه به بزه‌دیدگان، کمک به آزادی زندانیان جرائم غیرعمد، حمایت از خانواده‌های زندانیان، آموزش و اطلاع‌رسانی، پیشگیری از وقوع حوادث کاری و مشاوره حقوقی پیش از وقوع حادثه از کارکردهای حمایتی و پیشگیرانه آن به شمار می‌رود. فعالیت‌های اصلی ستاد دیه شامل شناسایی زندانیان واجد شرایط، گردآوری اعانات مردمی، پرداخت دیه به طلبکاران، ارائه خدمات مشاوره‌ای به زندانیان و خانواده‌هایشان، و برگزاری برنامه‌های آموزشی-فرهنگی برای پیشگیری از جرائم غیرعمد است. این ستاد با برپایی جشن‌های گلریزان و آزادی، جذب مشارکت خیرین و رایزنی با مقامات قضایی برای تخفیف در پرداخت دیه، گام‌های مؤثری برداشته است. حمایت‌های ستاد دیه به قربانیان جرایم غیرعمد و خانواده‌های زندانیان نیز گسترش یافته و شامل خدمات مشاوره، تسهیلات درمانی و مالی می‌شود. این اقدامات به حفظ انسجام اجتماعی و کاهش آسیب‌های ناشی از زندانی شدن سرپرست خانوار کمک می‌کند. اگرچه در قوانین ایران، جایگاه ستاد دیه به طور مستقیم تعریف نشده، اما در اساسنامه آن، وظایف و نحوه رسیدگی به درخواست‌های کمک مشخص شده است. این نهاد با بهره‌گیری از مشارکت عمومی، به دنبال کاهش جرائم غیرعمد، آزادسازی زندانیان نیازمند و ارتقای امنیت اجتماعی است. در اساسنامه ستاد دیه در زمینه رسیدگی به درخواست‌های کمک مشمولان، معرفی آن‌ها به مراجع ذی‌صلاح و پیگیری امور آن‌ها تا حصول نتیجه تشریح شده است (اساسنامه ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند). کاهش جمعیت کیفری، حفظ انسجام خانواده‌ها، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، تقویت همبستگی اجتماعی از دستاوردهای اجتماعی آن است. محدودیت منابع مالی، مشکلات ساختاری و اداری، تورم و افزایش مبالغ دیه، افزایش حوادث کاری، مشکلات اقتصادی جامعه، ضعف در قوانین حمایتی از چالش‌ها و موانع اثربخشی آن است.

مصادیق فرایندی

مصادیق فرایندی در سیاست جنایی مشارکتی به روش‌ها و سازوکارهای مشارکتی اشاره دارد که در جریان رسیدگی کیفری و پیشگیری از جرم اجرا می‌شوند. این مصادیق شامل میانجیگری کیفری، خدمات اجتماعی و اقدامات

تأمینی و تربیتی می‌شوند. هدف این فرایندها کاهش هزینه‌های قضایی، جلب مشارکت اجتماعی، بازپروری مجرمان و کاهش بازگشت به بزهکاری است. این رویکردها با تمرکز بر ترمیم روابط اجتماعی و جبران خسارت بزه‌دیدگان، از روش‌های سنتی سزاگرایی فاصله گرفته و بر اصلاح و بازگشت مجرم به جامعه تمرکز دارند.

میانجیگری کیفری

میانجیگری کیفری، به‌عنوان یکی از نمودهای برجسته سیاست جنایی مشارکتی، نقش مهمی در نظام‌های نوین عدالت کیفری و حقوق ایران ایفا می‌کند. این شیوه حل اختلاف که از پشتوانه فقه اسلامی نیز برخوردار است، بر پایه مذاکره و تفاهم طرفین برای دستیابی به مصالحه و تأمین حقوق متقابل استوار است. در این رویکرد، شخص ثالث بی‌طرفی به‌عنوان میانجی، به طرفین درگیر در پرونده کیفری کمک می‌کند تا به راه‌حل مورد توافق دست یابند. این توافق می‌تواند شامل جبران خسارت، عذرخواهی، انجام خدمات عمومی یا دیگر اقدامات جبرانی باشد. قانون‌گذار ایران در همین راستا و با الهام از آموزه‌های عدالت ترمیمی، در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، این رویکرد را پذیرفته و یکی از دلایل وضع مقررات آیین دادرسی کیفری را میانجیگری کیفری می‌داند (جوانبخت و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۱۴). همچنین، در ماده ۸۲ این قانون، میانجیگری کیفری به‌عنوان یکی از روش‌های جایگزین حل اختلاف به مقامات قضایی معرفی شده است که با رعایت برخی شرایط می‌توان از این نهاد بهره‌برداری کرد. افزون بر این، تصویب آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۸ توسط هیئت وزیران، یکی دیگر از گام‌های نظام عدالت کیفری ایران به منظور استفاده بهینه از نهاد میانجیگری کیفری می‌باشد.

بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری، قضات می‌توانند در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت، با درخواست متهم و رضایت شاکی، پرونده را به شوراهای حل اختلاف یا نهادهای میانجیگری ارجاع دهند (قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۸۲). آیین‌نامه اجرایی ماده ۸۲ این قانون (مصوب ۱۳۹۴) نیز جزئیات اجرایی میانجیگری را تبیین کرده است. جرایمی مانند توهین، مزاحمت تلفنی، تهدید، صدمات بدنی خفیف و تخریب، با موافقت طرفین و مقام قضایی قابل ارجاع به میانجیگری هستند (بند ۱ ماده ۱ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری؛ سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۴). این فرآیند مزایای متعددی دارد، از جمله: کاهش حجم پرونده‌های قضایی، تأمین رضایت طرفین، ترمیم روابط اجتماعی آسیب‌دیده، و کاهش هزینه‌های دادرسی.

میانجیگری کیفری به گسترش فرهنگ صلح و گفتگو، افزایش تاب‌آوری اجتماعی، پیشگیری از خشونت و بازپذیری مجرمان کمک می‌کند. در این فرآیند، طرفین با هدایت میانجی، از طریق گفتگوی مستقیم یا غیرمستقیم، به راه‌حلی مورد توافق می‌رسند، بدون آنکه میانجی نظر خود را تحمیل کند. با وجود پیشرفت‌های حاصل شده، میانجیگری کیفری در ایران هنوز به جایگاه مطلوب نرسیده است. توسعه این نهاد نیازمند افزایش آگاهی عمومی، ترویج فرهنگ میانجیگری، تقویت نهادهای مربوطه، تربیت میانجیان متخصص، انجام پژوهش‌های علمی و تدوین قوانین حمایتی است.



خدمات اجتماعی

خدمات اجتماعی در نظام سیاست جنایی مشارکتی ایران روند توسعه‌ای را طی می‌کند و در سال‌های اخیر، نگرش جامع‌تری به موضوع پیشگیری از جرم و بازپروری مجرمان برای بازگشت مؤثر به جامعه شکل گرفته است. در فرآیند اصلاح و تربیت مجرمان، مددکاران اجتماعی نقش کلیدی در کمک به درک پیامدهای رفتار، توسعه مهارت‌های سازگاری و تدوین برنامه‌های بازگشت به جامعه دارد. این خدمات همچنین شامل مشاوره روانشناختی، مددکاری اجتماعی و پشتیبانی مالی و حقوقی برای قربانیان جرم نیز می‌شود. پیشگیری از جرم از طریق رسیدگی به عوامل اجتماعی-اقتصادی مانند فقر، بیکاری و بی‌خانمانی، بخش مهمی از خدمات اجتماعی است. برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی، آموزش مهارت‌های زندگی، حمایت از خانواده‌های آسیب‌پذیر، درمان اعتیاد و حل اختلافات در این راستا اجرا می‌شوند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل سوم (حقوق ملت)، مبنای قانونی ارائه خدمات اجتماعی را فراهم کرده است. این حقوق شامل تأمین اجتماعی، خدمات درمانی، آموزش رایگان، مسکن، و نیازهای اساسی برای همه شهروندان، فارغ از قومیت، نژاد، زبان و مذهب است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۳ و ۳). در قوانین دیگر نیز می‌توان ردپای خدمات اجتماعی را مشاهده کرد، از جمله: اصل برائت، حق دسترسی به وکیل، تأسیس واحدهای مددکاری اجتماعی در حوزه‌های قضایی برای ارائه خدمات مشاوره‌ای، انجام تحقیقات اجتماعی، و معرفی مددجویان به نهادهای حمایتی (قانون مجازات اسلامی، مواد ۴، ۹، ۳۷، ۴۱۵ و ۵۰۴). و نیز در قانون مجازات اسلامی مفاهیم و قواعد مرتبط با خدمات اجتماعی در مواد مختلف این قانون به طور ضمنی و در قالب موضوعات مختلفی از جمله مجازات‌های جایگزین حبس، آزادی مشروط، تعویق مجازات، حمایت از حقوق بزه‌دیدگان و صلح و سازش و... قابل مشاهده است (قانون مجازات اسلامی، مواد ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۵۸، ۵۰۲، ۲۹ و ۴۷). این خدمات به مجرمان آزاد شده در یافتن مسکن و شغل کمک می‌کند و با ارائه مشاوره و حمایت، از بازگشت مجدد به جرم پیشگیری می‌کند. در مجموع، خدمات اجتماعی در چارچوب سیاست جنایی مشارکتی ایران، نقش مهمی در پیشگیری از جرم، حمایت از قربانیان، و بازپروری مجرمان ایفا می‌کند و با پشتوانه قانونی موجود، زمینه توسعه بیشتر این خدمات فراهم است.

اقدامات تأمینی و تربیتی

امروزه در سیاست جنایی مشارکتی ایران، اقدامات تأمینی و تربیتی به‌عنوان یکی از ابزارهای کارآمد، نقش محوری در بازپروری بزهکاران و جلوگیری از وقوع جرم دارند. این اقدامات در کنار مجازات‌های کیفری، تلاش می‌کنند با برطرف کردن زمینه‌های جرم‌زا، مجرمان را به شهروندان قانونمند تبدیل کنند. این تدابیر که هدف آن‌ها پیشگیری از تکرار جرم و اصلاح و درمان مجرمین است، شامل مجموعه‌ای از اهداف همچون جلوگیری از تکرار جرم، کاهش جمعیت زندان‌ها با بهره‌گیری از مجازات‌های جایگزین حبس، حفاظت از حقوق بزه‌دیدگان و کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری می‌باشند (فدایی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۵).

در قوانین ایران، اقدامات تأمینی و تربیتی در قالب‌هایی همچون مجازات‌های جایگزین حبس (تعلیق مجازات، جریمه نقدی، خدمات عمومی)، اقدامات ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار (نگهداری در کانون‌های اصلاح و تربیت، مراقبت تحت نظر بهزیستی، اخذ تعهد از سرپرست) (شاملو و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۲۱۲) و تدابیر مربوط به مجرمان خطرناک (حبس در مراکز امنیتی، پایش الکترونیکی، محرومیت از حقوق اجتماعی) پیش‌بینی شده است. ماهیت این اقدامات در سه محور اصلی خلاصه می‌شود: جنبه پیشگیرانه (جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم)، جنبه درمانی (اصلاح و بازپروری بزهکار) و جنبه حمایتی (حمایت از جامعه در برابر خطر تکرار جرم). قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به‌عنوان مهم‌ترین منابع قانونی، شرایط و نحوه اجرای این اقدامات را تعیین کرده‌اند (وجدانی فخر و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۱۶۲). در سال‌های اخیر، توجه به این اقدامات در سیاست جنایی ایران افزایش یافته و نشان‌دهنده درک اهمیت بازپروری مجرمان و نقش آن در پیشگیری از جرم و ارتقای امنیت اجتماعی است. کاهش چشمگیر نرخ تکرار جرم در میان افرادی که تحت پوشش برنامه‌های حرفه‌آموزی قرار گرفته‌اند، افزایش مشارکت نهادهای مدنی و تخصصی در فرایند اصلاح و درمان مجرمین، بهبود وضعیت اشتغال و بازگشت به جامعه در مورد افراد تحت پوشش برنامه‌های مراقبت پس از خروج از دستاوردهای مثبت آن است. محدودیت منابع مالی و انسانی برای اجرای کامل برنامه‌ها، عدم هماهنگی کافی میان نهادهای مسئول در اجرای اقدامات تأمینی، فقدان برنامه‌های مدون بازپروری، فقدان سازوکارهای ارزیابی دقیق اثربخشی برنامه‌ها از چالش‌های آن به شمار می‌رود.

برای غلبه بر این موانع، افزایش سرمایه‌گذاری، تدوین برنامه‌های جامع بازپروری و تقویت همکاری بین سازمان‌های ذی‌ربط ضروری است. در مجموع اقدامات تأمینی و تربیتی به‌عنوان رکن مهم سیاست جنایی مشارکتی ایران، نقش اساسی در اصلاح و بازپروری مجرمان ایفا می‌کند. این اقدامات، با رفع چالش‌ها، توانسته‌اند نتایج مثبتی در پیشگیری از تکرار جرم و بازپروری مجرمان به همراه داشته باشند.

تحلیل یافته‌ها

ارزیابی وضعیت موجود

بررسی وضعیت موجود سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در نظام حقوقی ایران، نیازمند تحلیل دقیق عملکرد نهادها و سازوکارهای موجود است. قانون‌گذار ایران در دهه‌های اخیر با درک اهمیت مشارکت جامعه مدنی در پیشگیری از جرم، اقدامات قابل توجهی انجام داده است.

تحلیل وضعیت موجود را می‌توان در دو سطح ساختاری و کارکردی مورد ارزیابی قرار داد. در سطح ساختاری، تصویب قوانین متعدد از جمله قانون تشکیل شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴، نشان‌دهنده عزم قانون‌گذار در نهادینه‌سازی مشارکت مردمی است. در سطح کارکردی، عملکرد نهادهای مشارکتی نتایج متفاوتی را نشان می‌دهد. شوراهای حل اختلاف به‌عنوان مهم‌ترین نهاد مشارکتی، موفق شده‌اند حدود ۶۰



درصد پرونده‌های ارجاعی را به صلح و سازش ختم کنند. همچنین، فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه پیشگیری از جرم و حمایت از بزه‌دیدگان، نتایج مثبتی داشته است.

با این حال، چالش‌های جدی نیز وجود دارد. ضعف زیرساخت‌های قانونی در برخی حوزه‌ها، محدودیت اختیارات سازمان‌های مردم‌نهاد، فقدان نظام جامع ارزیابی عملکرد و ضعف هماهنگی بین نهادهای مختلف، از مهم‌ترین موانع موجود محسوب می‌شوند. تحلیل آماری نشان می‌دهد که در مناطقی که نهادهای مشارکتی فعالیت گسترده‌تری داشته‌اند، نرخ جرایم به طور معناداری کاهش یافته است. این امر نشان‌دهنده ظرفیت بالای سیاست جنایی مشارکتی در پیشگیری از جرم است، مشروط به آنکه موانع موجود برطرف و زیرساخت‌های لازم تقویت شود.

شناسایی نقاط قوت و ضعف

تحلیل نقاط قوت و ضعف سیاست جنایی مشارکتی در نظام حقوقی ایران، مستلزم رویکردی نظام‌مند و علمی است. پژوهش‌های میدانی و مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که این سیاست دارای نقاط قوت و ضعف قابل توجهی است. در خصوص نقاط قوت، وجود بستر قانونی مناسب در قوانین متعدد از جمله قانون آیین دادرسی کیفری، قانون تشکیل شوراهای حل اختلاف و قانون حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد، زمینه مشارکت نهادهای مدنی را فراهم کرده است. تنوع مصادیق مشارکتی از شوراهای حل اختلاف تا سازمان‌های مردم‌نهاد، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های مختلف جامعه مدنی را ایجاد نموده است. مطالعات آماری نشان می‌دهد که استقبال جامعه از سازوکارهای مشارکتی، به کاهش حدود ۴۰ درصدی هزینه‌های دادرسی و تسریع قابل توجه در رسیدگی به پرونده‌ها منجر شده است. همچنین، پژوهش‌های میدانی حاکی از افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری در مناطقی است که نهادهای مشارکتی فعالیت گسترده‌تری داشته‌اند.

در مقابل، نقاط ضعف قابل توجه نیز قابل شناسایی است. فقدان ساختار منسجم و هماهنگ میان نهادهای مشارکتی، موجب موازی‌کاری و اتلاف منابع شده است. ضعف در آموزش و توانمندسازی کنشگران مشارکتی و محدودیت منابع مالی، کارآمدی این نهادها را با چالش مواجه کرده است. نبود نظام ارزیابی علمی از عملکرد نهادهای مشارکتی و عدم تناسب بین اختیارات و مسئولیت‌های واگذار شده، از دیگر چالش‌های جدی محسوب می‌شوند. این نقاط ضعف، ضرورت بازنگری در ساختارها و فرایندهای موجود را آشکار می‌سازد.

تحلیل چالش‌ها و فرصت‌ها

سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در ایران با چالش‌های ساختاری، قانونی و اجرایی متعددی مواجه است. در سطح ساختاری، عدم انسجام بین نهادها، ناکارآمدی بروکراسی اداری و تداخل وظایف از مهم‌ترین موانع محسوب می‌شوند. چالش‌های قانونی نیز شامل ابهامات در مقررات، خلأهای اجرایی و عدم پیش‌بینی کافی سازوکارهای حمایتی هستند. در بعد اجرایی، کمبود نیروی متخصص، محدودیت منابع مالی و ضعف سیستم نظارت از جمله مشکلات اساسی به شمار می‌روند. با این حال، فرصت‌های قابل توجهی نیز در این زمینه وجود



دارد. از نظر ظرفیت‌های اجتماعی، وجود سرمایه اجتماعی قوی، افزایش آگاهی عمومی و گسترش فرهنگ صلح و سازش از مهم‌ترین پتانسیل‌ها محسوب می‌شوند. در سطح نهادی، امکان توسعه شبکه نهادهای مشارکتی، وجود تجربیات موفق و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین فرصت‌های ارزشمندی را ایجاد می‌کنند. ظرفیت‌های قانونی نیز شامل امکان اصلاح قوانین، تدوین آیین‌نامه‌های کارآمد و تقویت جایگاه نهادهای مشارکتی هستند. علی‌رغم چالش‌های موجود، این یافته‌ها نشان می‌دهند که سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در ایران از پتانسیل‌های قابل توجهی برای توسعه و تکامل برخوردار است. بهره‌برداری مناسب از این فرصت‌ها می‌تواند به تقویت نقش جامعه مدنی در پیشگیری از جرم منجر شود.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری مختصر پژوهش حاضر در مورد سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر تحولی چشمگیر در جهت پذیرش رویکردهای مشارکتی در پیشگیری از جرم صورت گرفته است. مطالعات نشان می‌دهد نهادهای مشارکتی مانند شوراهای حل اختلاف، سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های حمایتی توانسته‌اند موفقیت نسبتاً مطلوبی در کاهش نرخ جرایم و حل مسالمت‌آمیز اختلافات داشته باشند. برنامه‌های میانجیگری کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی نیز در بازپروری مجرمان و کاهش تکرار جرم نقش مؤثری ایفا کرده‌اند.

مصادیق این سیاست در دو دسته نهادی (شامل شوراهای حل اختلاف و سازمان‌های مردم‌نهاد و...) و فرایندی (شامل میانجیگری کیفری و اقدامات تأمینی) قابل طبقه‌بندی هستند. بررسی‌های میدانی حاکی از آن است که این نهادها توانسته‌اند بیش از ۶۰ درصد پرونده‌ها را به صلح و سازش ختم کنند. برای ارتقای کارآمدی این سیاست، راهکارهایی چون تقویت زیرساخت‌های قانونی، افزایش منابع مالی و انسانی، توسعه برنامه‌های آموزشی و ایجاد نظام جامع ارزیابی پیشنهاد می‌شود. مدل تحلیلی پیشنهادی شامل چهار لایه ساختاری، عملیاتی، مشارکتی و ارزیابی است که می‌تواند چارچوبی جامع برای توسعه سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه باشد. با وجود چالش‌های موجود، این رویکرد توانسته گام‌های مؤثری در جهت تحقق اهداف خود بردارد و با تقویت زیرساخت‌ها می‌تواند به الگویی موفق در نظام عدالت کیفری تبدیل شود. موفقیت این مدل مستلزم همکاری و هماهنگی تمامی نهادهای ذی‌ربط و حمایت جدی از سوی قوای سه‌گانه است.

پیشنهادهای

برای ارتقای سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه در قوانین ایران، پیشنهادات در سه حوزه قانونی، اجرایی و پژوهشی قابل ارائه است. در حوزه قانونی، تدوین قانون جامع پیشگیری از جرم با رویکرد مشارکتی ضروری است. این قانون باید جایگاه نهادهای مدنی، اختیارات و مسئولیت‌ها را شفاف مشخص کند. همچنین اصلاح قانون شوراهای حل اختلاف با گسترش اختیارات و تعیین دقیق‌تر صلاحیت‌ها و تقویت جایگاه قانونی سازمان‌های مردم‌نهاد از طریق مقررات حمایتی و مشوق‌ها پیشنهاد می‌شود.



در بخش اجرایی، تقویت زیرساخت‌ها از طریق ایجاد سامانه اطلاعاتی جامع، تأسیس مراکز تخصصی آموزش و توسعه امکانات نهادهای مشارکتی مورد نظر است. ارتقای نظام مدیریتی با طراحی ساختار سازمانی هماهنگ، تدوین شاخص‌های عملکردی و ایجاد سیستم پایش مستمر پیشنهاد می‌گردد. همچنین توسعه برنامه‌های حمایتی از طریق تخصیص بودجه مناسب، ارائه مشوق‌ها و تأمین پوشش‌های بیمه‌ای ضروری است. در حوزه پژوهشی، انجام مطالعات متنوعی شامل ارزیابی اثربخشی برنامه‌های پیشگیرانه، آسیب‌شناسی چالش‌ها، پژوهش‌های کاربردی برای طراحی الگوهای بومی و مطالعات بنیادین درباره مبانی نظری و ابعاد اجتماعی مشارکت پیشنهاد می‌شود. اجرای این پیشنهادات می‌تواند به ارتقای کیفی و کمی سیاست‌گذاری مشارکتی پیشگیرانه در ایران کمک کرده و زمینه توسعه و تکامل این رویکرد را فراهم سازد.

منابع

- قرآن کریم.
- آیین‌نامه اجرائی قانون شوراهای حل اختلاف.
- آیین‌نامه انجمن‌های حمایت زندانیان.
- آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (چاپ دوم). قم: دار الشریف الرضی.
- اساسنامه ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند.
- اسلامی اندارگلی، عنایت، عباسی اسفجیر، علی‌اصغر، و پهلوان، منوچهر. (۱۴۰۰). تأثیر خدمات انجمن حمایت زندانیان بر عملکرد خانواده‌های تحت پوشش استان تهران. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۸(۱۷)، ۸۹-۱۱۰.
- باهری، محمد. (۱۳۸۴). نگرشی بر حقوق جزای عمومی (چاپ دوم). تهران: مجد.
- بهرانی خوشکار، محمد، و زارع نیستانک، زهرا. (۱۳۹۱). مبانی فقهی پیشگیری از وقوع جرم و مصادیق آن در حقوق اسلام. فصلنامه علمی- پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴(۱۰ و ۱۱)، ۲۶۲-۲۸۵.
- توجهی، عبدالعلی، شادمانفر، محمدرضا، و نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۷). اصلاح ذات‌البین و نظریه عدالت ترمیمی. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۱۲(۳)، ۱۹۵-۲۱۵.
- جوانبخت، محمد، کریمی، پریرسا، و کلاتنری درونکلا، کیومرث. (۱۴۰۲). میانجیگری کیفری در حقوق ایران و چالش‌های پیش رو؛ با رویکردی به کشور اندونزی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۶(۲۰)، ۱۳۵-۱۱۴.
- حلی، احمد بن محمد بن فهد. (۱۳۶۵). مهذب البارع فی شرح مختصر النافع (چاپ دوم، ج. ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شاملو، باقر، سبحانی، حسین، و حسینی، مهدی. (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به کودکان و نوجوانان در حقوق ایران و مصر. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۳(۱)، ۲۱۲-۲۳۵.
- شیخ‌الاسلامی، سید حسین. (۱۴۲۸ق). هدایة العلم (چاپ دوم، ج. ۱). قم: مؤسسه أنصاریان للطباعة والنشر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن (ج. ۵ و ۱۳). قم: منشورات اسماعیلیان.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة (ج. ۸). تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- علی‌آبادی، عبدالحسین. (۱۳۷۳). حقوق جنایی (چاپ سوم، ج. ۱). تهران: فردوسی.
- فدایی، هادی و همکاران. (۱۳۹۸). تأثیر اقدامات تأمینی و تربیتی در پیشگیری از تکرار جرم مجرمین خطرناک و سابقه‌دار. فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی، ۱۱(۱)، ۱-۲۰.



- فرهادی، هاشم، و شمس، احمد. (۱۴۰۱). نقش عدالت ترمیمی و شورای حل اختلاف در کاهش هزینه‌های مالی دادرسی. اقتصاد مالی، ۱۶(۲)، ۳۴۷-۳۶۸.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری).
- قانون آیین دادرسی کیفری.
- قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴.
- قانون مجازات اسلامی.
- کاشف‌الغطاء، جعفر. (بی‌تا). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ج. ۴). بی‌جا: بی‌نا.
- لازرز، کریستین. (۱۳۸۱). درآمدی به سیاست جنایی (ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی). تهران: میزان.
- مجتهد سلیمانی، ابوالحسن و همکاران. (۱۳۹۹). میانجیگری کیفری آموزه‌ای از عدالت ترمیمی از منظر حقوق و اخلاق. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۱۵(۴)، ۱-۱۰.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (چاپ دوم، ج. ۱). بیروت: الوفاء.
- محدث، سید علی. (۱۳۹۳). ارتباط جرم‌شناسی پیشگیری با شیوه‌های اجرای امر به معروف و نهی از منکر [پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد].
- مظلومان، رضا. (۱۳۵۶). جرم‌شناسی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۶ق). نفحات الولاية (چاپ دوم، ج. ۱۰). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- نخعی، حسین‌رضا، غنی‌فر، محمدحسن، و شهابی‌زاده، فاطمه. (۱۴۰۲). اثربخشی معنویت‌درمانی اسلامی و آموزش شفقت به خود بر خودکارآمدی زندانیان (مورد مطالعه: زندانیان شهرستان بیرجند). مطالعات اسلامی در حوزه سلامت، ۷(۳)، ۸۸-۱۰۵.
- وجدانی فخر، عطیه، الهی‌منش، فاطمه، و الهی‌منش، محمدرضا. (۱۴۰۱). بررسی اقدامات تأمینی و تربیتی به‌عنوان ابزاری برای تأمین امنیت و دفاع اجتماعی و اصلاح مجرم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.
- حقوق و مطالعات سیاسی، ۲(۲)، ۱۶۲-۱۸۰.
- هذلی حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (چاپ دوم). تهران: استقلال.

Table of Contents

An Analysis of the Criminal Identity-Construction Process Based on Social Interaction Theory with an Emphasis on Modern Criminological Theories / 3

Mohammad Nabi Akhlaqi

A Comparative Study of Competition Law in Imami Jurisprudence, Iranian, and Afghan Law / 19

Sayed Mohammad Mousavi

The Concept of Inherent Human Rights and its Application within the Islamic Penal System / 35

Firooz Mohammadi

Exceeding the Limits of Legitimate Defense and its Legal Consequences in Iranian and Afghan Law / 47

Masooma Mohseni and Mohammad Hanif Nazari

Corporal Punishments in Islamic Jurisprudence in Light of Modern Retributivism / 59

Habibullah Salehi

Instances of Participatory Criminal Policy in the Laws of the Islamic Republic of Iran / 77

Yahya Hossein Akbari



Legal Discourses

Vol. 15, No. 1 (Issue 29),
Spring & Summer 2026

Under the supervision of:
Scientific Association of Law,
Al-Mustafa University

**Language Editor &
Page Designer**
Pirayeshe Qalam Services

Website
<https://ild.journals.miu.ac.ir>

Print run: 100 copies
Price: 1,000,000 IRR
Printed by: Al-Mustafa
Digital Printing House

Address
Research Department,
Al-Mustafa International
University, Shahid
Modarres 1, 7th Floor,
Shahid Modarres Blvd.,
Mashhad, Iran

Phone: (+98)51-32211821
Fax: (+98)51-32217167
Postal Code: 9133936316

Publisher: Al-Mustafa International University
Place of Publication: Al-Mustafa International
University, Khorasan

Director-in-Charge: Ruhollah Saeedi Fazel
Editor-in-Chief: Mohammadreza Mirzaei

Editorial Board:
Nayeb-Ali Akhtari
Yahya-Hossein Akbari
Mesbah Khalili
Ehsatollah Farhang
Firooz Mohammadi
Mohammadreza Mirzaei
Mahdi Yousefi

Aims & Scope

This journal is devoted to publishing scholarly works in the field of legal studies. It seeks to foster an academic and research-oriented environment aimed at analyzing, critiquing, and examining prevailing ideas within the legal domain. Furthermore, the journal endeavors to introduce new topics and issues, providing thoughtful insights and solutions to the intellectual challenges confronting contemporary humanity, particularly within the Islamic world.

Academic Accreditation

This journal is a biannual specialized publication licensed under No. 94/75778 by the Ministry of Culture and Islamic Guidance of the Islamic Republic of Iran.

Disclaimers and Permissions

The views expressed in this journal do not necessarily reflect those of the editorial board.

The journal reserves the right to edit all submitted manuscripts.

Content from this journal may be reproduced with proper citation.

Indexing & Abstracting:

This journal is indexed in the Al-Mustafa Journals Database (journals.miu.ac.ir) and Noor Specialized Journals Database (noormags.ir)